



بازدید شده  
۱۳۸۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب محمد اکمل انجور: مرآت سیم

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۲۲۶۰

شماره ثبت کتاب ۸۴۹۳۷

جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

خطی - فهرست شده

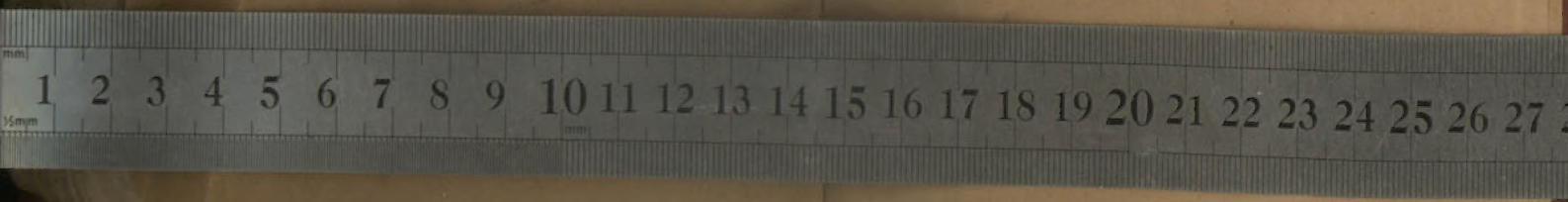
۱۲۲۶۰

فیصل الملک التوحید کے دربار میں

۱۲۲۶۰

۸۶۹۳۱

پاکستان کی سند  
۳۶ - ۳۴





فرموده است که القراءه سنه متبعه ياخذها  
 الآخر عن الاول پس بايد که هر چه درين  
 کامل التجويد گفته شد نيك بجا آورند تا  
 از آن کسانی باشند که رسول علم فرموده است  
 که اهل القرآن اهل الله وخاصته و ديگر  
 احاديث بسيار است و لكن هم برين اختصار  
 نموديم تا بيان بابها مشغول شويم باب  
 در بيان استعاذه بدانکه همه قرايرين متفق اند  
 که در وقت ابتدا کردن قرآن اعوذ بالله ميبايد گفت چه اول سورهها  
 از بركات آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که فاذا قرأت فاتخذ  
 بالله من الشيطان الرجيم واعوذ بالله بلذمي بايد گفت و بگويد  
 روايت از نافع و حمز آفت که ايشان اعوذ بالله است گفته اند  
 و لكن بيشتر اهل ادب بر آنند که ايشان اعوذ بالله بلذمي گفته اند  
 واعوذ بالله بدین لفظ هم بايد گفت که اعوذ بالله الشيطان  
 الرجيم و اگر کسی برين زيادت کند مثلاً گويد اعوذ بالله من  
 الشيطان الرجيم و اعوذ بالله السميع من الشيطان الرجيم



القرآن



فهرست کتاب التبریه  
 ۱۲۲۹  
 ۸۶۹۲۷



جایز باشد از برای آنکه اهل اداین روایت است و لیکن  
لفظ اول معتبر تر است از برای آنکه پیش از اهل اداعوذ بالله  
بآن لفظ گفتند و در قرآن نیز زیادت تر از آن نیامده  
**باب بیان بسم الله** بدانکه همه قسما برین متفق  
اند که در وقت ابتدا کردن اول سورتها بسم الله می باید  
گفت مگر سوره توبه که در وقت ابتدا کردن این سوره و  
یا خود متصل خواندن به سوره انفال بسم الله نمی باید  
گفت با اتفاق قول و در غیر اول سورتها قاری مخیر است  
اگر خواهد که بسم الله گوید و اگر خواهد نگوید مگر  
سوره توبه که اگر قاری خواهد که ازین سوره عشر بخواند  
یا بیشتر و یا خود کمتر بسم الله نباید گفت از برای آنکه در اول  
این سوره بسم الله گفتن جایز نیست فصل بدانکه قائلان  
و این کثیر و عاصم و کسایق میان همه سورتها بسم الله  
گفته اند و بسم الله در میان سورتها به وجه توان گفت  
مثلا گویند **وَالَّذِينَ** بسم الله **لِلْحَمْدِ لِلَّهِ**  
الکتاب بر آخر سوره وقف نکنند و بر تحمید کند این جایز

سوره توبه  
بسم الله الرحمن الرحیم

نباشد جایز تا از برای آنکه بسم الله از آخر سوره شود  
و حال آنکه گفت که بسم الله در اول می باید گفت و درش  
و این عامر و ابو عمرو و حمزه میان سورتها بسم الله  
نکند اند در حال وصل و نه در حال وقف و بعضی از  
اهل تورش و ابو عمرو و ابن عامر سکت لطیفه روایت  
کرده اند میان سورتها و بعضی دیگر ازین سه قاری  
جنین روایت کرده اند که ایشان میان همه سورتها  
بسم الله گفتند که ایشان میان سوره مدثر و قیامت  
و میان سوره انفطار و تطهیر و میان سوره الفجر  
و البلد و میان سوره العصر و الرحمن بسم الله گفته  
اند و در میان سورتها دیگر و آن راویان که این روایت  
کرده اند از حمزه نیز سکت لطیفه میان این سورتها  
روایت کرده اند پس حمزه را میان این سورتها دو وجه  
باشد وصل و سکت و سکت چنان باید کرد که قطع  
نفس نشود که اگر قطع نفس شود وقف باشد و چون  
وقف باشد باز از آخر سوره ابتدا باید کرد مثلا

اند



چنانکه گوید فانصرا علی القوم الکافرین الم الله ویاخوذ  
 در ابتدای بسم الله بیا بد گفت از برای آنکه همه قرا  
 برین متفق اند که در ابتدا کردن بسم الله اولی باشد  
 اول سورهها بسم الله می باید گفت غیر سوره نوبه چنانکه  
 یاد کردیم باب **بیان مخرج حروف بدانکه**  
 همه قرا برین متفق اند که همیشه **وهم** و **الف** از  
 اقصای حلق است **ع** و **ح** از وسط حلق است  
**و** و **خ** از اول حلق است **ق** از اقصای زفان است و **آ**  
 برابر است از جنس **ک** از اقصای لسان است  
 و اسفل جنک **ج** و **ش** و **ی** از کام زفان است و **ض**  
 از جاقه و اقصای لسان است متطول است با **خ** نزدیک  
 میشود بدندانهای کرسی بعضی از طرف راست گفته اند و  
 بعضی از طرف چپ ولیکن بیشتر از طرف چپ گفته اند و  
**و** و **ل** از طرفی زفان است نزدیک میروند و بعضی گفته اند  
 که **ل** از ادا طرف زفان است تا منتهای طرف زفان و از  
 نزدیک مخرج **ل** مخرج **ن** است و نزدیک مخرج **ز** مخرج  
 راست

در آجندت لقطب جمع است و حروف خزه  
 شازده حرف او این شازده حرف است که غیر  
 حروف شدید است و غیر بین بین از برای آنکه  
 ضد شدید و رخواه است و حروف بین بین **ح**  
 حرف است **ع** و **م** و **ر** و **ن** و **ل** و این حروف مطلق  
 چهار حرف است **ص** و **ض** و **ط** و **ظ** و بیست **ح**  
 حرف باقی منفتح از برای آنکه ضد مطبقه منفتح  
 است و حروف مستعلیه هفت حرف است **ق**  
**ط** و **خ** و **ض** و **ص** و **ع** و **ظ** و این حروف در قحط  
 خصص ضبط جمع و بیست دو حرف باقی مستقله  
 است از برای آنکه ضد مستعلیه است و حروف  
 مدسه است و **و** و **ی** و **ا** و حروف صغیر است  
**ض** و **س** و **ز** و حرف تفشی یک حرف است و آن  
**ش** است و مخرف دو حرف است و آن **ر** و **ل**  
 است و حرف مکرر یک حرف است و آن **ا** است

و این حروف در عروند  
 جمع است **ح**



و حرف مستطیل یک حرف است و آن **ض** و حرف  
هاوی یک حرف است و آن **الف** است و حرف  
علت چهار حرف است **همزة و الف و و و ی**  
و این حروف درین کلمه جمع است آوی و حرف  
قلقه **یج** است **ق و ط و ب و ج و د** و این حروف  
در قطب جمع است **فصل** بدانکه حروف  
مهبوسه از برای آن حروف مهبوسه میگویند  
که آن حروف ضعیف است و بروی تکیه نمی توان  
کرد و از آن بآن حروف قوه رفتن دارد چنانکه  
گوی **ایح** و بدانکه در وقت آدا کردن حرف **همزة**  
بلاول حرف در می باید آورد تا آنکه دانسته شود  
مخرج و صفات حروف چنانکه **آش** و حروف  
لمجهوز را از برای آن حروف مجهره می گویند  
که آواز بر داشته میشود در وقت گفتن از  
قوة آن حرفها و بروی تکیه میتوان کرد و او

از زبان حروف قوه رفتن ندارد چنانکه گویی  
**آد** و حروف غنوی را از برای آن غنوی میگویند  
که آواز از آن حروف محصور است و ریخاشیم مثل  
او از گوی چنانکه گویی **من نزل** و حروف رخوا  
را از برای آن حروف رخوا میگویند که در گفتن آن  
آواز بآن توان کشیدن و نفس باز نمی دارد آواز  
بآن حروف می رود چنانکه گویی **آش** و حروف  
شدید را از برای آن حروف شدید میگویند که در  
مخرج سخت میشود و در گفتن آواز بآن کشیدن  
نشود از غایه قوه تکیه که ببلان حرفها میشود چنانکه  
میگویند **آش** و حروف منقحه از برای آن حروف  
منقحه میگویند که در وقت گفتن آن حرف  
کشادگی میان زبان و کام بالائی افتد و کام  
بالا را نمی پوشاند چنانکه گویی **اف** و  
حروف مطبقة را از برای آن حروف مطبقة



میگویند که از فان چون طبق می رود و در وقت گفتن  
یکام بالا را که بر او است می پوشانند چنانکه گویند  
**اَظ** و حروف مستفله را از برای آن حروف مستفله  
میگویند که در وقت گفتن آن حروف ز فان میل  
بالا نمیکند چنانکه گویند **اَع** و حروف مستعلیه را  
از برای آن حروف مستعلیه میگویند که در وقت  
گفتن آن حروف ز فان به بالا بر می رود چنانکه گویند  
**اُظ** و حروف بین بین از برای آن حروف بین بین  
میگویند که نه چنان سخت که حروف شده بدو نه  
چنان سست است که حروف رخواه و اندک آواز  
بآن توان کشید چنانکه گویند **اَمَر** و حروف  
مدر از برای آن حروف مد میگویند که آواز  
بآن حروف کشیده میشود چنانکه گویند **اَحْجَا**  
**و سَوَاجِن** و حروف صغیر از برای آن حروف  
صغیر میگویند که در وقت تلفظ کردن بدان

۵  
حروف و تکیه کردن بدان آواز بان کشیده میشود  
چنانکه گویند **اَز** و حروف تفتی را از برای آن  
حروف تفتی میگویند که در وقت گفتن آن حروف  
لب از هم باز میشود چنانکه شکر از هم باز  
میشود در آب و در ویرا کند که است چنانکه گویند  
**اَش** و حروف متخرف را از برای آن حروف متخرف  
میگویند که در وقت گفتن میل میکند بسوی  
کناره زبان و سر زبان در زبان در گفتن کمتر میشود  
چنانکه گویند **اَل** و **اَلَر** و حروف مکرر از برای آن  
حرف مکرر میگویند که در مخرج دو باره گفته میشود  
چنانکه **اَر** سر زبان از مخرج خود بر می خیزد و باز  
می نشیند چنانکه گویند **اَر** و حروف مستطیل را  
از برای آن حرف مستطیل میگویند که در گفتن  
در آوی دارد چنانکه گویند **اَض** و حروف هاوی  
از برای آن حرف هاوی میگویند که آواز او تشع



میشود و هوا میکند در دهان که گویند **آ** از حروف  
 علت را از برای آن اعتلال حروف علت میگویند و  
 حروف قلقله را از برای آن حروف قلقله میگویند  
 که چون آن حروف را ساکن گردانند در مخارج مجتنب  
 و در آن حرف تیزی یافته شود از غایت قوه آن حروف  
 چنانکه گویند **آف** **باب بیان اظهار**  
**و ادغام لام آل** در حروف تهجی بدانکه هر قرا  
 برین متفق اند که چون لام آل از چهارده حرف  
 واقع شود اظهار می باید کرد **همه و ب و ج و ح**  
**خ و د و ذ و ف و ق و ک و م و ن و و و ه و ز و**  
 با همه مثل **آلان** و **باب** مثل **النبوت** و **جیم**  
 مثل **لجاهلین** و **باج** مثل **الحق** و **باخی** مثل  
**لخوف** و **با عین** مثل **العلم** و **با غین** مثل **الغنى**  
 و **باق** مثل **الفساد** و **باق** مثل **القارعة** و **با**  
**ک** مثل **الكنوز** و **بام** مثل **الماء** و **باو** مثل

الولاية و **باه** مثل **الهاکین** و **با ی** مثل **البیسم**  
 و چون با یکی از چهارده حرف باقی واقع شود  
 ادغام باید کرد و آن **ت و ث و د و ذ و ر و ز و**  
**س و ش و ص و ض و ط و ظ و ل و لا و ن و**  
 است **بات** مثل **التائبون** و **بات** مثل **الثواب**  
 و **با ذال** مثل **الدواب** و **با ذال** مثل **الذاکر** و **با ز**  
 مثل **الرحیم** و **با ز** مثل **الزائیه** و **با س** مثل  
**السیات** و **با ش** مثل **الشيطان** و **با ص** مثل **الصلح**  
 و **با ض** مثل **الضالین** و **باط** مثل **الطیبات** و **با**  
**ط** مثل **الطالین** و **بال** مثل **اللیل** و **بان** مثل  
**الناس** **باب احکام نون ساکن و تنوین**  
**در حروف تهجی** بدانکه هر قرا برین متفق  
 اند که چون نون ساکن و یا خورده تنوین با  
 یکی از شش حرف حلق واقع شود اظهار  
 می باید کرد **همه و ه و و و ع و غ و ح و خ و نون**



ساکن با همزه مثل مَنْ آمَنَ وتنوین مثل سَلْطَانُ  
 اَتَيْتُهُمْ ونون ساکن با ه مثل من ها وتنوین  
 مثل قوم هاد ونون ساکن با عین مثل من علم  
 وتنوین مثل حکیم عَلِیم ونون ساکن با ح مثل امر حَرَمَ  
 وتنوین مثل عَلِیم حَکِیم ونون ساکن با غ مثل من غَفَرَ  
 و با تنوین و حَم غَفُور ونون ساکن با خ مثل من خَاف  
 وتنوین مثل عَلِیم خَییر و جون با ب واقع شود  
 لکن باء وتنوین مثل صُمِّرْ لَکُمْ و جون با یکی از  
 پانزده حرف واقع شود اخفا باید کرد با غنة **بات**

**ث** و **ج** و **د** و **ز** و **س** و **ش** و **ص** و **ض**  
**و ط** و **ظ** و **ف** و **ق** و **ک** نون ساکن بات مثل من تَأْتِ  
 و تنوین مثل قَاتِلَاتُ تَائِبَات ونون ساکن  
 با ث مثل من ثَقَلَتْ و تنوین مثل شَرَّابُ  
 ثاقِب ونون ساکن با ج مثل من جِيع و تنوین  
 مثل مَوْصٍ جَنَفًا ونون ساکن با د مثل من سَکَم

قلب باید کرد بی و تنوین با ی مثل سَلْطَانُ

و تنوین مثل الهة دون الله ونون ساکن با ذ مثل  
 من ذلکم و تنوین مثل مسکینًا ذَا مَرْتَبَةٍ ونون  
 ساکن با ز مثل کن زُيِّنَ و تنوین مثل مباركة  
 زَيْنُوتِهِ ونون ساکن با س مثل من سَبِيل  
 و تنوین مثل عابدات سَاحَاتٍ ونون ساکن  
 با ش مثل فمن شهد و تنوین مثل شئ شَهِد  
 ونون ساکن با ص مثل وَلَمَنْ صَبَرَ و تنوین  
 بِرِيحٍ صَرَصَ ونون ساکن با ض مثل من ضَلَّ  
 و تنوین مثل مَكَانًا ضَيِّقًا ونون ساکن با ط  
 مثل من طَيِّبٍ و تنوین مثل بَلَدٌ طَيِّبٌ ونون  
 ساکن با ظ مثل من ظَلَم و تنوین مثل ظَلَّ  
 ظَلِيلًا ونون ساکن با ف مثل اَنفُسُکُمْ و  
 تنوین مثل صَفًا فَالزَّاجِرَات ونون ساکن  
 با ق مثل مِرْقُوعٍ و تنوین مثل کُتِبَ قِيمَةٌ  
 ونون ساکن با ک مثل من کَانَ و تنوین







وام هل در مثل هل کم ولام در در قرآن نیاید  
است و لکن در غیر قرآن مثل هل را بیت ربک  
باشد **باب بیان اتفاق قرا در دو حرف**  
**از یک جنس و ادغام در حرف از یک**  
**مخرج** بدانکه همه قرا برین متفق اند که  
چون دو حرف بهم رسند از یک جنس و حرف  
اول ساکن باشد حرف اول را در دوم ادغام  
می باید کرد مثل ما عصا و کافوا و آثوا و قلوبهم  
و مثل جعلکم من نفوس و مثل تستطع علیه و این  
و قتیست که حرف اول ساکن باشد با ادغام را شاید  
و اگر حرف اول مد باشد با اتفاق قرا اظهار  
باید کرد مثل قالوا و اقبلوا و کالدی یسعی  
و چون دو حرف بهم رسند از یک جنس مخرج در  
یک کلمه و حرف اول ساکن باشد با اتفاق قرا ادغام  
باید کرد مثل وعدتکم و قرطت و اخطت **باب**  
**ترقیق و تغلیظ لام الله** بدانکه همه

قرا برین متفق اند که چون ما قبل لام الله مکتوب  
باشد لام الله را بترقیق می باید کرد گفت مثل  
بالله و لله و من دون الله و چون مفتوح باشد  
یا مضموم بتغلیظ می باید گفت مثل ان الله و حد  
الله و من الله و بعله الله و غیر الله و امر الله  
**باب بیان ترقیق و تغلیظ در لغات**  
بدانکه همه قرا برین متفق اند که چون **و** مفتوح  
باشد یا مضموم بتغلیظ می باید گفت مثل الرحمن  
و ربنا و ربکم و رقی الترابیون و یرون و ربنا  
و شکوکا و ربنا و ربکم و غفوک و الصدور  
**قائمه** بعد از این می ساکن باشد مثل  
السموات و قدیر و خیر و طیر و ورس  
و بترقیق باشد مگر در خیال که او را دو  
وجه است تغلیظ موافق باقی و ترقیق  
بر خلاف ایشان **و اگر** بعد از کسره باشد مثل  
کافرون و یصرون و الاخره و المعصرت

و شیء



هم ورش را ترقیق باشد بشرط آنکه کسر از کلمه باشد  
 و باقی قرا را تنخیم است و اگر ساکن فاصله  
 باشد میان کسره و ریشل سحر و ذکر و لا بکر  
 ورش اعتبار نگرد است و بترقیق گفته  
 است و باقی قرا بتنخیم ولیکن اگر از ساکن  
 که فاصله باشد میان کسره و ریشل حروف  
 استعلا بود بتنخیم باید گفت باتفاق قرا  
 چه ورش وجه غیر ورش مثل ملک  
 مصر و صرهم و فطرت الله **فاما** اگر خ  
 باشد ورش را ترقیق باشد و باقی قرا بتنخیم  
 مثل علی اخرجکم و ورش را در ارم و الفجر در کمال  
 اعجز جوابهم و اسرائیل و عمران و در **مکه** ریشل  
 ضرا را و فرا را تنخیم است موافق باقی قرا  
 و او را در پیش ترقیق است در المراتل و  
 چون **منصوب** باشد و متون و ما قبل او  
 مکسور باشد فاصله باشد میان کسره و ریشل

و کلا و ستر و حمر و صمرا و او را دو وجه است  
 تنخیم موافق باقی قرا و ترقیق برخلاف ایشان  
 و لکن بیشتر اصل ادا از و تنخیم رواست  
 اند و این وقت نیست که ریشل دنیا شد ریشل  
 و یا خود ما قبل رای ساکن باشد ریشل بصیرا  
 و خیرا و قدیرا ورش را ترقیق باشد و باقی  
 قرا را تنخیم و اگر بعد از حرف استعلا باشد  
 ریشل صراط و لطراف و اعراضهم باتفاق  
 قرا بتنخیم باید گفت آن را چه ورش وجه  
 غیر ورش و این معلوم می شود که قرا بقیاس  
 تعلق ندارد و همه قرا برین متفق اند که چون  
 چون مکسور باشد بترقیق می باید گفت  
 هر چند که کسره اصلی باشد و یا خود عارضی  
 مثل الرجال و غیرکم و یریکم من شر و القدر  
 و الف شهر و اندر عارض الناس و بشر الذین  
 انذر الناس







و قد رز وبصیر والطیر وخیر ومن مد کرو  
 ساحر و مندر والد او و فرقیست که اگر میان  
 کسر و حرف ساکن فاصله باشد مثل بحر و بحر  
 بشرط آنکه آن ساکن از حرف استعلا نباشد **تخیم**  
 باید گفت و مثل مصر و عین النطر و اگر  
 بعد از حرف مال باشد و یا خود بین بین میان  
 فتح و اماله هر قی که وقف کنند را بترقیق  
 باید گفت مثل عذاب النار و اذها و العار  
 و الا برار و لکن بقراءة کسی که ایشا را اماله  
 نیست و بین بین نیز نیست اگر بسکون  
 وقف کنند بترقیق باید گفت **و اگر بروم**  
 وقف کنند بترقیق باید گفت از برای آنکه  
 هم قرا برین متفق اند که رای مکسور  
 را در وصل بترقیق می باید گفت چنانکه  
 بیان کردیم **و بدانکه** روم را حکم وصلت

و قد رز وبصیر  
 و قد رز وبصیر  
 و قد رز وبصیر  
 و قد رز وبصیر  
 و قد رز وبصیر

و اشتام را حکم بسکون و ما موضع روم و سکون اشتام  
 را بیان خواهیم کرد در باب بیان وقف **باب**  
**بیان وقف** بدانکه بقراءة ابو عمرو و عامر حزن  
 و کسایتی وقف به سه نوع است بسکون و اشتام  
 و روم و بعضی از نافع و ابن کثیر و ابن عامر حنین  
 روایت کرده اند که ایشان جز بسکون وقف نکرده  
 اند و لکن پیش از ایل ادجنین روایت کرده اند  
 که بقراءة ایشان نیز وقف به سه نوع است بسکون  
 و اشتام و روم و هر یکی را موضع نیست بیان کنیم  
 بدانکه که وقف بسکون و **منصوب** و مرفوع  
 و مجرور داخل است و وقف در اشتام جز در  
 مرفوع نیست و وقف بروم جز در مرفوع و مجرور  
 نیست پس در مفتوح بیک نوع وقف توان  
 کرد بسکون مثل مسلمین و کافرین و العابدین  
 و در مضموم به سه نوع وقف توان کرد بسکون



واثمام وروم مثل نستعین و قدیر و بصیر و در  
 مکسور و نوع وقف نتوان کرد بسکون و روم مثل  
 بوم الدین و الناس و حمید و وقف بسکون نیست  
 که حرف آخر کلمه را ساکن گردانند مطلقا و متحرک را  
 و وقف باثمام آنست که حرف آخر کلمه را ساکن گردانند  
 و بعد از سکون لبها را فراهم آورند **وقف**  
**بوم** آنست که اشارت کنند بحرکت حرف آخر کلمه  
 ما و از حقی و بعضی اهل ادبین روایت کرده اند  
 که در لای ضیری که بعد از حرف مکسور باشد  
 مثل به و یا خرد از یائی ساکن که ماقبل او مکسور  
 باشد مثل فیه و یا خرد بعد از او ساکن که ماقبل  
 او مضموم باشد مثل فاحذر و بوم  
 و اثمام وقف نتوان کرد و بعضی دیگر چنین  
 روایت کرده اند که وقف نتوان کرد **و بدانکه**  
 در لای تانیث مثل الصلوة و الزکوة و المغفرة

۹۱۳  
 و الاخرة و میم جمع مثل انتم و فیکم و علمکم و  
 حرکتی که عارض باشد مثل و اندر الناس و بشر  
 الذین با اتفاق قتل روم و اثمام نیست و بدانکه  
 چون بر کلمه وقف کنند که آخر آن کلمه ساکن باشد  
 جز بسکون وقف نتوان کرد چنان که باشد  
 مثل و اندر روم و تعا و نوا و احسن و چون  
 بر کلمه وقف کنند که آخر آن کلمه منصوب و متون  
 باشد جز این وقف نتوان کرد که بقیوب را  
 بالالف بدل کنند مثل احدا و عظیم و غفر و  
 شکو **فصل** بدانکه همه قنارین متفق اند  
 که جز با حرف کلمه وقف نتوان کرد پس اگر  
 کسی بر میان کلمه وقف کند جایز نباشد و هم  
 چیزی که در کتاب مصحف پیوسته نوشته باشد  
 نزدیک قنار آن یک کلمه است مثل صای و فیلیکم  
 و خلقکم و نیز قلم بشرط آنکه بسم کاتب  
 و حجب نوشته باشد پس باید که رسم کاتب



را نیک رعایت و متابعت کنند و بر قاعده قرآن وقف  
کنند مثلا اگر بگوید وقف کنند و باز ابتدا کنند  
مثلا چنانکه بر روایت وقف کنند و **تارا**  
ساکن گردانند و باز ابتدا کنند که روایت الناس  
و چون برت الناس وقف کنند و **سرا** ساکن  
گردانند و باز ابتدا کنند که الناس بیخون  
و هم چنین تا موضع وقف تا خطا نباشد از  
برای آنکه بسیار کس در وقف کردن خطای  
کند و تنوین را با الف بدل میکنند چنانکه  
بر مثل افواج فبح است خطا عظیم است  
بس باید که چون بر مثل افواج وقف کنند  
تنوین را با الف بدل کنند و باز ابتدا کنند  
که افواج فبح از برای آنکه موضع وقف  
نیست و چون بر فصح وقف کنند باز ابتدا  
کنند که فصح محمد ریک و استغفر و اگر موضع  
وقف باشد حاجت نیست با ابتدا نباشد

مثل و استغفر بس از آنکه چنان ابتدا باید کرد  
**باب** وقف بعضی مواضع قرآن اختلاف است  
یا نکنیم انشا الله بدانکه های تائیت است  
که در وقف ها باشد و در وصل تا و در هر موضع  
که های تائیت را بتا و از نوشته بقراءة این  
و ابو عمرو و کسایی بها وقف باید کردن و بقراءة  
باقی قرآینا مثل لعنت و رحمت و نعمت و بضا  
در همه قرآن بقراءة کسای بها وقف باید کرد و  
بقراءة باقی قرآینا و بر آیت در همه قرآن بقراءة  
این کثیر و ابن عامر بها وقف باید کرد و  
بقراءة باقی قرآینا بر کاتین در قرآن بقراءة  
ابو عمرو بری وقف میاید کرد چنانکه کوییت  
و کاتین و بر قرآن باقی قرآن بر نون چنانکه کوی  
و کاتین و برولات حسن و بر اولیتم اللات  
بقراءة کسای بها وقف باید کرد چنانکه کوی

مصل

کشی

برت



ولاه وافرايم الالة وبقراءة باقى قرابتا وبرذات  
بجه بقراءة كساى بها وقف بايد کرد چنانکه  
کوبى که ذاه وبقراءة باقى قرابتا وبرهيات بقراءة  
کساى وروایت بزى بها وقف بايد کرد وبقراءة  
باقى قرابتا وبرفال هوکار ودر سورة نسا ومال هذا  
الكتاب ودر سورة الکهف ومال هذا السرد  
سورة فرقان فمال الذين در سورة العارج بقراءة  
ابو عمرو ورفعا وقف بايد کرد چنانکه کوبى فمال  
وبقراءة باقى قرابتا برلام چنانکه کوبى فمال واز کساى  
وروایت است بکى موافقا ابو عمرو ویکى موافقا  
باقى قرا وبرايتها الموسون که در سورة نور وایها  
الساحر ادع لما که در سورة زخرف وایها الثقلان  
که در سورة الرحمن بقراءة ابو عمرو وکساى ايتها  
وقف بايد کرد بالف وبقراءة باقى قرا ايتها  
بغير الف وقف بايد کرد بالف وبقراءة

وبرويك ان الله بقراءة ابى عمرو بوقف  
بايد کرد چنانکه کوبى و بوقف وبقراءة کساى  
برى وقف بايد کرد چنانکه کوبى که وى وبقراءة  
باقى قرابتا چنانکه کوبى وويك ان  
بقراءة ابو عمرو بوقف بايد کرد وبقراءة  
کساى برى وبقراءة باقى قرابتا چنانکه کوبى  
ويك ان ودر آيا ما تدعو در سورة نسا ومال بقراة  
حمزة وکساى اما وقف بايد کرد وبقراءة باقى  
قرا ايا ما وقف بايد کرد على واد الفل بقراءة کساى  
برى وقف بايد کرد چنانکه کوبى على وادى و  
بقراءة باقى قرابتا بغيرى چنانکه کوبى على واد  
ودر يوم يناد که در سورة قاف بقراءة ابن كثير  
بهى وقف بايد کرد چنانکه کوبى ينادى وبقراءة  
باقى قرابتا بغيرى چنانکه کوبى يناد و بکروایت  
ويكر انست از ابن كثير که او بغير بغيرى وقف  
کرده است **و در يوم** سورة يوم بذهار بقراءة  
شکل



حمز و کسایری وقف میباید کرد و بقراره باقی  
 قرا بغیری **بدانکه** درین موضعها خود وقف  
 نیست ولیکن اگر ضرورت باشد مثل آنک نفس  
 پاری ندهد که این موضع راستند وقف باید  
 کرد و باز آنجا نباید کرد چنانکه بیان کرده شد  
 است **باب بیان مد و قصر بدانکه** همه  
 برین متفق اند که چون مد با همزه یا حرف  
 ساکن واقع شود مد باید کرد مثل جاز و حج  
 و سوء و دانه و صافس و لام و میم و صاد ولیکن  
 در مد عارضه قرا را سه وجه است مد طولیل  
 و مد متوسط و قصر و در مد منقصل بقراره  
 این کثیر را بوجه و دو وجه است و مد و قصر  
 و بقراره باقی قرا مد می باید کشید **و مضافات**  
 قرا یک قرا سیزده نوع است بیان کنیم مد  
 عارض است و این جای می باشد که بعد از حرف  
 مد ساکن باشد که بسبب وقف ساکن کرده باشد

مثل اللام و رحمت الله و سلمین و المؤمنین  
**دیگر مد و منقصل است** و این در دو  
 کلمه می باشد حرف مد در آخر کلا قول همین در  
 اول کلمه دوم مثل یا آنزل و فی ایتنا و امره الیه  
**دیگر منقصل است** و این را آخر فعال می باشد  
 مثل جار و شار و همه قرا در کشیدن این متفق اند  
**دیگر مد** تکین است و این در وسط کلام می باشد  
 مثل اولیک و اللله و همه قرا در کشیدن این متفق  
 اند **و دیگر مد** لازم است و این در حرف تاجی  
 می باشد در اول سوره ها در هفت حرف می باید کشید  
 لام و میم و صاد و قاف و سین و کاف و نون  
 و همه قرا درین مد نیز متفق اند و در باقی حروف  
 که در اول سوره ها است مثل الف و و و ط و ح و ک  
 مد نیست ولیکن در عربین همه قرا را دو وجه  
 است مد طولیل و مد متوسط **دیگر مد** فرق  
 است و این جاری میباید شد که همزه استفهام



بول الف لام تعریف در می آید مثل آن که اولد کون  
 و همه قل درین مد نیز متفق اند و یک روایت  
 دیگر از همه قراآتست که ایشان بقصر و تسهیل  
 نیز خلیفه اند و بدانند هر جا که بعد از حرف مد  
 همین را تسهیل کنند یا ابدال یا اسقاط قصر  
 نیز جایز باشد بر روایت هر قاری که و تسهیل  
 باشد یا ابدال یا اسقاط و الا و او را او جایز را  
 ورش و قالون و بزی و ابو عمرو را و بیش از همه  
 و هشام را در وقف **دیکر مد** عدل است و این  
 جای می باشد که بعد از حرف مد ساکن است که  
 آن ساکن مدغم است مثل شاق الله و محتاجی  
 و همه قل درین مد نیز متفق اند **دیکر مد** حر است  
 و این بر آیت قاریانست که ایشان میان دو همزه  
 در یک کلام الف در می آرند مثل ناتم و اردن **دیکر**  
**مد** عوض است و این در قرائه ابو عمرو است  
 و این جای می باشد که بعد از حرف مد حرف مدغم

مسک

۱۷  
 است مثل الکتاب یا آنکه وفیه هدی  
 و داود و جالوت **دیکر مد** مبدل است و این  
 جای می باشد که بعد از همزه متحرک همزه ساکن  
 است و همه قراهنم ساکن را حرکت ما قبل بدل  
 میکنند یعنی اگر ما قبل مفتوح باشد الف بدل میکنند  
 و اگر ما قبل مکسور باشد به ی بدل میکنند و اگر ما  
 قبل مضموم باشد به و بدل میکنند آن و امانا  
 و اونی و ورش را درین مدسه وجه است قصر  
 همچون باقی قرا و مد متوسط و مد طویل بخلاف  
 ایشان **دیکر مد** شبه مبدل است و این در  
 روایت ورش است و این در وسط و آخر کلمه  
 میباشد مثل فتعین و متکین و جبار و اونی  
 را درین مدسه وجه است قصر و متوسط و طویل  
 ولیکن در مثل مذوما و سولا و ما قبل همزه ساکن  
 صحیح باشد و اقصا است هم چون باقی قرا  
**دیکر مد** محان و این نیز در روایت ورش است  
 و این جای میباشد که و یا ساکن باشد و



ما قبل ایشان مفتوح است و بعد از ایشان همین  
ایست مثل سور و ستوه اخیه و شی و کسیه و  
الطیر و ورش را درین مدو وجه است مد  
متوسط و طویل در وصل وقف و لیکن او را در  
الأمودة و موبلا فصل است مد نیست همچون  
باقی قر و بدانکه چون بعد از او و پای ساکن  
باشد و یا بعد ایشان حرف ساکن باشد که بسبب  
وقف ساکن گردانیده باشد هم قرار سه وجه  
جه و ورش وجه غیر ورش مد طویل و مد متوسط  
و قصر مثل سور و فروع و خوف و شی و صیل  
و الطیر و العلب و لیکن اگر آن حرف ساکن همین  
باشد و ورش را دو وجه بیشتر نیست مد متوسط  
و مد طویل و مثل سور و شی و همه قرار در مثل  
بالحق و بالضر و مخرج صدق قصر است از  
برای آنکه هر چند که بسبب وقف التقاء ساکنین  
است و لیکن ساکن بعد از حرف مد نیست  
و ساکن بعد از حرف مد سیما به تا مد توان

کشید و درین موضع بعد از حرف مد ساکن نیست  
بسیار مد توان کشید و درین موضع بعد از  
و در مثل ترتیلا و تبئلا و کیلا و سببلا و روپلا  
و عظیمها و غفولها هم قرار قصر است از برای  
آنکه هر چند که الف هست در وقت بدل از تین  
ولیکن چون التقاء و ساکنین نیست یعنی بعد  
از حرف مد ساکن نیست این مد جایز نباشد  
و بگفتن این خود احتیاج نبود از برای آنکه در  
موضع مد را بیان کردیم و این مواضع غیر از  
مواضع مد میکشد پس قصر باشد ولیکن  
چون بسیار کس درین مواضع مد میکشد و این  
خطا عظیم است از برای آنکه مکرر و به بالغه  
گفته شد **فصل بعد از مد عارض را**  
از برای آن مد عارض میگویند که بسبب وقف  
عارض شده است و در حال وصل ساقط میشود  
و مد مفصل را از برای آن مد مفصل میگویند  
که حرف مد مفصل است از همزه و مد و مد



اصل را از برای آن مد اصل میگویند که الف و همزه  
 در واصل کلام است و مدینه از برای آن مدینه  
 میگویند که واضح است و مد و در اینجا کرد و مد  
 تمکین را از برای آن مد تمکین میگویند که کشید  
 میشود از برای جای گرفتن همزه و تحقیق آن تا  
 از تخرج خود بیرون آید و مد لازم را از برای  
 آن مد لازم میگویند که وایم لازم است و مد  
 فرق را از برای آن مد فرق میگویند که فرق میکند  
 میان استغنام و خبر و مد عدل را از برای آن  
 مد عدل میگویند که برابریست با حرکت یعنی که  
 چون حرف مد ساکن است و حرف مد هم که بعد  
 از او ساکن پس جمع میان دو ساکن نمی تواند کرد  
 مگر بعد که میان هر دو در آورند تا قایم مقام  
 حرکت باشد و مد حیر را از برای آن مد حیر میگویند  
 که باز داشته میان دو همزه و مد عوض را از  
 برای آن مد عوض میگویند که عوض حرکت حرف  
 مد غم است و مد سبد را از برای آن مد سبد

میگویند که بدل از همزه است که فاعل است بعد  
 از همزه متحرک ثقیل است پس همزه ساکن را  
 بحرکت ما قبل بدل میکنند و مد شبه سبد را  
 از برای آن مد شبه سبد میگویند که بدل از همزه  
 نیست ولیکن شبه سبد است و مد معان را  
 از برای آن مد معان میگویند که از احتیاط کردند  
 و او را مد می باید کشید تا خلل برایشان لاحق  
 نشود از برای آن که ایشان از حروف مد و این  
 اند و بدانند مد و ریش و حمزه از غاصم و از مد  
 این عامر و کسایب و فانی قاطع و بلبل است  
 و یک روایت دیگر آنست که مد قاطع از نافع  
 و دودی و از ابو عمر و از مد این کثیر و سوسی و بلبل  
 تلست بدانکه هر چیزی که قاری را از دانستن  
 آن جایز نیست هم درین کتاب کامل التجوید  
 گفت و بنوشته شد در شهر هرات در اوایل









## في القراءة السجدة الحمد لله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله حمدا يوافي نعمة ويكفي  
مزيد. وشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وشهد  
ان محمدا عبده ورسوله. صلوات الله وسلامه الامان الاخلاص  
على نبينا محمد وعلى آله واصحابه اجمعين **وبعد** صاحب **الف**  
كتاب كنز اللطائف في تصحيح المصاحف في كويد بداند قدوة  
علمائها ونداء امام مهديار شهاوند ابو عبد الله محمد بن  
الطيفون رَوَّحَ روحه الملك الغفور وقف را بر پنج  
مرتبه نهاده **لا** لازم **مطلق** و **جائز** و **مجبوز** و **لوجد**  
و **مترخص** للضرورة. بعلامتی که بر خی رقم شده و در حاتی  
که بین الکلامین اندک مخالفتی بوده **در بیان**  
نهاده. و هر جا که وقف دیگر است که وی بدان راضی نیست  
**ق** یا آورده یعنی قد قیل علیه وقف و در جای که وقف  
نبوده نهاده یعنی لا تقف و بعد از آن اسوة القراء  
تاج الملة والدين مصدق بخاری رحمه الله تعالى الباری علی  
الاول حذف کرده و بعضی یات و عشر و کوع و جناحه  
بجمله رسندن بر آن زیاده کرده و در وقف جایزه اگر طرف

وقف راجح بوده **قف** نهاده و اگر جانب وصل اقرون آمده  
نهاده یعنی الوصل اولی و در محلی که دلیل و وقف یکی در موضع  
**ک** نهاده یعنی كذلك و در جای که وقف است و یکبار وصل  
آورده **ق** نهاده یعنی قل لا تقف **فصل** بدانکه درین مصحف  
آیات بعد اهل کوفه نهاده که جماعت قرا رکوفه اکثرند از قرا رکیر  
شربا و اکثر مردم قرا نرا به تکرار امام عاصم بر وایه ابو بکر وایه  
حفص که شاهینا کردان عاصم اند میخوانند و ایشان اگر کوفه  
اند و این دور وایه یکی بر خی و یکی بسیار نویشتند **فصل**  
بدانکه باعث باختلاف در قرآن سماع و توقیف و  
تعلیفت نه اجتهاد و قیاس و رای و الا بایستی که اهل  
کوفه هر سوری که در اول آن از حروف مقطعات با مجموع  
را آیه گرفتند بر این که اگر در سورة شکانه و حم  
در سورة منتکانه و القص و که یبعض و طه و طسم  
دو کانه و یسن را هر یک یک آیه می شمردند و حم عسق  
را دو آیه و المن و الر و طس و ص و ق و ن را  
پنج کدام آیه نمی گیرند علامت آنست که علم آیه علمی توقیفی



وتعلمت نقياسي جنانا زامير المؤمنين رضاه عن  
وكم وجهه الاكلام منقولت كنه ان رسوله  
صلواته عليه وسلم يا منكم ان تقرؤ القرآن كما  
عليكم هو والله اعلم تم والحمد لله والصلوة والسلام

على حبيب محمد واله  
وسلم في عشره صفر  
سنة اربع مائة  
فما كان

البقرة مائتان وست آية وركوعها اربعون ركوعا والوقوف  
فيها ثمانية واختلاف الروايتين فيها ثمانية وعشرون محلا  
**باب اختلافات حرب** قلنا اهبطو وقيل انا مرون  
واذا لقوا الذين وقيل اقطعون وقيل قالوا لن نسا النار  
ما شخ سيقول السفاها ليس البتة ونصف الحرف  
قاله غمما بوعمر والداني وما الله في الاخرة من خلاق وقيل  
لا يحب الفساد وقيل يا اولى الابواب واذا طلقتكم الاول  
تلك الرسل الذين ياكلون الربوا نصف الحرف والباب

قال غير ابي عمرو والداني بصيرا بالعباد وقيل العز الحكيم  
فلما احسن وقيل ربنا آتانا من ناصرين قيل  
الضالون قيل وما كان من المشركين والله  
ما في السموات قيل وما عوا قيل وما اصابكم  
اول سورة النمل والمحصات اوليك الذين و  
قيل امهم نصيب وقيل ان الله يا منكم الله لا اله الا هو  
ليصعكم قال غير ابي عمرو واذا حيم وقيل واذا خاتم  
لاخير في كثير لا يحب الجهر حرمت وقيل ابو عمرو  
ليستفونك قال ابي عمرو ويحكم ما يريد وقيل لعلمكم تكون  
نصف الجزو قالوا يا موسى وقيل ما انا واحلون قيل  
ان كنتم مؤمنين يا ايها الذين امنوا اليهود وعند ابي عمرو  
فدى الذين واذا سمعوا وقيل وما الحزنا وقيل لا تشكروا  
وقيل البلاغ البين قال عيسى ابن مريم اللهم وقيل  
واذا فحييت وقيل يوم يجمع الله نصف الحزنا ما يحب  
وقيل ولقد كذبت وهو مروي عن خلف بن هشام البزاز



واذا قال ابراهيم وقيل واذا طابت وقيل وان اقيموا  
الصلوة ولواتا وهو الذي انشأ وقيل قد خسر الذين  
وقال ابو عمرو ومن الانعام وقيل ثمانية اذ قال  
ما منعك ولقد جئناهم وقيل اذا صرقت قال الله قال  
ابو عمرو خير الفلحطين وهاورنا قيل واعدنا  
واذا قال ثمانية اول سورة وقيل كما اخرجك واعلى  
اول التوبة يا ايها الذين امنوا ان كثيرا وقيل ابراهيم وكوه  
الكافرون وقيل ان يكون انما الصدقات وقيل ومن الذين  
وقيل الم يعلمون يجتذرون وكان المؤمنين وقيل الم يقين  
وقيل يحذرون للذين احسنوا وكه ابو عمرو وغيره وقيل  
والله يدعو قال ابو عمرو ايضا قل من بينكم لكن لم يوافق  
عليه احد وقيل وان كذبوك واتك عليهم وقيل قالوا اتخذاهم  
واسن وابنه قال ابو عمرو اول سورة ولم يوافق عليه  
احد قيل لفرح خوره وقال اركبوا وقال ابو عمرو ونادى نوح وقيل  
قال يا نوح والى مدين قال ابو عمرو وقوم القرون الرشيد  
وقيل رجيم ودود وقيل مصود وقيل اليه انيب فلا وهبوا  
وما ابرئ وما فصلت قيل ربنا قد اتيتني قيل وما يؤمن  
افمن يعلم قالت لهم اهل الم ياتكم وقيل اذ قال موسى وقيل

وقيل المتوكلون وقيل الضلال البعيد اول الحجر اول  
الغل وقيل الذين جعلوا القرآن نصف الجزر وقال الله  
في قول ابي عمرو وغيره وقيل افعيله يعنون وعن خلف  
رواه حمزة انه قال لعلهم يتكبرون وقيل كن فيكون  
الذين كفروا وقيل ولهم روا وقيل ومن يهداه الله وقيل  
الحق وقيل واصبر نفسك وقيل اوليك وقيل اوصى  
لهم قال الم اقل لكم لحملته وقيل في الكتاب ريم  
وقال ابو عمرو وهري اول سورة وقيل واتخذوا وهذا  
القولان لابي عمرو خاصة وقال غيره يوم نحشره عن خلف  
بن هشام ان كل من في السموات جنات عدن وقيل  
انه من تاب وقيل وما اعطاك وقيل ولقد اوجنا اول  
السورة بالاتفاق ولقد اثينا ابراهيم وقال ابو عمرو  
فجعلهم اول سورة عن ابي عمرو وجبر آخر وقيل  
الي عذاب السعير لن ينال الله قال ابو عمرو والذين  
اخرجوا بالاتفاق افلم يدبروا وقيل وانك لتدعونهم  
قال ابو عمرو ولقد جئناهم وقيل ولواتبع يا ايها الذين



الله بالامانة والابنصر بانفسهم الى النار

انوا لا تتبعوا وقيل تواب حكيم وهذا القولان كل في عمرو  
ولم يوافقه على الثاني احد وقال غيره ولا ياتل انما كان  
القول وقيل اتموا قيل قل طيعوا الله وقال الذين  
عند عمرو وغيره وقيل بآيه قبله وقيل بآيه بعده اول  
السورة وقال ابو عمرو المبرور قالوا انهم قيل كذب  
قوم نوح وهو قول حسن والقول الاول لا علم وقيل آخر  
الشعر وقيل عاقبة المنفذين ايضا كان بالاتفاق  
وحرنا وقال ابو عمرو فاصحوا وقيل لا يعلمون ولقد  
وصلنا عند ابو عمرو وغيره وقيل من القوم الظالمين  
وقيل عاقبة الظالمين وقيل من المهتدين وقيل من المؤمنين  
وقيل لا تعتقون اول الخسرت وقيل عن العالمين ولا  
تجادلوا بالاتفاق ومن آياته ان تقوم وقيل سيبين  
ولقد آتينا لقمن وقيل وسليم ووافق ابو عمرو وغيره  
في الموضعين بلذيتهم وقيل ولوتى ومن يقنت  
وقيل ولوتى ان الله وليكم وقيل ان الدين يورث  
قال ابو عمرو ويملك الناس قل من يرزقكم قال ابو عمرو

يتقدمون وقيل وما ارسلناك ومن خلف وما ارسلنا  
يا ايها الناس انتم قال ابو عمرو الى الله المصير وما ارسلنا  
قال ابو عمرو فمجيءون ما لكم لا تاتون فلو  
انه وقيل ما لكم كيف تحكمون قالوا بل انتم وقيل عندهم  
وقيل قل هو بآء فمن اظلم بالاتفاق اول المؤمنين  
وقيل ما يفعلون وقيل قل اذلوا وما قوم ما  
وقال غير ابى عمرو لا في تباب آخر المؤمنين وقيل قل  
استكم اليه يرد قال ابو عمرو تؤعدون وقيل من  
عمل ومن آياته الجوار وقيل فاوليتم قال ابو عمرو  
اذ يشار قد يد قل اول وجنتكم وقيل بل قالوا اذ قال  
ابراهيم وهذا قوله الاول كل في عمرو وقيل عليها يظهر  
وانى عذت وقيل ولقد اخترناهم وقيل ولقد نجينا  
قال ابو عمرو فاسر جادى وبدا لهم قال ابو عمرو  
واخر السورة عند ابو عمرو قال السجاء ونرى عند اوله  
يروا لقد رضى الله قال غير ابو عمرو واخر القتل قيل  
وسيجطعوا لهم وقيل بكرة واصلا وقيل اجر عظيم

وقيل بغير

وقيل صراطا مستقيما يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا وقيل  
 علي بن جبير قال فاحط بكم بالاتفاق وكمر من ملك و  
 قيل ومنه ما في السموات أول السورة وقال غير أبي عمرو  
 يخرج وقال خلف والخلف ذات الكمام فلا اقم وقيل  
 رانتم انتم انتم الجزر بالاتفاق والذين جاؤا وقيل  
 الم ترا أول الجمعة وقال غير أبي عمرو ان تقولوا  
 ما لا يفعلون ومن خلف واذا قال عيسى بن مريم  
 الله لا اله الا هو وقيل ما احاب وقال ابو عمرو بنس  
 المصير وقيل آخر السورة تبارك بالاتفاق جزر اول  
 الحاقة وعند السجادة فاذا نفخ فإلهي كما بهم حمرا  
 أول النبأ جزر وعبد أبي عمرو وغيره وقال الاخر  
 آخر النبأ اول النطفين نصف الجزر اول الاعلى و  
 قيل اول الفاشية وقيل آخرها والقول الاول لا يوافق  
 ترو الحمد لله  
 وحسن بونيفة

سورة الفاتحة نزلت بلكه وتارة نزلت بمدية وهي سبع  
 آيات سورة البقرة مائتان وثمان وست آيات وركوعها  
 اربعون ركوعا والوقف اللازمة فيها ثمانية واختلف

العلمي

الروايتين فيها ثمانية وعشرون محلا سورة آل عمران وهي  
 مائتان آية اول آية وركوعها عشرون واختلف  
 الروايتين ثلثون ولوازمها ثلثة والسورة مدنية  
 وسورة النساء مدنية وهي مائة وخمس وست وربع  
 او سبعون آية والروايتين فيها ثلثة وعشر موضعا  
 ولوازمها اثنان واختلف ركوعها ثمانية اربعة عشر  
 سورة المائدة مدية اليوم اكلت لكم دينكم  
 الآية نزلت بعرفة وهي مائة وعشرون آية او ثمان  
 او ثلث وعشرون آية وركوعها خمسة عشر واختلف  
 الروايتين اربع عشر ولوازمها سبعة سورة الانعام  
 مائة وخمس وستون آية وركوعها ثمانية عشر  
 وفيها من الاختلاف الروايتين سبعة ومن اللوامم  
 اثنان والسورة مكية نزلت جملة اسوي ثلث  
 الله منها فانهم نزلت بالمدية وهي قل تعالوا الي  
 آخر ثلث الآية سورة الاعراف مائتان وستة  
 وركوعها ثمانية عشر واختلف الروايتين



فيها عشرون محلا ولوازمها ثلث والسورة مكية سورة  
 الانفال خمس وسبعون آية وركوعاتها عشرون و  
 اختلف فيها سبعة والسورة مدنية سورة البراءة  
 وتسع وعشرون آية وفيها خمسة وعشرون ركوعا وست  
 عشر اختلفا ومن اللوازم اسان والسورة مكية سورة  
 يونس عليه السلام مائة وتسع آية واحد عشر ركوعا  
 وفيها اربعة عشر اختلفا وازمان والسورة مكية  
 سورة هود عليه السلام مائة وثلاث وعشرون آية  
 واحد عشر ركوعا وفيها تسعة عشر اختلفا من  
 الروايتين واثان من اللوازم والسورة مكية سورة  
 يوسف عليه السلام مائة واحد عشر آية وعشرون  
 وفيها من الاختلافات ثمانية والسورة مكية  
 سورة الزمر ثلث واربعون آية وخمس ركوعات  
 وفيها عشر اختلفات والسورة مدنية سورة ابراهيم  
 عليه السلام اثنان وخمسون آية وسبعة ركوعات  
 وفيها اسان من الاختلاف والسورة مكية سورة اسحق

٢٦  
 ثلاثا في المدنية في قتلى من المشركين وفيها العز الى الذين  
 بدلوا نعت امه كثر الى تمام اثنتين سورة الحجر تسع  
 وتسعون آية وست ركوعات وفيها كذلك اختلفا  
 وازمان والسورة الخليل مائة وثمان وعشرون آية  
 واربعه عشر ركوعات وفيها اربعة عشر اختلفا  
 ولازم واحد والسورة مكية الاثنتا آيات من الامم  
 فانهم نزلت بين مكية والمدية في ضرب رسول الله  
 صلى الله عليه وسلم من احد وقد قتل حمزة ومن  
 ان عاقبتهم فعاقبوا الى آخر السورة سورة الاسر الى مائة و  
 احدى عشر آية واثنى عشر ركوعا وفيها من الاختلافات  
 وازمان والسورة مكية سورة الكهف مائة وعشرون  
 آيات والسورة مكية وركوعها اثنا عشر واختلفا فيها  
 سورة مريم مكية او لاسجدتها فانها مدنية او لا  
 فختلف من بعدهم الاسن وهي ثمان وتسعون  
 آية وركوعها خمسة واختلفا في الروايتين فيها خمسة  
 ولوازمها ثلثة والسورة مكية سورة طه مائة  
 وخمسون او ثلثون آية والركعات سبعة واختلف

احدى عشر ولا زمان وهي مكية سورة الانبياء عليهم  
 السلام مائة واثنى عشرة آية وركوعها سبعة  
 واختلافها اثنى عشر وهي مكية سورة الحج ثمان  
 وسبعون آية وكل واحد من الركعات واختلاف  
 فيها تسعة وهي مدنية سورة النور اربع وستون  
 آية وركوعاتها ثمانية واختلافها ثمانية وستون  
 محلا وهي مدنية سورة الفرقان سبع وسبعون  
 آية وركوعها ست واختلافها ثمانية احدى عشر  
 محلا وهي مكية سورة الشعراء مائة اربع  
 وعشرون آية وركوعاتها عشرة واختلافها سبعة  
 عشر محلا ولا زم واحد وهي مكية سورة النمل  
 ثلث وتسعون آية وركوعات واحد عشر واختلافها  
 واحد وهي مكية سورة القصص ثمان ثمانون  
 آية وتسعة ركوعات وخمسة اختلافات ولا زم  
 واحد وهي مكية سورة العنكبوت تسع وستون  
 آية وسبعة ركوعات وتسعة اختلافات و  
 ثمانية لوازم وهي مكية سورة الروم ستون آية

سورة المؤمنون مائة واثنى عشر آية وركوعها ست واختلافها ثمانية وستون  
 سورة النور اربع وستون آية وركوعاتها ثمانية وستون  
 سورة الفرقان سبع وسبعون آية وركوعها ست واختلافها ثمانية وستون  
 سورة الشعراء مائة اربع وعشرون آية وركوعاتها عشرة واختلافها سبعة عشر  
 سورة النمل ثلث وتسعون آية وركوعات واحد عشر واختلافها واحد  
 سورة القصص ثمان ثمانون آية وتسعة ركوعات وخمسة اختلافات ولا زم واحد  
 سورة العنكبوت تسع وستون آية وسبعة ركوعات وتسعة اختلافات وثمانية لوازم  
 سورة الروم ستون آية

ان قالون بل ان الروم جئيد وتوفى بالمدينة قريبا  
 من سنة عشرين ومايتين **وروي** هو عشرين  
 سعيد المصري ويكنى ابا سعيد وورش لقبه لقب  
 به فيها يقال لشدة بياضه وتوفى بمصر سنة سبع  
 وتسعين مائة **ابن كثير** المكي هو عبدالله بن كثير  
 الداري مولد عمر بن علقمة الكثاني والداري  
 الخطار ويكنى ابا محبة وهو من التابعين وتوفى  
 بمكة سنة عشرين ومائة **وقيل** هو محمد بن عبد الرحمن  
 بن محمد بن خالد بن سعيد بن جريحه المكي الحارثي  
 ويكنى ابا عمرو ويلقب قتيلا ويقال هم اهل بيت  
 يعرفون بالقنابلة وتوفى بمكة بعد سنة ثمانين  
**والنزي** هو احمد بن محمد بن عبدالله بن القاسم بن  
 نافع بن ابي بن مرة المؤذن المكي مولد لابي مخزوم ويكنى  
 ابا الحسن ويعرف باليزي وتوفى بمكة بعد سنة عشرين  
 ومايتين روى قتيلا والنزي القراءة عن ابن كثير باسناد  
**ابو عبيد البصري** هو ابو عمرو بن العلاء بن عمار بن  
 عبدالله بن الحصين بن الحارث بن جهم بن خندار



بن يازن بن مالك بن عمرو بن تميم وقيل اسمه ريان  
 وقيل العريان وقيل يحيى وقيل اسمه كنيته وقيل غير  
 ذلك وتوفي بالكوفة سناربع وخمسين ومائة  
**وأبو عمر** هو حفص بن عمر بن عبد الحري بن عثمان  
 الأزدي الدركت النخري والدرد موضع ببغداد و  
 توفي في حدود خمسين ومائتي **وأبو شعيب** هو صالح  
 بن زياد بن عبدالله بن اسمعيل الرستمي روى القصة  
 عن أبي محمد يحيى بن المبارك العدوي المعروف باليزيدي  
 عنه وقيل له اليزيدي لصحبته يريد بن منصور خال  
 المهدي وتوفي بخراسان سنة اثنتين ومائتي  
**ابن حاسر الشافعي** هو عبدالله بن عامر الجعفي  
 قاضي رشت في خلافة الوليد بن عبد الملك وكفي  
 أبا عمران وهو من التابعين وليس في القراء السبعة  
 من العرب غين وغياي عمرو والباقر هم موالي  
 توفي بدمشق سنة ثمانى عشرة مائة **وابن ذكوان**  
 هو عبدالله بن أحمد بن بشير بن ذكوان القرشي الدمشقي  
 يكنى أبا عمرو وتوفي بها سنة اثنين مائة ومائتي

السوي

**وهشام** هو هشام بن عمار بن نصر بن أبيان بن  
 ميسرة الشامي القاضي الدمشقي يكنى أبا الوليد  
 وتوفي بها سنة خمس وأربعين ومائتي روى القصة  
 عن ابن عمار بن أسد **عاصم الكوفي** هو عاصم بن  
 أبي الجود ويقال **أبو الجود** له وقيل اسم أبي الجود  
 غيث وبهذا له اسم أمه وهو مولى نصر بن قعين  
 الأسدي يكنى أبا بكر وهو من التابعين حتى للثلاث  
 بن حسان وأقدمي بكر وتوفي بالكوفة سنة ثمان  
 وقيل سنة سبع وعشرين ومائة **وأبو بصير** هو شعبة  
 بن عياش بن سالم الكوفي الأسدي مولى لهم  
 وهو قيل اسمه سالم وقيل كنيته وقيل غير ذلك  
 وتوفي بالكوفة سنة أربع وتسعين ومائة **وهشام**  
 هو حفص بن سليمان بن المغيرة الأسدي البزاز الكوفي  
 يكنى أبا عمرو ويعرف بحفص قال وكيع وكان  
 ثقة وقال ابن ماجة هو قرا من أبي بكر وتوفي قريبا  
 من سنة تسعين ومائة **حسنة الكوفي** هو حسن  
 بن حبيب بن عثمان بن اسمعيل الزيات القرشي البجلي

بنهم  
 اسمه

الهم

مولى لهم ويكنى أبا عمارة وتوفي بخلوان في خلافة أبي جعفر  
المنصور سنة ست وخمسين ومائة **وخلفه** مؤلف  
بن همام البزار ويكنى أبا محمد وهو من أهل قم الشيخ  
وتوفي ببغداد وهو مختلف زمان المجهمية سنة تسع وعشرين  
وما تيق **وخلاؤه** هو خلاد بن خليفة ويقال لبرخيليد  
ويقال ابن عيسى الصيرفي الكوفي ويكنى أبا عيسى وتوفي  
بها سنة عشرين وما تيق روى القزعة عن أبي عيسى سليم  
بن عيسى الحنفي الكوفي عن حماد وتوفي سليم بالكوفة  
سنة ثمان وقيل سنة تسع وثمانين ومائة **واللساني**  
**السكوني** هو علي بن حمزة الخوري مولى أبي اسد  
ويكنى أبا الحسن وقيل له اللساني من أجل أنه كان كاهن  
وتوفي بتبوية قرب من قرى الري حين تفرقه  
إلى خراسان مع الرشيد سنة تسع وثمانين ومائة  
**أبو عمرو** هو حفص بن عمر الدوركي النحوي صاحب  
اليزيدي وأبو الخثر هو الليث بن خالد الجداري  
فهذه أسماء القراء السبعة ولنا قلبن عنهم على وجه  
الاختصار وبالله التوفيق **باب ذكر رجال**

في  
الحديث

قال أبو عمرو

هو

هو الإمام الذي أقر الله القراء عن رسول الله صلى الله  
عليه وسلم **رجال نافع** ورجال نافع الذين سماهم  
حسبه أبو جعفر يزيد بن القعقاع القاري وأبو ود  
عبد الرحمن بن هرم بن الأعرج وشيبة بن نصاح الثاني  
وأبو عبد الله مسلم بن جندب الهذلي القاضي وأبو مريح  
يزيد بن ريمان وأخذ هؤلاء القراء عن أبي هريرة وابن  
عباس وعبد الله بن عباس بن أبي ربيعة عن أبي ربيعة  
عن النبي صلى الله عليه وسلم **رجال ابن كثير** ورجال  
ابن كثير ثلاثة عبد الله بن السائب المخزومي صاحب الكوفي  
عليه السلام ومجاهد بن جابر أبو الحجاج مولى قيس  
بن السائب ودرباس مولى ابن عباس وأخذ عبد  
الله عن أبي كعب نفسه وأخذ مجاهد ودرباس  
عن عباس عن أبي يزيد بن ثابت عن النبي صلى الله  
عليه وسلم **رجال أبي عمرو** ورجال أبي عمرو وجماعة من  
أهل الحجاز ومن أهل البصرة فمن أهل مكة مجاهد  
وسعيد بن جبير وعكرمة بن خالد وعطاء بن أبي  
لياح وعبد الله بن كثير ومحمد بن عبد الرحمن بن يحيى



وحيد بن قيس الأعرج ومن أهل المدية يزيد بن  
 القعقاع ويزيد كروسان وشيبه بن صالح ومن  
 أهل البصرة الحسن بن أبي الحسن والحسين بن يعمر  
 قرأته **قراءة** واخذ هؤلاء عن تقدم من الصحابة وغيرهم  
**رجال ابن عامر** ورجال ابن عامر أبو الدرداء  
 وعقبة بن عامر صاحب النبي صلى الله عليه وسلم  
 والمغيرة بن أبي شهاب المخزومي واخذوا بوالد رآه  
 عن النبي صلى الله عليه وسلم واخذ المخنف عن عثمة بن  
 عفان رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم وقدره  
 عن الوليد بن مسلم عن يحيى بن الحارث الذماري أن  
 قرأه على عثمان نفسه رحمه الله وليس صحيح **رجال**  
**عامر** ورجال عامر أبو عبد الرحمن عبد الله بن حبيب  
 السلمي وأبو هريرة ويزيد بن جبير واخذوا بوالد رآه  
 بن عثمان وعلي بن أبي طالب كرم الله وجهه وأبي بن كعب  
 ثابت وعبد الله بن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم  
 واخذوا عن عثمان وابن مسعود عن النبي صلى الله عليه وسلم  
 عليه وسلم **رجال حمزة** ورجال حمزة جماعة منهم

القارة  
 نقل

أبو محمد سليمان بن مهران الأعشى ومحمد بن عبد الرحمن  
 بن أبي ليلى القاضي وجران بن عمار وأبو الحسن السعدي  
 ومنصور بن المعتمر ومغيرة بن مقسر وجعفر بن  
 محمد الصادق وغيرهم واخذوا عن الأعشى عن يحيى بن  
 جماعة من أصحاب ابن مسعود بن علقمة وأبو سود  
 عبيد بن نصيب الخزازي وزيد بن جبير وأبي عبد  
 الرحمن السلمي وغيرهم عن ابن مسعود عن النبي  
 صلى الله عليه وسلم **رجال الكشي** رجال الكشي  
 حمزة بن حبيب الزيات وعيسى بن عمر القنداني ومحمد  
 بن أبي ليلى وغيرهم من مشيخة الكوفيين غير أن مادة  
 قراءته واعتماد في اختياره عن حمزة وقد ذكرنا  
 اتصال قراءته فلهذا تسميه رجال إياه القراء السبعة  
 بألامصار وبالله التوفيق **باب ذكر**  
**الأسناد الذي** أدى إلى القراء هؤلاء والأهله من  
 الطرق المرسومة عنهم رواية وتلاوة **أسناد قراءة**  
**نافع** فاما رواه قالون عنه فحدثنا بها أحمد بن  
 عمر بن محمد الحنزي قال حدثنا محمد بن أحمد بن سفيان

وقاب واخذ  
 يحيى عن

قال أبو عبد الله

قال حدثنا عبد الله بن عيسى المدني قال حدثنا الزعن  
 نافع وقرأت بها القرآن كله على شيخنا أبي الفتح فارس بن  
 أحمد بن موسى بن عمران المقرئ الضبي وقال في قرأتها  
 على أبي الحسن عبد الباقي بن الحسن المقرئ وقال قرأت  
 على إبراهيم بن عمر المقرئ وقال قرأت على أبي الحسن أحمد  
 بن عثمان بن جعفر بن بوابة وقال قرأت على أبي بكر  
 أحمد بن محمد بن الأشعث وقال قرأت على أبي نسيط  
 محمد بن هرون وقال قرأت على قالون وقال قرأت على  
 نافع **وأما** رواية ورش فحدثنا بها أبو عبد الله أحمد بن  
 محفوظ القاضي ببصرى قال حدثنا أحمد بن إبراهيم بن جراح  
 قال حدثنا البرمكي بكر بن سهل قال حدثنا عبد الصمد  
 بن عبد الرحمن قال حدثنا ورش عن نافع وقرأت بها  
 القرآن كله على أبي القاسم خلف بن إبراهيم بن محمد بن  
 المقرئ ببصرى وقال في قرأتها على جعفر بن أحمد بن إسماعيل  
 النخعي وقال قرأت على اسمعيل بن عبد الله النخعي  
 وقال قرأت على أبي يعقوب يوسف بن عمرو بن زياد  
 الأزرق وقال قرأت على ورش وقال قرأت على نافع

اسناد

**اسناد قرأتها بن كثير** فاما روايته قبل فحدثنا  
 أبو مسلم محمد بن أحمد بن علي البخدادي قال حدثنا  
 ابن مجاهد قال قرأت على قبل وقال قرأت على  
 أبي الحسن أحمد بن محمد بن عورت القواسم وقال قرأت  
 على أبي الأخرط وهب بن واضح وقال قرأت على  
 اسمعيل بن عبد الله القسطل وقال قرأت على شيبان  
 بن عباد ومعر وف بن مشكان وقال قرأتا على  
 ابن كثير وقرأت بها القرآن كله على فارس بن أحمد  
 المقرئ وقال قرأت على عبد الله بن الحسين  
 البخدادي وقال قرأت على ابن مجاهد وقال قرأت  
 على قبل **وأما رواية البرقي** فحدثنا بها محمد  
 أحمد الكاتب قال حدثنا أحمد بن موسى قال حدثنا  
 مضر بن محمد الضبي قال حدثنا ابن أبي بن قال  
 قرأت على بكر بن محمد بن سليمان بن عامر وقال قرأت  
 على اسمعيل بن عبد الله القسطل وقال قرأت على كثير  
 نفسه كذا قال البرقي وقرأت بها القرآن كله على أبي القسم

أحمد



عبد العرب بن جعفر بن محمد المقرئ الفارسي وقال في قرأت  
 بها على أبي ربيعة محمد بن اسحق الرعي وقال قرأت على  
 البرقي **استاد قراءة أبي عمرو** فاما رواه أبو عمر  
 فحدثنا بها محمد بن احمد بن علي قال حدثنا ابو عيسى محمد  
 بن احمد بن قطن سنة ثمان مائة وثلاث مائة قال  
 حدثنا ابو خلافة سليمان بن خالد قال حدثنا البيهقي  
 عن ابو عمرو وقرأت بها القرآن كله من طريق أبي عمر  
 على شيخنا عبد العزيز بن جعفر بن محمد بن اسحق  
 البخاري وقال في قرأت بها على ابو طاهر عبد  
 الواحد بن عمر بن ابي هاشم المقرئ سلاحيه  
 كثره وقال قرأت بها على ابي الحسن عبد الواحد  
 بن مجاهد وقال قرأت على ابي الفراء عبد الرحمن  
 بن عبدوس وقال قرأت على ابو عمرو وقال قرأت  
 على البيهقي وقال قرأت على ابو عمرو **واما**  
 رواه ابي شعيب فحدثنا بها خلف بن ابراهيم  
 بن محمد المقرئ قال حدثنا ابو محمد الحسن بن شقيق

ابن الولاد

ابن

المقرئ

المعد

العتل قال حدثنا ابو عبد الرحمن احمد بن  
 شعيب النخعي قال حدثنا ابو شعيب قال  
 حدثنا البيهقي عن ابو عمرو وقرأت فارس  
 بن احمد المقرئ وقال لي قرأت بها كذلك على عبد  
 بن الحسين المقرئ وقال لي قرأت بها كذلك  
 على ابي عمران موسى بن جابر المقرئ وقال  
 قرأت على ابي شعيب وقال قرأت على البيهقي  
 وقال قرأت على ابي عمرو **وقال** **استاد** وحدثنا  
 باصول الادغام محمد بن البيهقي عن ابو عمرو  
 وحدثنا بها ايضا ابو الحسن شيخنا قال حدثنا  
 عبد الله بن المبارك عن جعفر بن سليمان عن ابي  
 شعيب عن البيهقي عن ابو عمرو **استاد قراءة**  
**ابن عامر** فاما رواه بن ذكوان فحدثنا بها محمد بن  
 بن احمد قال حدثنا ابن موسى قال حدثنا ابو يوسف  
 بن تميم التميمي قال حدثنا عبد الله بن ذكوان  
 قال حدثنا ايوب بن تميم التميمي قال حدثنا يحيى

الله  
 القرآن  
 من الذين  
 ورواه  
 على

احمد بن  
 عن عبد الرحمن  
 عن ابي عمرو  
 عن ابي عمرو

بن الحرث الدمري قال قرأت على بن عامر قرأت  
 بها القرآن كله على عبد العزيز بن جعفر الفارسي  
 المقرئ وقال في قرأت بها على ابن بكر محمد بن الحسن  
 النقاش وقال قرأت بها بدمشق على أبي عبد الله  
 هرون بن موسى بن شريك الأخفش ورواها  
 الأخفش عن عبد الله بن ذكوان **وأما** رواه هناد  
 فحدثنا بها محمد بن أحمد قال حدثنا ابن مجاهد قال  
 حدثنا الحسن بن أبي مهران الجاهلي قال حدثنا أحمد بن  
 زيد الحلواني قال حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا  
 عراك بن خالد المزني قال قرأت على يحيى بن الحرث  
 الدمري وقال قرأت على عبد الله بن عامر وقرأت  
 بها القرآن كله على أبي الفتح شيخنا وقال في قرأت بها  
 على عبد الله بن الحسن المقرئ وقال قرأت بها على  
 محمد بن أحمد بن عبد الله وقال قرأت على الحلواني قال  
 قرأت على هشام **استأذناه قراءة عامر** فاما  
 رواه ابن بكر فحدثنا بها محمد بن أحمد بن علي الكاتب

قال

قال حدثنا ابن مجاهد قال حدثنا إبراهيم بن أحمد بن  
 عمر الكوفي قال حدثنا أبي قال حدثنا يحيى بن آدم  
 قال حدثنا أبو بكر عن عامر وقرأت بها القرآن كله  
 على فارس بن أحمد المقرئ وقال في قرأت بها على الحسن  
 عبد الله بن الحسن المقرئ وقال قرأت على إبراهيم  
 ابن عبد الرحمن بن أحمد بن المقرئ البغدادي و  
 قال قرأت على يوسف بن يعقوب الواسطي وقال  
 قرأت على شعيب بن أبي يوسف الصيرفي وقال  
 قرأت على يحيى بن آدم عن أبي بكر عن عامر وقال  
 في قرأت بها وقرأت بها أيضاً على عبد الله بن الحسين  
 وأخبرني أنه قرأ على أحمد بن يوسف الفافلاني و  
 قرأ أحمد على الصيرفي عن يحيى عن أبي بكر عن عامر  
**وأما** رواه حفص فحدثنا بها أبو الحسن طاهر بن  
 غلبون المقرئ قال حدثنا أبو الحسن علي بن محمد بن  
 صالح الهاشمي الصري المقرئ بالبصرة قال حدثنا



ابوالعباس احمد بن سهل الاشجائي قال قرأت علي بن محمد  
عبيد بن الصباح وقال قرأت علي حفص وقال قرأت  
علي عاصم وقرأت بها القرآن كله علي شيخنا ابي الحسن  
وقال لي قرأت بها علي الهاشمي وقال قرأت علي الاشجائي  
عن عبيد عن حفص عن عاصم **اسناد قراءة**  
**حمزة** فاما رواه خلف فحدثنا بها محمد بن احمد  
قال حدثنا ابن مجاهد قال حدثنا ادریس ابن  
عبد الكريم قال حدثنا خلف عن سليم عن حمزة  
وقرأت بها القرآن كله علي ابي الحسن شيخنا وقال لي قرأت  
بها علي ابي الحسين محمد بن يوسف ابن هارون  
بالبصرة وقال لي قرأت بها علي ابي الحسين احمد بن  
عثمان بن جعفر بن بويان وقال قرأت علي ادریس  
بن عبد الكريم ان يقرى باختیار خلف وقال  
قرأت علي خلف وقال قرأت علي سليم وقال  
قرأت علي حمزة **واما رواية خلد**  
فحدثنا بها محمد بن احمد قال حدثنا احمد بن موسى

نيل

قال

قال حدثنا يحيى بن احمد بن هرون المزوقي عن احمد  
بن يزيد الحلواني عن خلد عن سليم عن حمزة وقرأت  
بها القرآن كله علي ابي الفتح الضريبي شيخنا وقال لي  
قرأت بها علي عبد الله بن الحسين المقرئ وقال  
قرأت بها علي محمد بن احمد بن شيبور وقال قرأت  
علي خلد وقال قرأت علي سليم وقال سليم علي حمزة  
**اسناد قراءة الكسائي فاما** رواه الدور  
فحدثنا بها ابي محمد بن عبد الرحمن بن عمر بن محمد  
المعتدل قال حدثنا عبد الله بن احمد قال حدثنا  
جعفر بن محمد بن اسد النصيبي قال حدثنا ابو عمر الد  
عن الكسائي وقرأت بها القرآن كله علي ابي الفتح وقال  
لي قرأت بها علي عبد الباقي بن الحسن وقال قرأت  
علي محمد بن علي بن الجكندي النحلي وقال قرأت علي جعفر  
بن محمد وقال قرأت علي ابي عمرو قال قرأت علي الكسائي **و**  
**اما رواية ابي الحرث** فحدثنا بها محمد بن احمد  
قال حدثنا ابن مجاهد قال حدثنا محمد بن احمد قال  
حدثنا ابن مجاهد قال حدثنا محمد بن يحيى عن ابي الحرث

علي ابي بكر بن شاذان  
للوهري المقرئ وقال  
قرأته

عن الكسائي وقوات بها القرآن كله على فارس بن احمد قال  
 في قرات بها على الحسن عبد الباقي بن الحسن المعروف بالبطي  
 وقال قرات على محمد بن يحيى الكسائي وقال قرات على  
 ابو الحريث وقال قرات على الكسائي قال ابو عمر فهد  
 بعض الاسانيد التي ادت اليها هذه الروايات رواية  
 وتلاوة وبالله التوفيق **باب ذكر**  
**الاستعاذة** اعلم ان الاستعاذة عند الخلق  
 من اهل الاداء في لفظها اعوذ بالله من الشيطان  
 الرجيم دون غيره وذلك لما وفقه الكتاب والسنة  
 فاما الكتاب فقوله تعالى لئن بيته صلى الله عليه وآله  
 فاذا قرات القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم  
**واما السنة** فمارواه نافع بن حير بن مطعم  
 عن ابيه عن النبي صلى الله عليه وسلم انه استعاذ  
 قبل القراءة بهذا اللفظ بعينه وذلك قرات وبه اشد  
 ولا اعلم خلافا بين اهل الاداء في الجهر بها عند  
 القرآن وعند الاستعاذة بين الاجزاء وغيرها في  
 مذهب الجماعة اتباعا للنص ولقد آتت بالسنة **فاما**

وقال قرات على محمد بن يحيى الكسائي

الرواية بذلك فوردت عن ابي عمرو واداء من طريق ابي محمد  
 عن ابي يزيد ومن طريق محمد بن غالب عن شعاع عنه و  
 روى اسحق السبيعي عن نافع انه كان يخفيها في جميع  
 القرآن وروى سليم عن حمزة انه كان يجهر بها في اول  
 ام القرآن خاصة ويخفيها بعد ذلك في شايء القرآن  
 كذا قال خلف عنه وقال خلاد عنه انه كان يجهر  
 الجهر والاخفا جميعا والباقيون لم يات عنهم في ذلك خصوص  
 وبالله التوفيق **باب ذكر التسمية**  
 اختلفوا في التسمية بين السور فكان ابن كثير وقالون  
 وعاصم والكسائي يسمون بين كل سورتين في جميع  
 القرآن ما خلا الا فقال وبراء فانه لا خلاف في ترك  
 التسمية بينهما وكان الباقيون فيما قلنا هم لا يسمون  
 بين السور فاصحاب حمزة يصلون اخر السور باول  
 الاخرى ويختار في مذهب ورش وابي عمرو وابن عامر  
 التكت بين السورتين من غير قطع وابن مجاهد يركب  
 وصل السورة بالسورة وتبين الاعراب ويرى التكت  
 ايضا وكان بعض شيوخنا يفصل في مذهب هؤلاء

شاع

الركن في التسمية



بالتسمية بين المذنب والقيمة ولا ينظر والطففين والفجر  
 والبلد والعصر والهمزة ويسكت بينهما في مذهب حمزة  
 وليس في ذلك أثر يروى عنهم وإنما هو استحباب الشيخ  
 ولا خلاف في التسمية في أول فاتحة الكتاب وفي كل  
 أول كل سورة ابتداء القاري بها ولم يصلها بما قبلها في  
 مذهب من فصل ومن لم يفصل فاما الابتداء ومن  
 الأجزاء التي في بعض السور فالحا بنا يجيزون القاري  
 بين التسمية وتركها في مذهب الجميع والقطع عليها  
 إذا وصلت بأواخر السور غير جائز والله التوفيق  
**سورة أم القرآن** توا عاصم والكاسي مالك يولد  
 بالالف والباقون بغير الف وخلف الصراط وصراط  
 حيث وقعوا بشام الصاد الزاي وخلا دبا شامها الذي  
 في قوله الصراط المستقيم هنا خاصة وقيل بالسين حيث  
 وقعوا والباقون بالصاد حمزة عليهم واليهم ولديهم  
 يضم الهاء والباقون بكسر ها ابن كثير وقالون بخلاف  
 عنه يضمن الميم التي للجمع ويصلها بها ومع الهمزة  
 وغيرها نحو عليهم اندر تهم أمر لم وشبهه وروى

في التسمية بين المذنب والقيمة

في قوله الصراط المستقيم هنا خاصة

يضمها

يضمها ويصلها مع الهمزة فقط والباقون يسكنونها  
 حمزة والكاسي يضمنان الهاء والميم إذا كان قبلها كسر  
 أو فاء ساكنة وأنا بعد الميم الف وصل نحو عليهم الله وبهم  
 الأسباب وشبهه ذلك في حال الوصل فإن وقع على الميم  
 كسر الهاء وسكن الميم وحمزة على أصله في الكلام الثالث  
 التقديم يضم الهاء منهوت على كل حال والوعمر  
 بكسر الهاء والميم في ذلك كله في حال الوصل أيضًا والباقون  
 يسكنون الهاء ويضمنون الميم فيه ولا خلاف بين الجماعة  
 أن الميم ما تقدم ساكنة في الوقف **باب**  
**ذكر بيان مذهب** أبو عمرو في الأفعال  
 الكبير أعلم أرشدك الله أني أنا أفردت مذهب هذا الباب  
 في إدغامه للحروف المتحركة التي تتألف اللفظ وتنفرد في  
 المخرج لا غير وهي تأتي على ضربين متصلة في كلمة واحدة  
 ومنفصلة في كلمتين وأما بين ذلك على نحو ما أخذ على  
 رواية وتلاوة وبالله التوفيق **ذكر المثليين**  
**في طرزيين** أعلم أن أبا عمرو لم يدغم من المثليين  
 في كلمة إلا موضعين لا غير أحدهما في البقرة سنا سلككم  
 والثاني في المدثر ما سلككم وأظهر ما عاها  
 نحو جياهم وجوههم وبشركم واتحاجونا ونعدني  
 وسهر فاما الثلاث إذا كان من كلمتين فإنه  
 كان يدغم الأول في الثاني منها سواء سكن ما قبله أو

في جمع



تحرّك في جميع القرآن نحو قوله فيه هديك وأنه هو ولجأته  
هل وإن يأتي يوم ومن حري نومي ولا ابرح حتى  
ويستغ عنه وإذا قيل لهم يستعففون تسارعون ويسبحك  
كثيراً ونذكر ككثيراً والناس سكارى ولا يشعرون  
وشهر رمضان وما اختلف فيه ويعلم ما ولذهب يمتنع  
وما كان مثله من سائر حروف المعجم حيث وقع في  
الضمير فلا يحرك كقوله فانه لم يدعه لكون التوت  
ساكنة قبل الكاف فهي تخفى عندها وإذا كان الماولين  
المثلين مستدداً او موقفاً او كان في الخطاب او المتكلم  
نحو قوله واحل لكم ومن سقر وصواف قالوا انتم موسى  
واليم ما ومن انصار ربنا وافانت تكبره الناس وكنت  
تربا وشبهه لم يدعه ايضا وان كان معتلا نحو قوله ومن  
يتبع غيري الا سلام وينا ويحل لكم وان بك كاذبا  
وشبهه فان اهل الاداء يختلفون فيه فذهب ابن  
مجاهد واصحابه الاظهار ومذهب ابو بكر الداجوني  
وغیره الادغام في قوله وبا قوم من ينصرفي وبا قوم مالت  
وهو من المعتل **فاما** قوله الرط حيث وقع فقامت  
المغداوي ياخذون فيه بالاظهار وبذلك كان يا  
ابن مجاهد ويعتل فيه بقوله حروف الكلمه  
وكان ياخذ بالاادغام وبه قرأت وقد اجتمع على  
على ادغام لك كيداي يوسف وهو قل حروفاً سال  
لانه على حرفين فدل ذلك على صحة الادغام فيه  
واذا فتح الاظهار فيه فلا اعتلال عنيه اذا كانت هاء  
فادلت بمنزلة ثم قلبت الفاعلا غيب واختلاف الاداء

توانه الضمير فلا يحرك كقوله فانه لم يدعه لكون التوت ساكنة قبل الكاف فهي تخفى عندها وإذا كان الماولين المثلين مستدداً او موقفاً او كان في الخطاب او المتكلم نحو قوله واحل لكم ومن سقر وصواف قالوا انتم موسى واليم ما ومن انصار ربنا وافانت تكبره الناس وكنت تربا وشبهه لم يدعه ايضا وان كان معتلا نحو قوله ومن يتبع غيري الا سلام وينا ويحل لكم وان بك كاذبا وشبهه فان اهل الاداء يختلفون فيه فذهب ابن مجاهد واصحابه الاظهار ومذهب ابو بكر الداجوني وغیره الادغام في قوله وبا قوم من ينصرفي وبا قوم مالت وهو من المعتل فاما قوله الرط حيث وقع فقامت المغداوي ياخذون فيه بالاظهار وبذلك كان يا ابن مجاهد ويعتل فيه بقوله حروف الكلمه وكان ياخذ بالاادغام وبه قرأت وقد اجتمع على على ادغام لك كيداي يوسف وهو قل حروفاً سال لانه على حرفين فدل ذلك على صحة الادغام فيه واذا فتح الاظهار فيه فلا اعتلال عنيه اذا كانت هاء فادلت بمنزلة ثم قلبت الفاعلا غيب واختلاف الاداء

فان كان الالف في قوله فانه لم يدعه لكون التوت ساكنة قبل الكاف فهي تخفى عندها وإذا كان الماولين المثلين مستدداً او موقفاً او كان في الخطاب او المتكلم نحو قوله واحل لكم ومن سقر وصواف قالوا انتم موسى واليم ما ومن انصار ربنا وافانت تكبره الناس وكنت تربا وشبهه لم يدعه ايضا وان كان معتلا نحو قوله ومن يتبع غيري الا سلام وينا ويحل لكم وان بك كاذبا وشبهه فان اهل الاداء يختلفون فيه فذهب ابن مجاهد واصحابه الاظهار ومذهب ابو بكر الداجوني وغیره الادغام في قوله وبا قوم من ينصرفي وبا قوم مالت وهو من المعتل فاما قوله الرط حيث وقع فقامت المغداوي ياخذون فيه بالاظهار وبذلك كان يا ابن مجاهد ويعتل فيه بقوله حروف الكلمه وكان ياخذ بالاادغام وبه قرأت وقد اجتمع على على ادغام لك كيداي يوسف وهو قل حروفاً سال لانه على حرفين فدل ذلك على صحة الادغام فيه واذا فتح الاظهار فيه فلا اعتلال عنيه اذا كانت هاء فادلت بمنزلة ثم قلبت الفاعلا غيب واختلاف الاداء

ايها

ايضا في الواو ومن هو اذا انضمت لها قبلها ولقيت مثلها نحو  
قوله عز وجل الا هو والملائكة وكانه هو واوتينا العلم وشبهه  
فكان ابن مجاهد ياخذ بالاظهار وكان غيره ياخذ  
بالادغام وبذلك قرأت وهو القياس لان ابن مجاهد وغيره  
مجمعون على ادغام الباء في الياء في قوله ان يأتي يوم ونودي  
يا موسى وقد انكسر ما قبل الياء ولا فرق بين اليائين فان  
سكت الهمزة هو وان كان الساكن قبل الواو غير الهمزة فلا  
خلاف في الادغام وذلك نحو قوله وهو وليهم وهو واقع  
بهم وخذوا عقوبتكم ومن الذين من التجارة وما كان  
مثله **واما** قوله عز وجل واللام في يسن في الطلاق على  
مذهب في ابدال الهمزة ياء ساكنة فلا يجوز ادغامها  
لان البديل عارض وقد عطف ذلك ملحق هذه الكلمه  
من الاعتلال بان حذف الياء من حروفها او بدلت  
الهمزة يا فلواء عشت لا صتمع في ذلك فدل على اعتلال  
وبالله التوفيق **ذكر حرفين المتقاربان**  
**في كلمته وفي كلمتين** واعلم انه لم يدغم  
ايضا من المتقاربين في كلمته الا القاف في الكاف

الاول والياء

لما



التي تكون في ضمير الجمع المذكورين اذا جهرك ما قبل القاف  
لا غير وذلك نحو قوله خلقكم وزقكم ويخلقكم ويرزقكم  
وواثقكم به وشبهه واظهر ما عدا ما قبل القاف فيه  
ساكن ومما ليس بعد الكاف فيه ميم نحو قوله ميتا قكم  
ونوزقكم وخلقكم وبرزقكم واختلف اهل الآراء في  
قوله ان طلقك في الخبر وكان ابن مجاهد يأخذ  
بالظهار وعلى ذلك عامة اصحاب الزعم البيهقي وغيره  
واذ عامر قد ادى على انه يرويه عنه بالظهار وقرائه  
انا بلا دغام وهو القياس للجمع والثانيث **فاما ما**  
**كان من التقارين من كلمتين**  
فانه ادغم من ذلك ستة عشر حرفا غير وهي **الحاء**  
**القاف الكاف والجيم والشين** والشين  
والضاد والتسين والذال والطاء والواو  
واللام والنون والميم والباء وقد جمعتها في كلام  
مفهوم لتحفظ وهو سشد جنتك بذل رضى قتم هذا  
اذا لم يكن الاول ايضا متوفا او مشددا او بالخطاب  
او معتلا نحو ولا نصير لقد والحق كمن ولمن خلقت  
المر

طيئا ولم يوت سعة من المال وشبهه **فاما القاف** فاذا  
في العين في قوله في آل عمران فمن زحج عن النار وادخل  
الجنة لا غير روى ذلك منصوفا ابو عبد الرحمن ابن البيهقي  
عن ابيه عنه واظهرها فيما عدا هذا الموضع نحو فلا جناح عليها  
والسبح عيسى وما دح على الضرب لا يصلح على المنفرد  
وشبهه **واما القاف** فكان يدغمها في الكاف اذا تحرك  
ما قبلها نحو قوله خالق كل شئ وخلق كل شئ وخلق كل آية  
وشبهه **واما الكاف** فاذا غمها ايضا في القاف اذا  
تحرك ما قبلها نحو قوله ونقدس لك قال وكان ركب قدرا  
ولك قصودا وشبهه فان ساكن ما قبل الكاف لم يدغمها  
نحو اليك قال ولا يحزنك قولهم وشبهه **واما الجيم**  
فاذا غمها في الشين في قوله اخرج شطاء وفي النار في قوله ذى  
الغاريح تخرج لا غير **واما الشين** فاذا غمها في السين في  
قوله تعالى ذى الحشر سميد لا غير روى ذلك منصوفا  
ابن البيهقي عن ابيه **واما الضاد** فاذا غمها في الشين في  
قوله تعالى بعض شأنهم لا غير نص على ذلك الشوسى عن  
البيهقي عنه **واما التسين** فاذا غمها في الزاي في قوله

واذا النفوس زوجت لا غير **لا** وفي الشين بخلاف عنه في قوله  
 الناس شيئا وبلا دغام قذابه **والله** فادغمها اذا تحرك  
 ما قبلها في خمسة احرف في التاء في قوله في المساجد تلك  
 لا غير وفي الدال في قوله القلايد ذلك لا غير وفي السين في قوله  
 في اليوم عدد سنين لا غير وفي الشين في قوله وشهد شاهد في يوسف  
 والاحقاق لا غير وفي الصاد في قوله نفقند صواع الملك وفي  
 مقعد صدق لا غير فان سكن ما قبلها وحركت هي بالكسر او الضم  
 ادغمها في ثمة احرف في التاء في قوله من الصيد ناله ولا تكاد تميز  
 لا غير وفي الدال في قوله من بعد ذلك والمرفود ذلك وشبهه  
 وفي التاء في قوله يريد ثواب الدنيا ولمن يريد ثمر لا غير وفي  
 الطاء في قوله يريد ظمنا في آل عمران وخاف من بعد ظلمه في  
 المآثم لا غير وفي الزاي في قوله يريد بيئة المحبرة الدنيا  
 ويكاد يثبتها لا غير وفي السين في قوله الاصفاوسر يلهم  
 وكيد ساحر ويكاد سنا برقة لا غير وفي الصاد في قوله  
**من بعد ضراء** والصاد في قوله المهذبين ومن بعد  
 صلاة العشاء لا غير وفي الصاد في قوله من بعد ضراء في  
 يونس وفصلت ومن بعد ضعف في الروم لا غير وفي  
 الجيم في قوله داود جالوت  
 ودار الخلد جلا لا غير وفي الهمزة في قوله

مكان ابن مجاهد لا يرى الهمزة في الحرف الثاني لان الساكن فيه  
 غير مدية ولين **لا** وذلك وما اشبهه عند النحويين والحدائق من  
 المقرئين اخفاء وكذلك اخذ على فان سكن ما قبل الدال و  
 تحركت بالفتحة لم يديغمها في التاء لانها من مخارج واحد  
 وذلك في قوله من بعد ما كاد تنبغ وبعد تو كيد لا غير  
**والله** التاء فادغمها ما لم تكن اسم للمخاطب في عشرة احرف  
 في الطاء نحو قوله الصلوة طر في النهار والصلوات طر في شهر  
 فاما قوله ولتات طاة فانه اخرى فقوانه بالوجهين  
 وابن مجاهد يرى الاظهار لانه معتل وغيره يرى الادغام  
 لقوة الكسرة وفي الدال نحو عذاب الاخرة ذلك والذاريات  
 ذروا وما اشبهه **فاما** قوله فأت ذا القرنى فارأيت  
 مجاهد يرى الاظهار فيه وقواته بالوجهين وفي التاء نحو  
 قوله بالبينات ثمر النبوة ثمر الموت ثمر وشبهه **لا**  
**لا** قوله فأتوا الزكوة ثمر توليتهم وحملوا الثقل ثمر لهم  
 لم يأت ابن مجاهد لا يرى ادغامه بحجة الفتحة وقواته  
 بالوجهين وفي الظاء في قوله الدلائل ظالم في النساء  
 والخل لا غير وفي الصاد في قوله تعالى العاديات ضحا  
 لا غير وفي الشين في قوله ان زلزلة الساعة شدي عظيم



وقوله باربعة شهداء في الموضعين لا غير. واقر في ابوالفتح  
لقد جئت شيئا فريا بالادغام لقوة الكسر وقوانه ايضا  
بالطهران لا نه منقوص العين وفي الجيم نحو قوله الصالحات  
جناح ومائة جلدة وتصلية تجيم وشبهه وفي التين نحو  
قوله بالساعة سعيك والصلوات سند خلهم والسحرة حديد  
وشبهه وفي الصاد في قوله والصفات صفا والملايك  
صفا والمغنيات صبا لا غير وفي الزا في قوله بالآخر  
زينا لهم والازجرت زجرا والجنة زمرا لا غير **واما**  
**الذال** فادغمها في السين في قوله فالتخذ سبيلا في الموضعين  
وفي الصاد في قوله ما اتخذ صاحبة لا غير **واما اللام**  
فادغمها في خمسة احرف في الذال في قوله والحرف ذلك  
لا غير وفي التاء في قوله حيث تؤمنون والحديث يعجبون  
لا غير وفي القين في قوله حيث شئتم وحيث شئنا حيث  
وقعا في قوله تلك شعبي لا غير وفي السين في قوله وورث  
سليمين واد ومن حيث سكنتم من وجدكم وبهذا  
الحديث شمسدهم وشبهه وفي الصاد في قوله حيث  
ضيف ابراهيم لا غير **واما الراء** فادغمها في اللام اذا  
تحرك ما قبلها نحو سخرنا وليغفر لك الله فان سكن ما

قبلها وانكسرت هي وانضمت ادغمها ايضا في ما قبلها  
بكتف الله وكتاب الفجار في وشبهه فان انفتحت لم يدغمها  
نحو لم يتركبوا وان الفجار في وشبهه ولا ماله ما قبله  
مع الادغام في نحو كتاب الفجار في وعذاب النار ربنا  
وشبهه لكونه عارضا **واما اللام** فادغمها في الراء  
اذا تحرك ما قبلها ايضا نحو سبل ربك وقد جعل ربك وشبهه  
فان سكن ما قبلها وانكسرت وانضمت ادغمها ايضا  
نحو الى سبيل ربك ومن يقول ربنا اتنا وشبهه  
فان انفتحت لم يدغمها نحو فيقول رب ورسول ربهم  
وشبهه الا قوله قال رب وقال ربك وقال ربنا متصلا  
بضمير وغير متصل فانه ادغمها نصا واداء لقوة  
مدة الالف وقياسه قال رجلان وقال رجل ولا خلاف  
بين اهل الاداء في ادغامها **واما النون** فادغمها اذا  
تحركت ما قبلها في اللام والراء نحو قوله زين للناس لمن  
مؤمن لك واذا نأذن ربك وخزائن رحمة ربك وشبهه  
فان سكن ما قبل النون لم يدغمها ياي حركة تحركت  
هي نحو مسلمين لك وباذن ربهم وشبهه الا في قوله و  
نحن له وما نحن لكما ونحن لك حيث وقع فانه ادغم

ما لا يجر

وهو سبيلهم  
من الراء

ذلك للروم ضمة نونه **وامّا الميم** فاحفها عند الباء اذا  
 تحرك ما قبلها نحو قوله با علم بالشاكرين ويجعلونه شيم  
 والقاري يحررون عن هذا بالادغام وليس كذلك لا امتناع  
 القلب فيه وانما تذهب الحركة فتحفي الميم فان سكن ما  
 قبلها لم يحنفها نحو قوله ابرهم بينيه والشهر الحرام با  
 لشهر الحرام ونونه **وامّا الباء** فادغمها في الميم في قوله  
 ويجذب من يشا رحيث وقع لا تخبر قال ابو عمرو  
 فهدم اصول الادغام لمخضة يقاس عليها ما يرد من  
 امثالها واشكالها ان شاء الله وقد حصلنا جميع ما اوضحه  
 ابو عمرو ومن الحروف المتحركة فوجدناها على مذهب  
 ابن مجاهد واصحابه الف حرف ومائتي حرف وثلاثة  
 حرف وسبعين حرفا وعلى ما اقريناه الف ثلاث  
 مائة حرف وخمسة احرف **وجميع ما وقع الاختلاف**  
 فيه بين اهل الادراك اثنان وتثنون حرفا **فصل**  
 واعلم ان البيهقي حكى عن ابي عمر انه كان اذا ادغم  
 الحرف الاول من الحرفين في شلدا ومقاربه وسواك  
 ما قبله او تحرك وكان مخفوضا او مرفوعا اشار  
 الى حركة تلك دلالة عليها منه ولا شان يكون رومًا

اشتماء والروم كذا فيه من البيان عن كيفية الحركة غير  
 الادغام الصحيح يمتنع معه وتصح مع الاشتمال والاشتمال  
 في المخفوض يمتنع فان كان الحرف الاول منصوبا لم يشدا  
 الى حركة لحفتها وكذلك لا يثير الى الحركة في الميم  
 اذا القيت مثلها او ياء الباء اذا القيت مثلها او ميما  
 حركة تحركت وذلك لان الاشارة تعدد في ذلك من اجل  
 انطباق الشفيرة وبالله التوفيق

### سورة البقرة

#### باب ذكرها والكناية

كان ابن كثير يصلها الكناية عن الواحد المذكور اذا  
 سكن ما قبلها بواو واذا انكسرت وسكن ما قبلها بياء  
 فانما وقف حذف تلك الصلة لانها زائدة وساركان  
 ذلك الساكن حرف مجيء او حرف علة والمضموم نحو علقوه  
 وشدهو واجتبا هو وقليعهم وفبشرو هو ومنهو  
 وعنهو وشبهه والمسكوره نحو لا يهي واخيهي وتوذي  
 وفيهي وابوهي واليهي وشبهه وهذا المثلث ما كان  
 نحو ويعلم الله وعنه السور فاراد المآلة وانه الله  
 ساكنة في هذا



وعليه الله وشبهه الا قوله عنونكم في مذهب البري فانها  
يصل اليها بواو مع تشديد بالتا بعدها لان التشديد يعارض  
والباقون يحتسبون القيمة والكسرة في الوصل فيما تقدم و  
كلهم يصل المكسور <sup>بها</sup> بيار والمضمومة بواو اذا تحرك  
ما قبلها حيث وقع والله التوفيق **باب**  
**ذكر المد والقصر** اعلم ان الهمزة  
اذا كانت مع الحروف المد واللين في كلمة واحدة  
رسوا توسطة او تطرفت فلا خلاف بينهم في  
تمكين حرف المد زيادة وذلك نحو قوله عز وجل  
اولئك رشا الله والملائكة ويغني عنها فم اقروا  
وشبهه **هـ** فاذا كانت الهمزة اول كلمة وحرف  
المد آخر كلمة اخرى فانهم يختلفون في زيادة  
التمكين لحرف المد هناك فابن كثير وقالون بخلاف  
عنه وابوشجيب وغيره عن اليربدي يقصرون  
حرف المد فلا يزيدونه تمكينا على ما فيه من  
المد الذي لا يوصل اليه الا به وذلك نحو قوله عز وجل  
ما انزل اليك وما انزل من قبلك وفي آياتها وآياتها

الاختلاف  
في الهمزة

الناس

الناس وهو آراء وقالوا آمنا وشبهه وهو لا قصور  
من الحرف الا وللشفت عليه والباقون يطولون حرف المد  
في ذلك زيادة وطولهم مدا في الضربين جميعا ورش حمزة  
ودونها عاصم ودونها بن عامر والكسائي ودونها ابو عمرو  
طريق اهل العراق وقالون من طريق ابى شيبه بخلافه  
وهذا كله على التقريب من افراط وانما هو على مقدار مداهم  
في التحقيق والحديث وبالله التوفيق **فصل** واذا كانت الهمزة  
قبل حرف المد سواء كانت محققة او الفتح حركتها على ساكن  
قبلها او ابدلت نحو قوله آدم وآزر وامر ولقد اتينا  
ومن اوتى ولا يلاف قرنيش ولليمان وليست هود  
وهو آلهه وشبهه فان اهل الادام من شيوخه المصريين  
الاخدين برواية ابى يعقوب عن ورش يزيدون في تمكين  
حرف المد في ذلك زيادة متوسطة على مقدار التحقيق  
واستثنوا من ذلك قوله بنى اسرائيل حيث وقع  
فلم يزدوا في تمكين اليا فيه واجمعوا على ترك  
الزيادة اذا ساكن ما قبل الهمزة وكان الساكن غير  
حرف مد ولين نحو قوله مسولا ومدؤما والقرآن

والظان وشبهه وكذلك ان كانت المزمجة مبتدأ لا ابتداء  
نحو أو ثين وأيت بقرآن وأيدن لي وشبهه والباقيون  
لا يزيدون في اشباع حرف المد فيما تقدم وبالله التوفيق

### باب ذكر المزمجات المتأخرتين

في كلمة اعلم انهما اذا اتفقتا بالفتح نحو اندام  
وانتم اعلموا والجحد او شبهه فان الحزميين واباعرو  
وهشاماً يستهلون الثانية منهما <sup>بين الفتح واللام</sup> وورش يبدلها  
الفاء والقياس ان تكون بين بين وابن كثير لا يدخل قبلها  
الفاء وقالون وهشام وابوعمر ويدخلونها والباقيون  
يحققون المزمجتين فاذا اختلفتا بالفتح والكسر نحو قوله  
عز وجل اذا كنا والاله مع الله واليه كنا وشبهه  
فالحرميان وابوعمر ويسهلون الثانية وقالون  
وابوعمر تدخلان بينهما الفاء والباقيون يحققون  
المزمجتين وهشام من قرأني على اي الفتح يدخل بينهما  
الفاء ومن قرأني على اي الحسن يدخلها في سبعة مواضع  
في الاعراف انكم وان لنا اجرا وفي مريم اذا مات  
وفي الشعراء ان لنا اجرا وفي الصافات انك لم تصدق

والفكا وفي فصلت انكم لتكفرون ويسهل الثانية هنا  
خمساً واذا اختلفتا بالفتح والضم وذلك في ثلثة مواضع  
في آل عمران قل اي نبيكم وفي ص آتزل عليه وفي القمر

او التي النكد فالحرميان وابوعمر ويسهلون الثانية  
وقالون ويدخل بينهما الفاء وهشام من قرأني على اي الحسن  
يحقق المزمجتين من غير الف بينهما آل عمران ويسهل  
الثانية ويدخل قبلها الفاء الباقيين كقالون والباقيون  
يحققون المزمجتين في ذلك وهشام على قرأني على اي  
الفتح كذلك ويدخل بينهما الفاء وبالله التوفيق

### باب ذكر المزمجات من كلمتين اعلم انهما

اذا اتفقتا بالكسر نحو هو كرايت كنم صادقين و  
من النساء الا وما اشبهه فقتيل وورش يجعلان  
الثانية كالبا الساكنة واخذ على ابن خاقان لورش  
يجعل الثانية ياء مكسورة في البقرة في قوله هاك  
كنتم وفي النور على البغايا ردن فقط وذلك مشهور  
عن ورش في الاداد دون النور وقالون والبري

تابع لورش  
في باب المزمجات  
تتبع اي  
في الايام



يحلان الاولى كالياء المكسورة وابو عمرو يسقطها والباقيون  
 يفتنون المميزين فاذا اتفقتا بالفتح نحو حاراً حلتهم وشاءا نشره و  
 قبل يحلان الثانية كالواو قالون وابو عمرو والباقيون  
 شبهة فورتس يسقطون الاولى والباقيون يحققون المميزين  
 فاذا اتفقتا بالضم وذلك في موضع واحد وفي الاحقاق في قول عمر  
 اولياء اوليك لا غير فورش وقبل يحلان الثانية كالواو الساكنة  
 وقالون والباقيون يحلان الاولى كالواو المضمومة وابو عمرو يسقطها  
 والباقيون يحققون بما قال ابو عمرو متى شئت الهمزة الاولى  
 من المتفقين واسقطت فالالف التي قبلها ممكنة على اهلها مع  
 تحقيقها اعتداً بها ويجوز ان تقصر لالف لعدم الهمزة لفظاً  
 ولا قولاً وجهه فاذا اختلفتا على حال كان نحو قوله لنتها  
 لا ومن المأذوا وشهدا اذ خض ومن يشار الى صراط مستقيم  
 وجهه انه وشبهه فالهمزيان وابو عمرو يسقطون الثانية والباقيون  
 يحققونها معاً والتسهيل لاحدى المميزين في هذا الباب  
 انما يكون في حال الوصل لا غير لكون التلاصق فيه وحكم تسهيل  
 الهمزة في البابين ان تحل بين الهمزة وبين الحرف الذي منه  
 حركتها مالم تنفتح ويكسر ما قبلها او ينضم فانها تبدل مع الكسرة  
 ياء ومع الضمة واوا وحركان بالفتح والمكسورة المغمورة ما

قيل

قبلها يسهل على وجهين تبدل واوا مكسورة على حركتها  
 قبلها ويجعل بين الهمزة والياء على حركتها والاول مذهب السرا  
 وهو آخر والثاني وهو مذهب الضميين وهو اقيس والله اعلم

### باب ذكر الهمزة المفردة

اعلم ان ورشاً كان يسهل الهمزة المفردة سواء سكنت او  
 تحركت اذا كانت في موضع النام من الفعل فالتسكين نحو ياخذ  
 ويأكل والياء ولقانا است ويومن والمؤمنون والموتفات

والموتفة والذي اتمى والملك اسوى وشبهه لا ومؤذن  
 ويوجهم ولا تؤخذنا وشبهه واستثنى من الساكنة  
 توى اليك والذي يويير وسائر باب لا يوا نحو الماوى والواو  
 وماواهم وماواكم وفاوا الى الكهف وشبهه ومن المنحركة  
 ولا يورده وتوزهم وكذلك ماأ ومارب اخرى ومن تاجر  
 وفاذن وشبهه اذا كانت صورتها القافهم جميع ذلك  
 والباقيون يحققون الهمزة في ذلك كله ولا يفرقون

### فصل

وهشام مذهباً ذكرها بعد ان شاء الله تعالى  
 وسهل ورش ايضاً الهمزة من يمين وبسمها والياء والذئب  
 والياء في جميع القرآن وما بقية الكسائر على الذئب وحين  
 نترك هسن والباقيون يحققون الهمزة في ذلك كله حيث وقع والله اعلم

**باب ذكر بقول جرير الهمن الى الساكن قبلها**  
اعلم ان ورثا كان يلقي حركه الهمن على الساكن قبلها فيشكر  
بحركتها وتسقط هي من اللفظ وذلك اذا كان الساكن غير  
حرف مدولين وكان آخر كلمه والهمن اول كلمه اخرى  
والساكن الواقع قبل الهمن ياتي على ثلثة اصرب فالصـ  
الاول ان يكون تنويناً قوله من بنى الا ومن شئ اذا كانا  
ولفوا احد وميس ان اعبدوا وشبهه والثاني ان يكون  
لام المعرفة نحو الارض والاخر والارفر والاولى ولان ولان  
وشبهه وهذا وان كان متصلا مع الهمن في الخط فمما التـ  
محرى بحرى النقص والثالث ان يكون ساير حروف  
الحجم بحرقوله ومن آمن ومن استبرق واذكر اسمعيل والـ  
احسب الناس وقالت اوليهم وقالت اخرهم وخلقوا الى تعالى الله  
ما وبنا بنى آدم وذواتى اكل وشبهه واستثنى اصحاب  
ابو يعقوب عن ورش من ذلك حرفا واحدا في الحاقه  
وهو قوله كما نيراني طننت فسكنوا لها وحققوا الهمن  
بعدها على مراد النطق والاستئناف وبذلك ترات  
على شيخه المصريين وبه اختلفوا في الباقون بتحقيق الهمن  
في جميع ما تقدم مع تخلص الساكن قبلها واختلفوا

في قوله

في قوله تعالى الان وقد كنتم ولا ان وقد عصيت في يوتس  
وفي قوله عاد الاولى في النجم وباب الاختلاف في ذلك في موضعه  
ان شاء الله تعالى وبالله التوفيق **باب ذكر**  
**مذهب ابو عمرو في ترك الهمن** اعلم ان ابا عمرو كان اذا  
تراه في الصلوة او ادرج قرانه او قرأ بلا دغام يهمن كل همن  
ساكنه كانت فار او عيناً او لا ما نحو قوله يومنون ويولون  
والموتفكات وبس وبسما والذئب والبيروالي وباب وراك  
وكباب وحيث وجستم وشتت وشبتم وشيما وفادادام  
واطمانتم وشبهه الا ان يكون سكون الهمن للحزم نحو او  
سماها وتسوهم وان نشا وهي لكم وشبهه وحاله  
تسعه عشر موضعا ويكون للنبا نحو انبيئهم واقرأوا  
وهو ثمانية وشبهه وحلته احد عشر موضعا او يكون ترك الهمن  
فيه انقل من الهمن ذلك في قوله توى وتوتيه او يفتح  
الانسان بلا يهمن وذلك قوله وذا او خرج من غير  
الى لغة وذلك قوله مرصدة فان ابن محاهد كان  
يجتهد بتحقيق الهمن في ذلك كله من اجل تلك المعاني  
وبذلك قرأت فاذا تحركت الهمن نحو قوله يولف ومولف



ويخرجهم وشبهه فلا خلاف عنه في تحقيق الهمزة في ذلك  
كله وبالله التوفيق **باب ذكر مذهب حمزة**  
<sup>التوفيق</sup> **وهنا في الفهم** اعلم ان حمزة وهما ما كانا قديماً  
على الهمزة الساكنة والمخزكة اذا وقعت طرفاً في الكلمة  
تسهيلها وبصلان بتحقيقها فاذا سهلتها المضموم  
ما قبلها ابتلاها واذا في حال تحريكها وسكنها نحو قوله  
ولولو وان امرؤ وشبهه ولم يأت في القرآن ساكنة واذا  
سهلت المكسرة ما قبلها ابتلاها في الحالين بآخو قوله عز وجل  
وهي لنا وبنى عبادي وتبوي ومن شاطي وشبهه  
واذا سهلت المفتوح ما قبلها ابتلاها في الحالين الفتح  
فتبوي عز وجل ان يشا وبدل وبها يستعمل والملاح وشبهه  
والروم والاشمام مستعان في الحرف البديل من الهمزة  
الكون ساكناً محضاً فاذا سكن ما قبل الهمزة وسهلاها  
الفتحة حركتها على ذلك الساكن واسقطاها ان كان  
ذلك الساكن اصلياً غير الف نحو قوله تعالى المر ودف  
والخب وشي والسور وعن سري وسى وحى والمسى وبضى  
وشبهه فان كان الساكن زائداً للمد وكان ياءاً او واواً

ابتلا الهمزة مع الياء او مع الواو واذا واو او واو ما قبلها فيها  
نحو قوله بى والنسى وقر وشبهه والروم والاشمام بيان  
في الحرف المتحرك بحركة الهمزة وفي البديل منها غير الالف  
ان اصما والروم ان انكسر او لا سكن ان انفتح كالهمزة سواء  
وان كان الساكن الفأ ساكنة كانت مبدلة من حرف أصلي  
او كانت زائداً ابتلت الهمزة بعدها الفأ ما حركه  
تحركت ثم حذفت احدى الالفين الساكنتين وان شئت  
زويت في المد والتركيب لتفصل بينهما ولم تحذف  
وذلك الاوجه وبه ورد النص عن حمزة من طريق خلف  
 وغيره وذلك نحو قوله عز وجل والسمار واذا جاؤ من مار  
وعلى سوار ومنه اما والسفها وشهدا وشبهه حيث وقع  
وبالله التوفيق **فصل** وتفرّد حمزة بتسهيل الهمزة  
التي وسطه ولذلك احكام وانا ابنيها ان شاء الله تعالى  
اعلم ان الهمزة اذا توسّطت وسكنت فهي تبدل حرفاً  
خالصاً في حال تسهيلها كما تقدم وذلك نحو قوله  
تعالى المومنون ويوفكون والرويا ونسوكم وكذاب  
والذيب والبير وفس وشبهه وكذلك الدواوين

ولقائنا مت وفرعون اتتوفى وشبهه واختلف اصحابنا في ادغام  
 الحرف المبدل من الهمزة وفي اظهاره في قوله فقال وروايت  
 فنههم من يدغم اتباع الخط ومنهم من يطر لكون البدل اقوا  
 والوجهان جايان حيدان واختلف اهل الاداء ايضا في  
 تغيير حركة الهاء مع ابدال الهمزة ياء قبلها في قوله جل وعلم  
 وينهم فكان بعضهم يري كسرها من اجل الياء وكان  
 اخرون يقرونها على ضمها لان الياء عارضة وهما صحتان  
 فاذا تحركت الهمزة وهي متوسطة فاقبلها يكون ساكنا  
 وسحر كما فان كان ساكنا وكان اصلها وسهلها القيت حركتها  
 على ذلك الساكن وحركته بها ما لم يكن التاء وذلك مخف  
 قوله شيئا وخطا والشممة والهيئة ونجرون وبسكون  
 وسك والقران ومذوما ومسئلا وموبلا والمزودة  
 وشبهه وان كان راءا ابدلت وادغمت اذا كان ياء او واوا  
 نحو قوله هنيئا مريئا وبريا وبريوت وخطيب وخطيباتكم  
 وشبهه ولم تات الواو في القران ساكنة فان كان كذلك  
 الساكن التاسوار كانت مبدلة او زايين فجعد الهمزة  
 بعدها بين بين وان شئت مكنت الالف قبلها

وان شئت فصرتها والتكئين قيس وذلك نحو قولنا لكم  
 وابنا لكم وماؤنا وسوار وابنا لكم وهاءهم وموابهم و  
 ملكته وشبهه واذا كان ما قبل الهمزة متحركا  
 فان انفتحت هي وانكسر ما قبلها او انضم بدلتها في حال  
 التسهيل مع الكسرة ياء ومع النجمة واوا وذلك نحو قوله  
 وتشبكم وان شئتكم ومليت والخالطه وليلا ولولاؤهم  
 ويولف وشبهه ثم بعد هذا يجعلها بين بين فيخرج  
 احلاها وحركتها وحركات ما قبلها فان انضمت جعلتها  
 بين الهمزة والواو نحو قوله عز وجل فاروا وبوسا ورف  
 وبروسكم ولا يؤدوه ويستفزون ويسواطون وايبنوم وشبه  
 ما لم يكن صوتها ياء نحو انيسكم وسنقرلك وكان  
 سيبه وشبهه فانك تبدلها ياء مضمومة اذا عاها المذهب  
 حمزة في اتباع الخط عند الوقف على الهمزة وهو قول القاص  
 اعني التسهيل في ذلك بالبدل وانما <sup>انفتحت</sup> جعلتها بين  
 العمرة والالف نحو قوله سالتهم ويؤيكن ان ويؤيكنه في خطا  
 وليا ومتكاز وشبهه وان انكسرت جعلتها بين الهمزة  
 والياء نحو قوله جبريل ويس الذين وسك ويوسك



وحينئذٍ وشبهه **فصل** واعلم ان جميع ما يسهل حمزة  
من الهمزات فانما يراعى فيه خط المصحف دون القياس كما  
قد سناه وقد اختلف اصحابنا في تسهيل ما ينوسط من  
الهمزات بدخول الروايد عليهم نحو قوله عز وجل فانت و  
فباي الاى وبيايكم وكاين وكانه وفلا قطون وبيايكم  
والارض والآخر وشبهه وكذلك ما وصل من الهمزات  
في الرسم فجعل فيه كلمة واحدة نحو قوله تعالى ها اذ هم  
وبياها وبياخت وبيايكم وبياي اولي الابواب وشبهه فكان  
بعضهم يرى التسهيل في ذلك اعتداء بما حرم به متونة  
وكان آخرون لا يرون الا التحقيق اعتداء كما يكون من مبتدأ  
والذهبان جيدان وبها وروايتهم لروايتهم وبالله التوفيق  
**باب في كراهية اظهار الهمزة في الحروف المتوالت**  
واختلفوا في الدال من اذ عند سته احرف عند الجيم والزاي  
والسين والصاد واللام والدال نحو قوله عز وجل واذهبنا  
واذ زين لهم واذ سمعتموه واذ صرفنا واذ تبارك واذ خلقنا  
فكان الحرفان وعاصم يظهر من الدال عند ذلك كله  
وادغم ابن ذكوان في الدال وحدها وادغم خلفه الدال الثاني

واظهر خداد والكساي عند الجيم فقط وادغم ابو عمرو هشام الدال  
في الستة **فصل** واختلفوا في الدال من ثمانية احرف عند  
السين والسين والصاد والزاي والدال والظا والظا  
نحو قوله عز وجل لقد جأركم وقد سمع الله وقد شغفها  
ولقد صرفنا ولقد ذلنا ولقد زيننا وقد ضل وفقد ظلم  
الدال عند ذلك كله وادغم ورش في الصاد والظا فقط  
وادغم ابن ذكوان في الزاي والدال والظا والصاد في  
الاربعة لا غير وروى النقاش عن الاخفش  
لاظهار عند الزاي **فصل** وادغم هشام لقد ظلم فقط  
وادغم الباقون الدال في ثمانية **فصل** واختلفوا في التانيث  
المضلة بالفعل عند ستة احرف عند الجيم والسين و  
الصاد والزاي والظا ونحو قوله تعالى فنجي جلود  
وكذبت ثود وانزلت سورة وحصرت صدورهم  
وخبت زناهم وكانت طائفة وشبهه فادغم ابن ذكوان  
وقالون وعاصم التار عند ذلك كله وادغم ورش في الظاء  
فقط **فصل** وادغم ابن عامر عند الجيم والسين والزاي واختلفوا  
ابن ذكوان وهشام في قوله لهدمت صوامع فادغم ابن ذكوان

واظهر هشام الدال في الستة

واطهر هشام وادغم الباقون التاء في الستة واختلوا  
 في لام هل دبل عند ثمانية احرف عند التاء والتا والباين  
 والواو والطاء والقاف والصاد والنون نحو قوله هل تعلم  
 وهل توب وهل سولت وهل زين وهل طبع وهل ضلوا  
 وهل ظننتم وهل ندلكم وهل نفيكم وهل نحن شبيهة  
 فادغم الكسائي اللام في الثانية وادغم حمزة في التاء والتا  
 والتين فقط واختلف عن خلا وعنده الطاء في قوله  
 بطبع في قوله بطبع فقراته بالوجهين وبلا دغام اخذله  
 واطهر هشام عنده النون والصاد وعنده التاء في قوله والامر  
 ام هل تتوى لا غير وادغم ابو عمرو وهل ترى من فطور وقهل  
 ترى لهم في الملك الحاق لا غير واطهر الباقون اللام عند  
 الثانية **فصل** وادغم ابو عمرو وخلاد والكسائي الباء  
 في الفاء حيث وقع نحو قوله تعالى او يغلب فسوف  
 ومن لم يشب فالنكح وخير خلا في ومن لم يتيب فالنكح  
 واطهر ذلك الباقون وادغم الكسائي التاء في قوله  
 تعالى ان نتار تخسف بهم الارض في سبا واطهر الباقون  
 وادغم ابو الحسن اللام في ومن يفعل ذلك اذا سكنت

للهم في الذال نحو قوله تعالى ومن يفعل ذلك واطهر الباقون  
 واطهر الحارميان وعاصم لبثت ولبثتم ومن يرد ثواب  
 حيث وقع وادغم ذلك الباقون وادغم هشام وابو عمرو  
 وحمزة والكسائي اورثتموها في المكانين واطهر ذلك الباقون  
 وادغم ابو عمرو وحمزة والكسائي فنبذتها في عذت برقت  
 واطهر ذلك الباقون واطهر ابن كثير وحفص تحدثتم واخذت  
 والتحدثت وما كان مثله من لفظه وادغم الباقون واطهر  
 ابن كثير وورش وهشام يهت ذلك واختلف عن قالون  
 وادغم ذلك الباقون وادغم ابو عمرو والرساكنة واللام نحو  
 قوله عز وجل تعقر لكم واصبر لحكم وشبهه بخلاف  
 بين اهل العراق في ذلك وحدثنا محمد بن احمد بن علي  
 قال حدثنا ابن مجاهد عن اصحابه عن البريدي عن ابي عمرو  
 بلا دغام ولم يذكر خلافا ولا اختيارا واطهر الباقون  
 واطهر وورش وابن عامر وحمزة ياء اركب معا واختلف  
 عن قالون وعن البري وخلاد واطهر وورش ويعذيب  
 من يشاء في البقرة واختلف عن قنبل وعن البري ايضا  
 وادغم ذلك الباقون وما كان من هذا الباب في فواخ



السور فبذلك هذا كان شارحه **فصل** واجمعوا على ادغام  
النون الساكنة والتنوين في الراء واللام بغير غنة واجمعوا  
على ادغامها في الميم والنون بغنة واختلفوا عند الباء والواو  
فقرا خلف بادغامها فيهما بغير غنة نحو قوله عز وجل  
ومن يغفل ويومئذ يصدعون ومن وال ويومئذ وهيب  
وشبهه والباقون يدعون فيهما فيبقيون الغنة  
فيجتمع القلب الصحيح مع ذلك واجمعوا على طهارهما  
عند حروف الحلق الستة وهي الهمزة والحاء والعين  
والخاء والغين والاما كان من مذهب ورش عند  
الهمزة من القافية حركة الهمزة عليهما وقد ذكر  
وكذا اجمعوا على قلبهما ميمًا عند الباء خاصة وعلى  
اخفائيهما عند باقي حروف المعجم والاختلاف بين  
الاطهار والادغام وهو ما من التشديد بفاعله وابتداء  
التوفيق **باب ذكر الفتح والامالة**  
**وبين اللفظين** اعلم ان حمزة والكسائي  
كانا يميلان كل ما كان من الاسماء والافعال  
من ذوات الباء فلا ساء نحو قوله عز وجل موسى

الهاء في اللز  
فانما يشترط

ومعنى

ومعنى ويجيى والموق وطوى واحدى وكسالى واسارى  
ويتامى وفرادى والضارى ولا يامى والحوايا وبشري  
ودكوى ووسمى وضيرى وشبهه مما ألفه للتأنيث وكذلك  
الهدى والحمى والضحى وماواه وماواكم وسواى وماكان  
مثله من التصور وكذلك الاذى وانكى واولى ولاعلى  
وشبهه من الصفات والافعال نحو قوله تعالى ابراهيم  
ونكى وفسوق ويخفى وتوى ويرضى وشبهه مما ألفه للتذكير  
من ياء وكذلك املا الى التى بمعنى كيف نحو قوله اني شيتم  
وانى لك ما شبهه . وكذلك متى ولى وعسى حيث وقع  
وكذلك ما شبهه معاه مرسوم في المصاحف بالياء  
فلا خمس كلم وهي حتى ولدى وعلى والى ومازكى فانهم  
مفتوحات حيث جات باجماع وكذلك جميع ذوات  
الواو من الاسماء والافعال فلا ساء في الصفا وسابرة  
وعصا وشفا جرف واما احد وشبهه . والافعال نحو خلوه  
وبلا وذا وعفا وعلا وشبهه مما لم يقع شي من ذلك بين  
ذوات الياء في سورة او اخر ايها على ياء او تحفه زياره نحو  
قوله عز وجل تدعى وتبلى وفمن اعتدى ومن سئل عنكم

وكذلك نجانا ونجاكم وزكاهما وشبهه فان الاما لا تفر  
 ما بعد لا تتقاله بالزيادة الى ذوات اليا وتعرف ما كان  
 من الاما من ذوات الواو بالثنية اذا قلت صفوان وعصوان  
 وسنوان وشفوان وابواب وشبهه وتعرف الانفعال بذكرها  
 الى نفسك اذا قلت خلوت وبدوت ودنوت وعلوت  
 وشبهه فظهر لك الواو في ذلك كله فمتنع اما الله  
 لذلك وكذلك تعتبر ما كان من ذوات اليا من  
 الاما في الانفعال بالثنية وبذلك الفعل اليك فتقول هذا  
 وعيمان وهويان وسعيت وهديت وشبهه فتظهر لك  
 اليا في ذلك كله فتنبه وقر ابو عمرو ما كان من  
 جميع ما تقدم فيه لا بعدها يا بالامالة وما كان راس  
 آية في سورة او اجزاها على يا او على ها ألف او ما كان  
 على وزن فعل او فاعل او فعل بفتح الهمزة وكسرهما وضمهما ولو كان  
 فيه راء بين اللظتين وما عدا ذلك بالفتح وقر او ش  
 جميع ذلك بين اللظتين الاما كان من ذلك في سورة  
 او اجزاها على ها ألف فانه اخلص الفتح فيه على خلاف  
 بين اهل الادارة ذلك هذا ما لم يكن في ذلك راء وهذا

الذي لا يوجد من بخلافه عند **وامال** ابو بكر في الاما  
 رمي واعني في الموضعين في تحن وتابعه ابو عمرو وعلى اماله  
 اعني في الاول لا غير وفتح ما عدا ذلك **وامال** حفص في  
 هو لا غير وقرات من طريق اهل العراق عن ابو عمرو يا  
 ويا جسرقي واني اذا كانت استقها ما بين اللظتين يا  
 اسفي بالفتح وقرات ذلك بالفتح من طريق اهل الرقة **وامال**  
 ذلك حمزة والكاسي على صلها وقر الباقرن باخلاص  
 الفتح في جميع ما تقدم **فصل** وتفرّد الكاسي في حمزة  
 بالامالة احكام وناحيا به واحياها حيث وقع اذا استوفى ذلك  
 بالفتحة او لم ينسق لا غير وبقوله عز وجل خطاياكم وحطايانا  
 والرويا والروياي ومرضات حيث وقع وبقوله عز وجل  
 فاك عمران حق ثقاته وفي الانعام وقد هذان وفي ابراهيم  
 ومن عصاني وفي الكهف وما انسانيه وفي مريم انا في الكتاب  
 واصاني بالصلاة وفي النمل فما انا في الله وفي الحاشية محياهم  
 وفي التارعات دحاها وفي الشمس تلاحها وطحاها وفي  
 والضحي سجا وانتقم مع حمزة على الاما له في حقوقه يحيى  
 ولا يحس وامات واحق اذا كان مكيوتا بالواو واللام



والعلياء والحوايا والنضحي وضحاها والرويا واشتى هداى واناى  
 فيهود ولوان الله هداى في الزمره ومنهم تقاة ومنجافوا وكلا  
 وانا ولاكين وتابعهما هشام على الامالة في اناه فقط وفتح البقون  
 جميع ذلك وقدم تقدم مذهب ابو عمرو في فعلى ومذهب  
 ورش في ذوات الباء **فصل** ونفرد الكساس ايضا في بناء  
 البدنى بالامالة في قوله عز وجل اذ انهم واذا ناطق طغيانهم  
 حيث وقع وهداى ومشاى ومجاي وروياك في اول سورة يوسف  
 حاضه وباريك في الحرفين والبارى المصور وسارعا وبيار عن  
 ويشارع حيث وقع والحار في الموضعين وجبارين في الحرفين  
 والجوار في سورة الشورى والرحمن وكورت ومن انصارى الله  
 في الكانين وكشكوه في النور وفتح الباء قون ذلك كله الا  
 قوله رويك فان ابا عمرو وورش يقدرانه بين بين على  
 في الموضعين اصلها وقوله عز وجل الجار وجبارين فان ورشا نقرأهما  
 بين بين ايضا على اختلاف بين اهل الاداء عنه في ذلك  
 وبلاول قوت وبخند وروى الفارسي عن ابو طاهر عن  
 ابو عثمان سعيد بن عبد الرحيم الضري عن ابي عمير عن  
 الكساس انه مال يورى وفارارى في الحرفين في الما

ولم يروه الا غيره عنه من روايه الشيخ ابي علي وفي الله عنه  
 ونار غيره عنه وبذلك اخذ من هذا الطريق وقد اتصا  
 من طريق ابن محاهد بالفتح **فصل** ونفرد حمزة باماله  
 عشرة افعال وهي جآ وشآ وزادوران وخافوطا وخاب  
 وحاف وضاق وزاغ في النجم وزاغوا في الصلابة غير وسوا  
 هذه الافعال بضمها ولم تتصل اذ كانت ثلاثية ماضية  
 وتابعة الكساس ابو بكر على الامالة في بل وان لاغير وتابعد  
 ابن ذكوان على مال الجار وشكر حيث وقعوا في ادهم في اول  
 البقرة هذه رواه ابن الاخرم عن الاخفش عنه وروى غيره  
 عنه بالامالة في جميع القرآن ونفرد حمزة ايضا باماله فتحة  
 الحسن اشما ما في قوله انا آتيك به في الحرفين في النمل وباماله  
 فضة العين في قوله ضعا في النساء ومخلاد في هذه الثلاثة  
 الواضخ خلاف والفتح اخذله **فصل** وامال ابو عمرو  
 والكساس في رواية الدودي كل الف بعدها را مجرورة وهي لام  
 الفعل نحو على انصارهم وانا رهم والنا والنا والنا  
 وبقتطار وبدينا والابرا وشبهه وتا بعمها بالجر

على الامالة في تكررت فيها الآراء من ذلك نحو قوله قرار والاشوار  
والابرار واخلص الفتح فيما عدا ذلك وياي الاختلاف  
في قوله حرف هاء في موضع ان شالته فقال وقرا ورش  
جميع ذلك بين اللفظين وتأبعه حمزة على ما كان من  
ذلك الراي فيه مكرره وعلى قوله القهار حيث وقع قرار  
البوار لا غير واخلص الفتح فيما بقي **وامال** ابن ذكوان  
من قرائي على فارس بن احمد وعلى القسمة الفارسي الى حمارك  
والحداد في البقرة والمجعة لا غير وقرا الباقر اخلاص  
الفتح في الباب كله **فصل** وامال ابو عمرو والكسائي ايضا  
في رواية الدوري ففتح الكاف من الكافرين وكافرين اذا كان  
بعد الراء حيث وقع وقرا ورش ذلك بين اللفظين  
وقرا الباقر باخلاص الفتح وقرا في الفارسي عن قرانه  
على ابي طاهر في قراءة ابو عمرو باله ففتح النون من الناس  
في موضع الجر حيث وقع وهي رواية ابي عبد الرحمن ابي  
عمرون وابن سعدان عن اليزيدي عنه واخراني غير الفتح  
وهي رواية احمد بن جبير عن اليزيدي وبه كان باخذ ابن  
مجاهد وبذلك قرأ الباقر **فصل** وتفرده هاشم

بالامالة في قوله تعالى ومشارب يس ومن عين آية في الغاشية  
وعابدون وعابد وعابدون في الثلثة في الكافرين لا غير  
وتفرد ابن ذكوان من قرائي على ابي الفتح بالامالة في قوله  
عمران والمجرب حيث وقع ومن بعد كراهة في النون  
وبالامالة في الحرفين في الرحمن وقرأت على الفارسي  
عن النقاش بالامالة الراي من المجرب حيث وقع فقط  
وقرأت على الحسن بالامالة الراي من المجرب في موضع الحذف  
وهما موضعان في آل عمران وسريم وقرار الباقر باخلاص  
الفتح في جميع ذلك الامكان من مذهب ورش في الآت  
وساقي بعد ان شالته فقال ففتح اصول الامالة يقاس  
عليها فاما ما بقي من ذلك فما يقع شغرا في السور فتذكر  
في مواضعه ان شالته **فصل** وكل ما ميل في الوصل  
لعله لعدم الوقف او ترى بين نحو عقدار وبديدار  
والابرار ومن الناس وربي الناس وشبهه مما يقع  
الراء والجر في طرقات فهو ثالا ايضا وبين بين في الوقف  
لكون الوقف ككون الوقف عارضا وكما استنعت في الامالة  
في حال الوصل من اجل ان كان لغير تنوين او غير نحو قوله



عز وجل مصفى وسمى وضحى ومنصلى وغزا ومول وربا والذى  
الذى وطفى الماء والنصارى المسيح وسوى الكتاب وعيسى بن  
مريم وجنى الجنين دان وشبهه فاما الامالة فيه سايفه  
في الوقف لعدم ذلك الساكن هناك على ان ابا شبيب  
قد روى عن النبي صلى الله عليه وآله مع الساكن في هذا الوصل  
في محقوله تعالى نرى الله جهره ويرى الذين والكبرى  
اذهب والنصارى المسيح والقرى التي وشبهه فما فيه  
الآراء وبذلك قرأت في مذهبه وبه اخذ ما علم ذلك  
بانه التوفيق **باب مذهب النصارى**  
**الوقف على هاء التانيث** اعلم ان الكسائي  
كان تنقح على الهاء التانيث وما صارهما في اللفظ بالهاء  
محقوله جنة وربوة ونجرة والقيمة والعبارة والاضرة  
وجاطية ورحمة وخطبة والملاكمة ومشرية ولايكه فله  
وتحيرة ولزعة وصبى وشبهه ان يفتح قبل الهاء  
عشرة بحرف **الظلام والصاد والضاد والحاء**  
**والغين والفاء واللام والميم والنون**  
مخربط وموعظ ومضاض ومقبض والصاخذ

وبالذو والحاقة والصلوة والزكوة والحياه والنجاه ومن  
وهيها ت والنطحه والعارع وشبهه وكذلك ان  
وقع قبل الهاء او انفتح ما قبل الراء وانضم او همنه وانفتح  
ما قبلها او كان الفاء اوها وكان قبلها الف او كاف وانفتح  
وانضم ما قبلها او انفتح فالر محقوله غمره وحفره وسورا  
وعشره وعوره وبرده وعاره وشبهه والهمزة محقوله  
اسرله وبراه والنشاه وسوره وشبهه والهاء في قوله  
شفاهه لا غي والكاف نحو التهلكه والشوكه وشبهه  
فالر مجاهد واصحابه كانوا لا يبدون ما له الهاء وما  
قبلها مع ذلك والنصر عن الكسائي في استثناء ذلك  
معدوم وباطلاق القياس في ذلك قرأت على النسخ  
عن قرأته وكذلك حدثنا محمد بن علي قال حدثنا  
ابن الانباري قال حدثنا ادريس عن خلف عن الكسائي  
والاول اختلافا ما كان قبل الهاء فيه الف فلا  
يخرب الامالة فيه ووقف البا قون بالفتح وباسم الفين  
**باب في مذهب ورش في الالف**  
اعلم ان ورشا كان يميل فتحه الراء بين اللقطين  
اذا وليها من قبلها كسرة لازمه او ساكن او ياء ساكنة  
فلا يفتح



رسول الحق الزاثنين اولم يلحقها **فاما** ما وليت الرافية الكسرة  
فحق قوله عز وجل **اما** اخر وباسر وناضره وفاقه وشبهه  
والدبرات والعصارات وطهرها وساحران ومدبرها وصايل  
**وشبهه** **فاما** ما وليت الرافية اليه وسوال النفع ما قبلها  
او انكسر فذلك مخ قوله للخيرات وجيران والخير وطهرها  
وطبرها وسيرها وشبهه **و** ونقص مذهب مع الكسرة في الفتحين  
في قوله الصراط وصراط حيث وقعا والمؤمنين وفراق بيني وبينك  
والاشراف واعراضا واعراضهم ومداريا واسراروا وضرا  
وفرازا والفرار وابراهيم واسرائل وعمران وارم ذات وامرا  
وذكرها وبشرا ووزرا وصبرا وحجرا واحصاها واصلها وصلا  
وقطرا وقطرت الله ووقرا وما كان من نحو هذا فاخص  
الفتح فيه لما رثه ذلك كنه من اجل حرف الاستعلاء  
والفتح وتكرير الراء مفتوحه ومضمومه **و** حكم الراء  
المضمومه مع الكسرة **اللازم** والبيان مذهب حكم المفتوحه  
سواء نحو يسرون ومنذرون ويفرون وانذركم وقديركم  
وخبيد وفكر وبكر وشبهه ولا خلاف عنه في اخلاص فتحه  
بالراء اذا كانت الكسرة غير لازمة نحو برسول ولرسول  
وبرشيد والربك وبروسكم ولرفيك وشبهه **وقال**

فتح الراء في قوله في المرسلات بشر من اجل جنة الراء الثالثة  
بعدها واخص فتحها في قوله الى الضر في النساك لاجل  
الضاد قبلها وقربا ليا فون باخلاص الفتح في جميع ما تقدم  
**فصل** وكل راء ولينها فتحه وضمه وسوا حال بينهما  
وبين هاتين الحركتين ساكن او لم حل وعركت هي بالفتح  
او الضم او سكنت فهي مختمه باجماع نحو حذر الموت  
وبردون وبرودكم والعسر واليسر ورجعكم وكريه  
وشبهه وكذلك ان ولي الراء الساكنه كسرة عارضه او وقع  
بعدها حرف استعلاء وخوام ارتابوا ويا سي اربعا  
وارصا وارصا وا فرقة وقطامس وشبهه فان كانت  
الكسرة التي تليها لازمة ولم يقع بعدها حرف استعلاء  
وقبيل الكل نحو مره وشرعه واصبر وفرعون ولا ربه  
وشبهه **و** وكل راء مكسوره سوا كانت كسرة تقالونه  
او عارضة فلا خلاف في ترقيقها في حال الوصل ولها  
اذا تطرفت وكانت لازمة في الوقف حكم او كره بعد ان شأ  
الله والله التوفيق **فصل** فاما الوقف على الراء المفتوحه  
والمضمومه والساكن اذا وقعت طرقا وكالوصل ان وقعت



فيه فبالترقيق وان فحمت فبالتهجيم وسوار اشير الى حركة الفوه  
بروم او باشمايم او لم يشترع ما لم تليها كسرة او ياء فان الوقف  
عليها مع الروم خاصة في غير مذهب وروى بالتهجيم ومع  
غيره بالترقيق **فاما** الراء المكسورة فعلى وجهين ان  
رسب حركتها رقتها كالوصل وان وقفت بالسكون  
فحمتها ما لم يقع قبلها كسرة او ياء ساكنة نحو منهم ونذير  
او فتحه مما له نحو يشترى على قراه وروى فانك توقفها في الجاء  
وبالله التوفيق **كتاب ذكر الالامات**  
اعلم ان ورسا كان يغلط اللام اذا تحركت بالفتح ووليها  
قبلها صاد او ظا او طاء وتحركت هذه الحروف الثلاثة بالفتح  
او سكنت لا غير فالصاد نحو قوله الصلوة ومصلى و  
فيصلى وفصلى وشبهه والظا نحو واذا اظلم بظلمني  
وبظلام وشبهه والطاء نحو الطلاق ومعطلة وبطل و  
مطلع وشبهه فان وقفت اللام مع الصاد في كلمة هي راس  
آية في سورة او اجزأ ليها نحو ولا صلى وفصلى احتملت  
التخفيف والتريق اقيس لتاتي الالام بليظ  
واحد وكذلك ان وقفت اللام طرفا ووليها الثلاثة

الاحرف فالوقف عليها يحتمل التخفيف والتريق والتخفيف  
اقيس بناء على الوصل وقرأ الباقر بنفخ هذه الالام من  
غير اشباع حيث وقفت **واجمعوا** على تخفيف اللام  
من اسم الله تعالى مع الفتحة والضمه نحو قوله تعالى  
قال الله ورسلى الله وقالوا اللهم وشبهه وعلى رقيقها  
مع الكسرة في الوصل نحو قوله عز وجل بسم الله والحمد لله و  
قل اللهم وشبهه وكذلك ساير الالامات لا خلاف في  
ترقيقهن سوار حركت او سكن والله التوفيق **باب**  
**ذكر الوقف على واخر الكلام** اعلم ان من عا  
القرآن يقولوا على واخر الكلام المتحركات في الوصل  
بالسكون لا غير لانه الاصل ووردت الرواية عن الكوفيين  
وابن عمرو بالوقف على ذلك بلاشارة الى الحركة وسوار كانت  
اعرابا او بناء ولاشارة تكون نفعاً واشماً والباقر  
لم يات عنهم في ذلك شئ والاستحباب اكثر تشبيهاً من  
اصل القرآن ان توقف في مذاهمم بلاشارة لما في ذلك  
من البيان **فاما** حقيقة الروم فهو تضعيفك الصوت  
بالحركة حتى يذهب بذلك معظم صوتها فتسمع

صوتياً خفياً بذكره الأعمى بحاسة سمعة **وأما**  
حقيقة الاشتمام فهو ضمك شفتيك بعد سكن الحرف  
اصلاً فلا يدرك معرفه ذلك الا على الروية العين لا يدرك  
ادعوا ياباً بالعضوا الى الحركة **فأما** الروم فيكون عند  
النزاع في الرفع والضم والخفض والكسر ولا يستعملون  
في النصب والفتح لاختلافهما **وأما** الاشتمام فيكون في الرفع  
والضم لا في الوقول في الرفع والضم والخفض والكسر والنصب  
والفتح فريد ذلك حركة الاعراب المتقلبة وحركة التثنية  
**فصل** فاما الحركة العارضة وحركة ميم الجمع فيذهب  
من ضمها على الاصل فلا يجوز الاشارة اليها بروم **فأما**  
لدها بهما عند الوقف اصلاً وكذلك هاء التثنية كترام  
ولا تشتم لكونها ساكنة ولا حطها في الحركة وبالله التوفيق

### باب ذكر الوقف على مرسوم الخط

اعلم ان الرواية ثبتت لدينا عن نافع وابي عمر والكوفيين  
انهم كانوا يقفون على المرسوم وليس عندنا في ذلك  
شي يروي عن ابن كثير وابن عامر واختنا لميتان  
يقفون في مذهبهما على المرسوم كالذين روى عنهم ذلك

وقد ورد الاختلاف عنهم في مواضع منه وانا اذكر ذلك  
على سبيل الاجازة ان شاء الله تعالى فمن ذلك كلها ان ثبت  
رسمت في الصحف تا على الا وصل نحو رعت ورعت وخرجت  
وثوت وجنت ولعنت وسنت ومحصيت ووتت وطوت  
قياساً وحملت وامرات وغيابت وابت وانبت وشبهه  
فكان الكساس وابوعرو يقفان على ذلك كله بالهاء هو من  
ابن كثير لان الحسن بن الحباب سأل البرقي عن الوقف  
على ثور من اكامها فقال بالهاء ووقف الكاسي على ضرات  
سرات حيث وقعت وعلى اللات والعزي وفات هججه  
ولات حين وهيئات بالهاء **وقف ابن كثير** وتابعه البرقي  
على هيئات فقط فوقف عليها معاً بالهاء ووقف ابن كثير  
وابن عامر على ياء التثنية بالهاء حيث وقع ووقف الباقر  
على هذه المواضع كلها بالياء ايها الخط الصحف ووقف  
ابوعرو من رواه ابن البرقي عن ابيه عنه على قوله وكان  
وجميع القرآن على اليا ووقف الباقر على التثنية وقف  
ابوعرو من رواه ابى عبد الرحمن عن ابيه عنه على قوله  
صروا على فاهو كذا وما ل هذا الرسول وما ل هذا الكتاب



وفعال الذين كفروا على ما دون اللام في الاربعة واختلف  
في ذلك عن الكسائي فروي عنه الوقف على ما وعلى اللام ووقف  
الباقون على اللام منفصلة ووقف حمزة والكسائي على قوله  
آياتنا تدعو على ما دون ما وعوضا من التنوين آتيا ووقف  
الباقون على ما ووقف ابو عمرو والكسائي على قوله ايها  
المنفوتون في النور ويا ايها الساجدين لنا في الرخوف وايها  
الثقلان في الرحمن بلال في المثلثة ووقف الباقر بن غير  
الف ووقف الكسائي على ودي النمل خاصة بالياء ووقف  
ابو قرون بن غير يار ووقف الكسائي من رواية الدوركت  
وغیره على قوله ويكان الله ويكانه على الياء منفصلة وركت  
عن ابو عمرو انه وقف على الكاف ووقف الباقر بن غير  
باسرها وقد تقي من هذا الباب حروف تارة في مواضعها  
ان شاء الله **فصل** وتقرر البري بزيادة ها السكت  
عند الوقف على ما اذا كانت استفهاما وولها حرف خبر  
نحو قوله فاهم يقتلون ولم يقتلون وفيمرات ومخلن  
وفيمر تبشرون وبميرجج وعمر يتسارلون وشبهه فقف  
فلمه وله وفيه وممه وفيه وبه وحة والباقر بن غير

ساكنه وبالله التوفيق **باب ذكر مذهب**  
**حمزة في الساكن على الساكن قبل الهمزة**

اعلم ان حمزة من روايه حلف كان يكت على الساكن اذا كان  
احركه ولم يكن حرف مد واثبت الهمزة بعده سكتة لطيفة  
من غير قطع بيانا للهمزة لحقايها وذلك نحو قوله من قبل  
اتاك وعليهم انذرهم امر لم ونيا النادم وخلوا الى  
شيا طينهم وقد افلح ومن شي اذ وحامية الحاكم وشبهه وكذلك  
الآخره والارض ولا ربه وتكلم وشبهه لان ذلك بقوله ما  
كان من كلمتين فان كان الساكن مع الهمزة في كلمه لم  
يكت على الساكن الا في اصل مطرد وهو ما كان من لفظ  
شي وشيلا غيبي قال ابو عمرو وفترت على الحسن  
في الروايتين بالسكوت على كلام المعرفة وعلى شي وشيا  
حيث وقع لا غير وفترت الباقر بوصل الساكن مع الهمزة  
من غير سكت وقد نعدم مذهب ورشي وبالله التوفيق

**باب ذكر مذاهبيهم في الفتحة والاسكان**  
**ليأت الأختار**

قال ابو عمرو واعلم ان حمله المختلف فيه من ذلك ما يتاكر

واربع عشرة ياء منهم عند الهجر المفتوحة تسع وتسعون  
 وعند المكسورة اثنتان وخمسون وعند المضمومة عشر وعند  
 الف الوصل التي مع اللام ست عشر وعند التي مع اللام  
 معها سبع وعند باقي حروف المعجم ثلثون وسنذكر ما حاذر  
 في كل سورة من هذه الحلة للاختلاف فيه مشروحا ياء ياء  
 ولما نجعلها هنا اصولهم وننبه على ما شذ من مذهبهم  
 ليحفظ ذلك مجلدا وبقياس عليه ما ورد منه مقرر قائلين  
 ان شالله **فصل** اعلم ان كل ياء بعدها همزة مفتوحة  
 مخروطة الى اعلم واقي خلق ولي ان اقول وشبهه فالحرمان  
 وابصر وينفخ فيها حيث وقعت ونفردا بكثر بنح  
 ثلث ياءات في البقرة فاذا كرو في اذكر كرم وفي غافر  
 ذروني قتل وفيها ادعوني فاستجب لكم وتنقض اصله في قوله  
 بعد ذلك في عشرة مواضع فكن اليا فيها في آل عمران  
 ومريم اجعل لي اية وفي هود ضيفي اليين وفي يوسف  
 الى الى في الوضعين اعني اليا من ان دون ارا في  
 وحتى ياذن لي ابي اعني اليا من لي وسبيلي ادعوا  
 وفرا لكهف من دون اوليا وفي طه وسبيلي اسرى وفي

الفل ليلوني اشكر وزاد قبل عنه سبعة مواضع فكن  
 اليا فيها في هود والاحقاف ولكن اراكم وفيها فطرني  
 افلا واني اركم وفي الفل والاحقاف اوزعني ان في الزحف  
 من تحتني افلا وروي ابو ربيعة عن قبل والبري في  
 القصص عندي اولم بالاسكان وتنفرد نافع بفتح اليا  
 في يوسف هذه سبيلي ادعوا وفي الفل ليلوني اشكر ورك  
 ورش عنه اوزعني في السورتين بالفتح وروي قالون عنه  
 الحرفين بالاسكان ونقص ابو عمرو اصله في تسعة مواضع  
 فكن اليا فيها في هود فطرني افلا وفي يوسف ليجزني  
 ان وسلي ادعوا وفي طه لم حشرني اعمى وفي الفل اوزعني  
 ان وليلوني اشكر وفي الزمر تاسروني اعدوني وفي  
 الاحقاف اوزعني ان وتعداني ان وفتح ابن عامر  
 في رواية ثمانية ياءات لعل حيث وقعت وفي التوبة  
 سعي ابدل وفي الملك ومن سعي اورحنا لاغير  
 وزاد ابن ذكوان عنه في هود او هطى اعتر وزاد هشام في  
 غافر مالي ادعوكم وفتح حفص ياءين في التوبة والملك  
 مع لاغير والباقيون يسكنون اليا في جميع القرآن **فصل**





وكل يأبى بعدها همزة مكسورة نحو قوله تعالى منى الأولى  
انك وبدي إليك وزى الى صراط وشبهه ففنا فورا ابو عمرو  
يفتحها في جميع القرآن وتفرد نافع وونه بفتح ثمانية اضع  
في آل عمران والصف من انصارى الى الله وفي الحجر سباني ان كنتم  
وفي الكهف والقصص والصفات سجدة في ان شأ الله وفي  
الشعرا بعبادى انكم وفي صاد لعننى الى وفي المجادلة ودلى  
ان الله وزاد بين منه في يوسف وبين اخوته في الفتح  
ابن كثير ذاك يا ابن في يوسف اباى ابراهيم وفي نوح دعائى  
الافراغ وفتح ابن عامر خمس عشرة يا اجرى الاحيى  
وقع وفي المائدة وامى العبيت وفي العهود وما تن في في المائدة  
وفي يوسف وحزنى الى الله واما في ابراهيم وفي المجادلة ورسلى  
وفي نوح دعائى الافراغ وفتح حفص يا اجرى الاحيى  
وقع وفي المائدة يدى اليك وامى العبيت لا غير والباقر  
يسكنونها في جميع القرآن **فصل** وكل يا بعدها  
همزة مضبوطة نحو قوله عز وجل واذا عينها وانى  
ارتبت وانى اشرت وشبهه ففنا فورا يفتحها حيث وقعت  
والباقر يسكنونها **فصل** وكل يا بعدها الف وكلم  
نحو قوله عز وجل وانا في الكتاب وعبادى الصالحون

وشبهه فحمن يسكنها حيث وقعت وتابعة الكسالى على  
المساكن في ثلثة مواضع في ابراهيم قل لعبادى الدين وفي  
العنكبوت والزمر باعبادى الذين فقط وتابعة ابن عامر  
في موضعين في الاعراف عن اباى الذين وفي ابراهيم قل لعبادى  
الذين وتابعة ابو عمرو في موضعين ايضا في العنكبوت والزمر  
باعبادى الذين فيهما لا غير وتابعة حفص على قوله في البقرة  
مهدى الظلمين لا غير وفتح الباقر البيا حيث وقعت  
وتفرد ابو شعيب بفتح البيا واشياءها في الوقف ساكنة في قوله في الزمر  
في الزمر نبش عبادى الذين وحذفها الباقر في الحالين  
وتالى الاختلاف في قوله فاما تالى الله في موضعه ان شأ الله  
نقال وكلهم فتح الياء ثلثة اصول مطردة وتعلم عرف  
متفرقة فالاصول قوله نفعنى نعمتى وحسبى الله و  
شكاس الذين حيث وقعت والحروف اولها في آل عمران  
وقد بلغنى الكبر وفي الاعراف في الاعذار وما سنى السن  
وان وليى الله وفي الحجر سنى الكبر وفي سبا ارونى الدين  
وفي المؤمن رضى الله ولما جاء الى البيئات وفي الحجر سباني  
العليم الخبيث **فصل** وكل يا بعدها الف مفردة نحو قوله

انما صطفيتك واخى اشدد وشبهه فمكن نافع من ذلك  
ثنا انما صطفيتك فاخى اشدد وباليتنى اتخذت لاغير  
وسكن ابن كثير في رواية ياليتنى اتخذت لاغير  
وفي رواية قبل ان قومي اتخذ والاغير دفع ابو عمرو  
الباحيث وقعت دفع ابو بكر من بعد عامه فقط  
وسكن الباقر حيث وقعت **فصل** واما محي اليا  
عند ياتي حروف الجمع نحو قوله عز وجل بيتي ووجهي  
ومآتي ومالي ولي وشبهه فنافع في روايته يفتح من ذلك  
سبعاً بيتي في البقرة والحج ووجهي في آل عمران والانعام ومآتي  
سه فيها ومالي ولي دين في الكافين وزاد ورش عنه فتح  
اربع في البقرة وليومنا ولي في طه ولي فيها وفي الشعرا  
ومن معي وفي الدخان لي فاعز لولي دفع ابن كثير  
خمساً ومحياي في الانعام ومن وراي في سريم ومالي في النمل  
ويش واين شر كاسي في فصلت وزاد البري بخلاف  
عنه ولي دين وفتح ابو عمرو اس ومحياي ومالي في ليس  
وفتح ابن عامر في روايته ستاً ووجهي في الموضعين  
وفي الانعام صراطى ومحياي وفي العنكبوت ان ارضي مالي

في دين وزاد هشام بيتي حيث وقع ومالي في النمل ولي  
دين في الكافين وفتح حفص ياليتنى ووجهي في جميع  
القرآن ومحياي في الانعام ولي في ابراهيم وطه والنمل و  
بيت وفي مكانين في ص وفي الكافين في البقرة لاغير  
وفتح ابو بكر والكاسي ثلاثاً ومحياي ولي وبيرك غي فتح  
حرة ومحياي وحدها ولم يفتح من جملة الياات المختلف  
فيهن غيرها وبالله التوفيق **باب ذكر**  
**اصولهم في الياات المحذورة فاعز من انهم**  
قال ابو عمرو اعلم ان الجملة المختلف فيه من ذلك احدى عشرة  
ياء لاغير فاثبت نافع في رواه ورش منهن في الوصل  
دون الوقف سبعاً واربعين واثبت منهن في رواه  
قالون عشرين واختلف عن قالون في اثنتي عشرة وهما  
الطلاق والتشاد في غافر واثبت ابن كثير منهن في رواية  
في الوصل والوقف احدى وعشرين واختلف قبل البري  
عنه في ست وبقيل دعائي في ابراهيم وبيع الداع في القمر  
وبالواد والكرمين واهانن في الفجر فاثبت البري الخمس  
في الحاليين واثبت قبل بخلاف عنه بالواد في الوصل  
وسدس



فقط وحذف الراء في الحالين واثبت قيل انه من  
 يتقى يوسف في الحالين وحذفها البري فيها واثبت  
 ابو عمرو من ذلك في الوصل خاصة اربعاً وثلاثين وخبر  
 في قوله الكريم واهان والمأخوذ له به فيها بالحذف  
 لا بضم الراء ايتين واثبت الكسائي من ذلك في  
 الوصل يا اين يوم يات في هود وما كنا نتبع في الكهف  
 لا غير واثبت حمزة الياء في الوصل خاصة في قوله  
 وتقبل دعاي في ابراهيم واثبتها في الحالين في قوله تعالى  
 في النمل اتمدوني لا غير وحذفهن كلهن عاصم في الحالين  
 واختلف عنه في يا اين احدهما في النمل فما اتاني الله  
 فتحها حفص في الوصل واثبتها ساكنة في الوقف وحذفها  
 ابو بكر في الحالين والثانية في الرفع باعيا ولا خوف  
 فتحها ابو بكر في الوصل واثبتها ساكنة في الوقف و  
 حذفها حفص في الحالين واثبت ابن عامر في روايه  
 هشام الياء في الحالين في قوله تعالى في الاعراف ثم  
 كيدوني وحذف الياء في الحالين في روايه ابن دكوان بخلاف  
 عن الاخفش عنه في قوله في الكهف فلا تسكن لا غير

دس

ويأتي جميع ما ورد للاختلاف فيه أو آخر السور ان شاء الله  
 قال ابو عمرو هذه الاصول المطروحة قد ذكرناها شروحة  
 على قدر ما يحتمل هذا المختصر من تقليل اللفظ وتقريب  
 المعنى ونحن الآن مبتدون بذكر الحروف المتفرقة سور  
 من اول القرآن الى اخره ان شاء الله وبالله التوفيق

**باب ذكر فرش الحروف**

سورة البقرة  
 قال الحريان وابو عمرو وما يخادعون بالكف مع ضم الياء في قوله  
 والكويتون يكذبون بفتح الياء وتسكين الكاف وتخفيف الدال في قوله  
 والباقر بضم الباء وفتح الكاف وتسند ياء الدال  
 الكسائي وهشام قيل وعيسى وحكي باشمام الفم لا وذلك  
 حيث وقع والباقر باخلاص كسر وشر يمكن الياء في  
 وشيئا ولهم وكذلك الواو من السور وشيئا اذا انفتح ما قبلها  
 اذا و كانا مع الميم في كلمه حاشي سويلا والمورده وحسن  
 يقف على الياء من شيء وشيئا في الوصل خاصة والباقر  
 لا يمكن ولا يقفون قالون وابو عمرو والكسائي  
 يسكنون الها من وهو وهي اذا كان قبلها واو  
 اوفاء اولام حيث وقع وقالون والكسائي يسكنانها

سورة البقرة  
 قال الحريان  
 ما يخادعون  
 بالكف مع  
 ضم الياء  
 في قوله  
 والكويتون  
 يكذبون  
 بفتح الياء  
 وتسكين  
 الكاف  
 وتخفيف  
 الدال  
 في قوله  
 والباقر  
 بضم الباء  
 وفتح الكاف  
 وتسند ياء  
 الدال

في قوله ثم هو يوم القيمة والباقون يحكون الهام

مع ثم في قوله ثم هو يوم القيمة والباقون يحكون الهام  
حمزة فاذا هما بالالف مخففا والباقون بغير الف شديدا  
ابن كثير فتلقي آدم بالنصب كلمات بالرفع والباقون  
برفع آدم وكسر التاء ابن كثير وابوعمر ولا تقبل بالتاء  
والباقون بالياء ابو عمرو واذا وعدنا ووعدناكم بغير  
الف حيث وقع والباقون بالالف ابو عمرو وباريكم  
في الحرفين وباريكم وباريهم وينصركم ويشعركم  
باختلاف الحركة في ذلك كله من طريق البخاريين وهو  
اختيار سيبويه في طريق الرقيين وغيرهم بالاسكان  
وهو المروي عن ابو عمرو دون غيره فقرأت على الفارسي  
عن قرأته على ابو طاهر والباقون يشبعون الحركة  
نافع يخضر لكم بالياء مضمومة وفتح الفاء وابن عباس بالتأنيذ  
الفاء والباقون بالنون مفتوحة وكسر الفاء عليهم الله  
وبآيه قد ذكر نافع النيبين والانبيا والنبوه والنبى  
حيث وقع بالهمزة وترك قالون الهمزة في قوله في الاطراب  
للنبى ان اراد النبي الهاء ان في الموضوعين في الوصل  
خاصه على اصله في الهمزة بين المكسورين والباقون

ابن ابي

جوز

بغيرهم نافع الصابن والصابون بغيرهم والباقون بالهمزة  
حفص هروا وكفوا بضم الزاي والفارس بغيرهم  
وحمزة باسكان الزاي والقار بالهمزة في الوصل فاذا وقف  
ابدال الهمزة واو اتنا على الخط المصحف وتقدير الهمزة  
لحرف السكون قبلها والباقون بالضم الهمزة ابن كثير  
عما يعملون افتطعون بالياء والهمزيان وابو بكر عما يعملون  
بعد اولىك الذين بالياء والباقون بالتاء فيها نافع  
خطيئة بالجمع والباقون على التوحيد ابن كثير وعمر  
والكاسى لا يعبد ون لاسه بالياء والباقون بالتاء حمزة  
والكاسى للناس حسنا بفتح الحاء والتين والباقون  
بضم الحاء واسكان السين الكوفيون تظاهروا بتخفيف  
الظاء وكذلك في التخرير وان تظاهروا عليه والباقون بتشديد  
ها فيها حمزة اسرى بغير الف على وزن فعلى والباقون  
بالالف على وزن فعالي نافع وعامم والكاسى تفاعهم  
بالالف وضم التاء والباقون بغير الف وفتح التاء ابن كثير  
القدس حيث وقع مخففا والباقون مثقلا ابن كثير  
وابو عمرو ويزل وتنزل اذا كان مستقبلا مضموم  
الاول بالتخفيف حيث وقع واستثنى ابن كثير وما نزل في الخبر

بعد م  
والباقون بالتاء





الحريان وابن عامر وحفص لرؤف بالمد حيث والباقر  
 بالقصر ابن عامر وحمز والكسائي عما يعملون بعدد  
 ابنك بالياء ابن عامر مولاها بالالف والباقر بالياء  
 ابو عمرو عما يعملون بعدد ومن حيث خرجت بالياء والباقر  
 بالتاء حمز والكسائي ومن يطوع في الموضعين بالياء  
 وتشديد الطاء وحزم العين والباقر بالتاء وتخفيف  
 الطاء وفتح العين حمز والكسائي ونصريف الميم  
 هنا وفي الكهف والباقر بالفتح حمز وابن كثير وحمز  
 والكسائي في الاعراف والفضل والمثاني من الوهم والظن  
 بالتوحيد والباقر بالجمع وحمز في الحجر بالتوحيد وابن  
 كثير في الزمان بالتوحيد والباقر بالجمع ونافع في  
 ابراهيم والشمس بالجمع والباقر بالتوحيد نافع وابن  
 عامر ولوري الذين بالتاء والباقر بالياء ابن عامر  
 اذ يرون بضم الياء والباقر بفتحها قليل وحفص ابن  
 والكسائي خطوات بضم الطاء حيث وقع والباقر بالياء  
 عامر وابو عمرو وحمز يكسرون النون من فسر اصطر  
 وان اعبدوا وان احكم ولكن انظر وان اغدوا وشبهه

والذال من ولقد استهري والتاء من وقالت اخبرني  
 في نحو قوله قتيلا نظر ومبين اقبلوا وشبهه اذ كان  
 بعد الساكن الثاني ضمة لازمة وابنديت لالف بالضم  
 عامر وحمز يكسرون اللام من قل والواو من اوفى نحو  
 قوله عز وجل قل ادعوا الله وادعوا الله وانقص وشبهه والباقر  
 يصوتون ذلك كله واستثنى ابن ذكوان من ذلك التنوين  
 خاصة فكسره حاشي حرفين برحه ادخلوا وخبيثة اجتثت  
 هذه رواية محمد بن الاحزم عن الاحفش عنه وروى عنه  
 النقاش وغيره بكسر ذلك حيث وقع حفص وحمز ليس  
 بالنصب والباقر بالرفع ولا خلاف في الثانية بالرفع  
 نافع وابن عامر ولكن البرز في الموضعين بكسر النون وتخفيفها  
 وفتح الراء والباقر بفتح النون وتشديد يدها ونصب الراء  
 ابو بكر وحمز والكسائي من موص بفتح الواو وتشديد  
 الصاد والباقر مخففا نافع وابن ذكوان فديه  
 طعام ساكنين بالاصافه والجمع والباقر بالتنوين  
 وفتح الميم والتوحيد ما خلا هاشما فانه جمع ساكنين  
 فمن جمع فتح الميم والسين والنون واثبت التاء وحذف

لا زلزال



كسر الهم والنون ونونها وحذف الهمزة ابن كثير فيه القرآن قرأنا  
وقرأته حيث وقع اذا كان اسما بغير همز الباقون بالهمز  
واذا وقف همز واقف ابن كثير ابو بكر ولنگوا متفلا والباقون  
محققا ريش وابوعمر وحفص البيوت ويوتكم بضم الباء حيث وقع  
والباقون بكسرها حمزة والكسائي لا تقتلوه حتى تقتلوه فان قتلكم  
بغير الف من القتل والباقون بالالف من القتال ابن كثير وابوعمر  
فلا رقت ولا فوق بالرفع والتثنية فيما والباقون بالنصب  
من غير التثنية ولا خلاف في قوله ولا حبل الحريان  
والكسائي في السلم بفتح والباقون بكسرها ابن عاصم  
والكسائي ترجع الامور بفتح التاء وكسر الجيم حيث وقع  
والباقون بضم التاء وفتح الجيم نافع حتى يقول برفع  
اللام والباقون بنصبها حمزة والكسائي اشرك كثير بالتاء  
والباقون بالباء ابو عمرو قال العفو بالرفع والباقون  
النصب البرقي من روايه ابي ربيعة عنه لا اعتكم  
بتسليم الهمز والباقون بتحقيقها ابو بكر وحمزة والكسائي  
حتى يظهروا بفتح الطاء مع تشديد يهما والباقون بكسرها  
الطاء والضم الهاء حمزة الا ان يجئنا فابضم اليا والباقون

بفتح

بفتحها ابن كثير وابوعمر ولا تضار برفع الراء والباقون  
بفتحها ابن كثير ما اتهم بالقصر وكذلك في الروم وما  
اتيتم من ربا والباقون بالمد حمزة والكسائي تما مشوهن  
في الموضعين هنا وفي الاحزاب بضم التاء وبالف و  
الباقون بفتح التاء من غير الف حفص وابن ذكوان  
وحمزة والكسائي قدره في الحرفين بفتح الدال والباقون  
باسكانها الحريان وابو بكر والكسائي وصيه بالرفع  
والباقون بالنصب عاصم وابن عاصم فيصاعقه هنا  
في الحد يد بنصب الف والباقون برفعها وابن كثير وابن عاصم  
فيضعفه ويضعف ومضعفه بالتشديد العين  
من غير الف حيث وقع والباقون بالالف مع التخفيف  
فيل وحفص وهشام وابوعمر وحمزة بخلاف عن خلاد  
يسط هنا وبسطه في الاعراف بالتين وروي النقاش  
عن الاحفش هنا بالتين وفي الاعراف بالصاد والباقون  
بالصاد فيها نافع هل عسيتم هنا وفي القتال بكسر  
السين والباقون بفتحها الكوفيون وابن عاصم عرفة  
بضم العين والباقون بفتحها نافع دفاع الله هنا وفي

الحج بكسر الدال والفاء بعد الفاء والباقرن بفتح الدال والكان  
 القام من غير الف ابن كثير وابو عمر ولا بيع فيه ولا خله ولا شأ  
 وفي ابراهيم لا بيع فيه ولا خلال وفي الطور لا لغو فيها ولا تأثيم  
 بالنصب من غير تنوين في كل والباقرن بالرفع والتنوين  
 نافع انا احي واميت وانا اول وانا انكم وشبهه اذ انا  
 بعدنا هجره مصبومه او مفتوحة باثبات الف في الحالين  
 وروى ابو شيبه عن قالون اثباتها مع المسكون في قوله  
 ان انا انا وما انا الا والباقرن محذوفون الالف والوصل  
 وكلهم يثبتها في الوقف الكوفيون وابن عاصم يثبتونها  
 بالزاي والباقرن بالياء حمزة والكساسة لم يثبتوا محذوف  
 القام والوصل خاصة والباقرن باثباتها في الحالين حمزة  
 والكساسة فلا علم ان الله بوصل الالف وحمزة الميم  
 ويثبتون بكسر الالف على الاسر والباقرن بقطع الالف  
 في الحالين ورفح الميم على الاخبار حمزة فصرهت بكسر  
 الصاد والباقرن بضمها ابو بكر جيز وضم الزا حث  
 وقع والباقرن باسكانها عاصم وابن عاصم برفعها  
 وفي المؤمنين بفتح الراء والباقرن بضمها للرسائل

اكلمها واكله ولا كل حيث وقع محققا وتابعا  
 ابو عمرو على ما اصف الى موث خاصة والباقرن  
 مشتلا البزى تشد الق في اوابل الافعال المستعمل في  
 حال الوصل في احد وتلا ثبوت موضعها ولا تيموا  
 وفي آل عمران ولا تغرقوا وفي النصار ان الذين توفاهم  
 الملائكة وفي المائدة ولا تغاونوا وفي الانعام فتقرى بهم  
 وفي الاعراف فاذا هي تلقف وكذلك في طه والشعر وفي الاعراب يقال  
 ولا تولوا ولا تنازعوا وفي التوبة هل ترصون وفي هود  
 وان تولوا فان تولوا ولا تكلم نفس وفي الحجر ما تنزل والنود  
 اذ تلقونه وما ان تولوا فاما وفي الشعر على من تنزل وفي الاحزاب  
 ولا ترجعن ولا ان تبدل وفي الصافات لا تناصرون وفي  
 الحرات ولا تنازعوا ولا تجسسوا ولتعارفوا وفي الممتحنة  
 ان تولوهم وفي الملك تكاد تبين وفي ن والقلم ما تحبث  
 وفي عبس عنه تلى وفي الليل نارا تلتطى وفي القدر الف  
 شهر تلى واذا ابوالفرح الخاد المقرئ عن قرأته  
 على ابى الفتح ابن يدهن عن ابى بكر ابن يمين عن ابى  
 عن البزى في موضعين في آل عمران ولقد كنتم تمنون

في حالين تنزل



الموت وفي الواقعة فظلمت تفككون فشدوا التاديبهما  
 وذلك قياس قول ابن ربيعة فان ابتدأ بهذه التارات <sup>خففهن</sup>  
 لا غير وان كان قبلهن حرف مدريد في تكمينه والباقون  
 بتخفيف التاء كنه ابن كثير ورش وحفص <sup>تخففهن</sup>  
 وفي النساء بكسر النون والعين والون وابوكرو وابوكرو  
 بكسر النون واخفا حركه العين وحوراسكانها بذلك  
 ورد المضارع والاول اقبس والباقون بفتح النون  
 وكسر العين ابن كثير وابوكرو وابوكرو وكلف بالنون ورفع  
 التاء وحفص وابن عامر واليا والرفع والباقون بالنون والجرم  
 عامر وابن عامر وحفص بحسبهم وحسبون وحسبه وحسبين  
 اذا كان فعلا مستقبلا بفتح السين والباقون بكسرها ابوكرو  
 وحفص فاذنوا بالده وكسر اللام والباقون بالقصر وفتح الدال بالفتح  
 مسيرة بضم السين والباقون بفتحها عامر وان تصدق <sup>بحذف</sup>  
 الصاد والباقون بتشد يديها ابو عمرو وترجعون فيه بفتح التاء  
 وكسر اللام والباقون بضم وفتح الجيم حمزة من الشهداء ان  
 تضل بكسر الهمزة والباقون بفتحها حمزة فتذكر بفتح  
 الراء مشددا وابن كثير وابو عمرو بنصها مخففا والباقون

بالنصب

بالنصب مع التشديد عامر بخياره حاصره بالنصب  
 والباقون بالرفع ابن كثير وابو عمرو فوهن بضم الواو والها  
 من غير الف والباقون بكسر الواو وفتحها والف بعدها  
 عامر وابن عامر فيحضر ويجذب بفتحها والباقون بفتحها  
 حمزة والكسائي وكنا به بالالف على التوحيد والباقون  
 بغير الف على الجمع ابو عمرو ورسنا ورسلكم ورسلم رسنا  
 اذا كان بعد اللام حرفان باسكان السين والباقون  
 وقع والباقون بضمها يا اتها <sup>يا اتها</sup> شانا في علم اني علم اني علم اني علم  
 الحريان وابو عمرو وعهدنا الظالين اسكنها حفص  
 وحمزة بفتح اللام فنبين فتحها نافع وحفص وهشام  
 فادكروني اذكركم فتحها ابن كثير في لعلم فتحها  
 ورش مني لا فتحها ابو عمرو ونافع ربي الذي سكنها حمزة  
 وفيها من الحذوفات ثلث الداء اذا دعان اثبتها في  
 الوصل ورش وابو عمرو واتقون يا اولى الالباب  
 اثبتها في الوصل ابو عمرو قال ابو عمرو وكذلك افعل في  
 اواخر السور في الآيات احذف وقراه الباقيين من فتح  
 واسكان واثبت وحذف ولا ارتفاع الاشكال في ذلك

كله وبالله التوقيق

قرا ابو عمرو وابن ذكوان والكسائي التوراة بلا فلة في  
 جميع القرآن ونافع وحمز بين اللفظين والباقرن بالنفع  
 وقد قرأت لقابون كذلك حمز والكسائي سيعلمون في شدة  
 بالياء فيها والباقرن فيها والباقرن بالياء نافع تزويجهم  
 والباقرن بالياء ابوبكر رضون بضم الراء حيث وقع ما خلا  
 الحرف الثاني من المائد وهو قوله من اتبع رضوانه والباقرن  
 بكسر الراء الكسائي ان الدين عند الله بفتح الهمزة والباقرن  
 وكسرهما حمز ويقا تلون الذين بالالف مع ضم الياء  
 وكسر التاء من القتل نافع وحفص وحمز والكسائي الحين  
 البيت والبيت من الحى والى بلد ميت وشبهه اذا كان  
 قد مات مثقلا والباقرن مخفقا ابوبكر وابن عامر  
 بها وضعت باسكان العين وضم التاء والباقرن بفتح  
 العين واسكان التاء اللوفون وكفلها يتشد ببالفاد  
 والباقرن بتخفيفها ابوبكر وكفلها زكريا بنصب  
 الهمزة وحفص والكسائي يتركون اعراب زكريا  
 وهم هنا وفي سائر القرآن والباقرن يرفعون الهمزة

من التاء  
 الباقون  
 يرفعون  
 وضم التاء

هنا ويعرب بويه ويحمزونه حيث وقع فان لقي همزة حقيقا  
 ابوبكر وابن عامر والحرميان وابو عمرو حمز والكسائي  
 قنادة الملاكة بالالف حاله والباقرن بالالف من غير الف  
 حمز وابن عامر ان الله يبشرك بكسر الهمزة والباقرن  
 بفتحها حمز والكسائي يبشرك في الموضعين هنا وفي  
 وفي سخن والكهف ويبشرك بفتح الياء واسكان الباء وصم  
 الشين مخففة في الاربعه وحمز في التوبة يبشركم وفي الحجر  
 انا نبشرك وفي مريم انا نبشرك ولتبشرك به بذلك الترجمة  
 في الاربعه ايضا والباقرن بضم الاول وكسر السين مشددا  
 في الجمع كن فيكون قد فسر نافع وعاصم وعلله بالياء  
 والباقرن بالنون نافع في اخلق لكم بكسر الهمزة والباقرن  
 بفتحها نافع فيكون طاروا هنا وفي المائدة بالالف  
 وهمز على التوحيد والباقرن بغير الف ولا همز على الجمع  
 حفص فيوفهم بالياء والباقرن بالنون نافع وابو عمرو  
 هاتم حيث وقع بالمد من غير همز وورش قلما وقيل  
 بالهمزة من غير الف بعد الفاء والباقرن بالمد والهمز والباء  
 ينصرون المد على اصله قال ابو عمرو فالهاء على مذهبهم

بفتح  
 الباقون  
 يرفعون  
 وضم التاء



وقالون وهشام يحتمل ان يكون للتنبيه او تكون مبدله  
من همن وعلى مذهب قبل وورش لا تكون الاسئلة  
لا غير وعلى مذهب الكوفيين واليزي وابن ذكوان  
لا تكون الا للتنبيه فقط فمن جعلها للتنبيه وبنيين  
الفصل المتصل في حروف المد لم يزد في تمكين الالف  
سواء حقق المد بعدد او سهلها ومن جعلها مبدله  
وكان ممن يفصل بالالف زادة في التمكن سواء ايضا حقق  
الصدر او لايتها وهذا كله مبني على اصولهم ومحصل  
من مذاهم ابن كثيران يوي بالمد على الاستفهام و  
الباقون يغير مد على الخبر ابريك وابوعمر وحمزة يود اليك  
ولا يود اليك ويوت منها في الموضعين وفي السار فوله  
ونضله وفي عسق ثوته منها باسكان الها في السعد وقالوا  
باختلاف كسر الها فيها وكدي روى الخزازي عن هشام  
في الباب كله والباقون باسباع الكسرة والوقف للجميع  
بالاسكان الكوفيون وابن عامر يعلمون الكتاب  
بضم التاء وفتح العين وكسر اللام مشدده والباقون بفتح  
التاء واللام مخففة واسكان العين عاصم وابن عامر لا يكره

بنصب الداء والباقون برفعها وابوعمر وعلى اصله الاختلا  
ولا سكون حمز النبيين لما يكسر اللام والباقون بفتحها  
نافع اثبتكم بالنون والالف جميعا والباقون بالتصويرة  
موحدة في الزحف ووابوعمر ويغنون بالياء  
حفص يرفعون بالياء والباقون بالتاء فيهما حفص حمز  
والكاسي ج البيت بكسر الخاء والباقون بفتحها حفص  
وحمزة والكاسي وما يفعلوا من خير فلن يكفروا بالياء حمز  
فيهما والباقون بالتاء الكوفيون وابن عامر لا يفرقهم  
الضاد ورفع الراء تشديدها والباقون بكسر الضاد  
وجزم الراء ابن عامر مثليين وفي العكسوت اما متلون  
بالتشديد فيهما والباقون بالتخفيف ابن كثير وابوعمر  
وعاصم مسومين بكسر الواو والباقون بفتحها نافع  
وابن عامر سارعا يغني واو قبل السين والباقون  
بالواو ابوبكر وحمزة والكاسي قرح في الموضعين  
والقرح بضم القاف في الثلث والباقون بفتحها فيها  
ابن كثير وكاين حيث وقع الف محدودة بعدها هـ  
مكسورة والباقون بضمه مفتوحة بعد الكاف وبما كسره

مشددة بعدها والوقف على النون قد ذكر الكوفون  
 وابن عامر قال معه بالالف وفتح التاء والفاء والباقون  
 بضم القاف وكسر التاء من غير الف ابن عامر والكسائي  
 ورعياً متفلاً حيث وقع والباقون مخففا حمزاً والكسائي  
 يغشى طائفة بالتاء واللام والباقون بضمها ابن كثير  
 وحمزة والكسائي والله بما يعملون بصير بالياء والباقون  
 و**ابن كثير** وابن كثير وابو عمرو وابن عامر متم ومتم ومتسا  
 بضم الميم حيث وقع وتابعهم حفص على الضم في هذين  
 الخطين خاصة في هذين السور والباقون بكسر الميم  
 حفص بن عمر ما يجمعون بالياء والباقون بالتاء ابن كثير  
 وابو عمرو وعاصم أن يغلق بفتح الياء وضم الغين والباقون  
 بضم الياء وفتح الغين هشام ما قتلوا بتشديد  
 التاء والباقون بخفيفها ابن عامر الذين قتلوا <sup>هنا</sup> في  
 الحج ثم قتلوا بتشديد التاء فيهما والباقون بخفيفها  
 هشام من قرأ على أبي الفتح ولا يحسن الذين قتلوا  
 بالياء والباقون بالتاء الكسائي وإن الله لا يضيع  
 بكسر الهمزة والباقون بفتحها نافع ولا يحرك ولا يحرك

وحمزة

ولا يحرك الذين بضم الياء وكسر التاء حيث وقع ما  
 خلا قوله في الأندلس لا يحركهم فإنه فتح الياء وضم التاء  
 فيه والباقون كذلك في كل حمزة ولا تحسن الذين  
 كفروا ولا تحسن الذين ينجون بالتاء فيهما الكوفون  
 لا تحسن الذين يفرجون بالتاء والباقون بالياء في الثالثة  
 حمزة والكسائي حتى يبين هنا وفي الأندلس بضم الياء و  
 فتح الميم وكسر الياء مشددة والباقون بفتح الياء وكسر  
 الميم واسكان الياء مخففة ابن كثير وابو عمرو ياتقون  
 خبير بالياء والباقون بالتاء حمزة سيكتب بالياء رضمومه  
 وفتح التاء وقتلهم برفع اللام ويقول بالياء والباقون  
 بالنون مفتوحة وضم التاء وفتح اللام ويقول بالنون  
 هشام والزبير وبالكاتب بزيادة التاء فيهما هكذا  
 نص هشام عليهما في كتابه عن أصحابه عن ابن عامر  
 وحكي أن رسمها كذلك في مصاحفهم وحدثنا فارس  
 بن أحمد قال حدثنا عبد الله بن الحسن قال كتب الخواص  
 في ذلك فكتب إلى هشام فيه فاجابه أن الباء ثابتة في الميزان  
 وابن دكوان بزيادة التاء في الزبور وحدث والباقون

نون  
 بالياء  
 والباقون



بغير ياء فيها ابن كثير وابوعمر وابوبكر للبينه للناس  
 ولا يكتفى به بالباقيين والباقيون بالتاء ابن كثير وابوعمر ولا  
 يحسنهم بالياء وضم الباء والباقيون بالتاء وفتح الباء ابن  
 كثير وابن عامر وقتلوا وفي الامام الذين قتلوا بتشديد  
 التاء فيها والباقيون بتخفيفها فيها حمزة والكسائي  
 وقتلوا وقتلوا في التوبة فيقتلون ويقتلون يبدآن  
 بالمفعول قبل الفاعل فيها والباقيون يبدؤون بالفاعل  
 قبل المفعول يا ايهاست وجهه فتحها نافع وابن عامر  
 وحفص مني انك واجعل لي آية فتحها نافع وابوعمر  
 ولوا عبيدها ومن انصارى الى الله فتحها نافع اني اخق  
 فتحها الحرميان وابوعمر وفيها محذوقان ومن  
 اتبعن اثبتها في الوصل نافع وابوعمر وخافون ان كنتم  
 اثبتها في الوصل وابوعمر  
 قرا الكوفيون تسالون بتخفيف السين والباقيون بتشديد  
 حمزة ولا يحذف الهمزة والباقيون بنصبها نافع و  
 ابن عامر فيها بغير الهمزة والباقيون بلا الهمزة ضعفا خافوا  
 قد ذكر ابو بكر وابن عامر وسيصلون بضم الباء والباقيون

في النون

فتحها نافع وان كانت واحدة بالرفع والباقيون بالنصب حمز  
 والكسائي فلامه في الحرفين وفي القصص في امها وفي الحرف  
 في ام الكتاب بكسر الهمزة في المارجه في حال الوصل والباقيون  
 بضمها في الحالين فاذا اضيف للميم الى جمع ولبنت هنز  
 كسرة وجملة اربعة مواضع في النحل من بطون امها نكح وكذلك  
 في النور والزمر والنجم فخمز بكسر الهمزة والميم في الوصل  
 والكسائي بكسر الهمزة في الوصل ويفتح الميم والباقيون  
 يضمون الهمزة ويفتحون الميم في الحالين ولما تبدل للجميع  
 هذه المواضع بضم الهمزة في الواحد وضمها وفتح الميم في  
 الجميع ابن كثير وابن عامر وابوبكر يوصي بها في الموصي  
 بفتح الصاد وتابعهم حفص على الثاني فقط والباقيون  
 بكسر الصاد فيها نافع وابن عامر يدخله في الحرفين والباقيون  
 والباقيون بالياء ابن كثير واللذان في طه ان هذان  
 وفي الحج هذان وفي القصص هاتين وفي فصلت ارنال الذين  
 تشدد يدا النور وتمكين مدالاف والياء قبلها في الخمسة و  
 الباقيون بالتخفيف من غير تمكين للالف ولا مد للياء حمز  
 والكسائي كرها هنا وفي التوبة بضم الكاف والباقيون

بفتحها ابن كثير وابو بكر مبينه هنا وفي الماحزب والطلاق  
 بفتح اليا والباقون بكسرهما فهن الكساي والمحصات ومحصات  
 حيث وقع بكسر الصاد ما خلا الحرف الاول من هذه السورة  
 هو قوله والمحصات من النساء والباقون بفتح الصاد حفص  
 وحمزة والكساي واحل لكم بضم الهمزة وبكسر الحاء والباقون  
 بفتحها ابو بكر وحمزة والكساي فاذا احصى بفتح الهمزة  
 والصاد والباقون بالرفع نافع مدخلا هنا وفي المحزب  
 بفتح الميم والباقون بضمها ابن كثير وسئلوا الله من فضله  
 وسلمهم وفصل الذين وشبهه اذا كان احراما واجها به قيل  
 السين واذا فاعني هم والباقون بالهمزة وحمزة في الوقف  
 وقف على اصله الكوفيون والذين عقدت ايمانكم بغير الف  
 والباقون بالالف حمزة والكساي بالحل هنا وفي الحديد  
 بفتح اليا والباقون بضم اليا واسكان للنا للرميان  
 وانك حسنة بالرفع والباقون بالضمب نافع وابو عامر  
 لو قسوى بفتح الناء وتشديد السين وحمزة والكساي بفتح الناء  
 وتخفيف السين والباقون بضم الناء وتخفيف السين حمزة و  
 الكساي اولسّم هنا في المائدة بغير الف والباقون بالالف

قتيلا انظر ان معنا وان اقتلوا واخرجوا قد ذكر ابن عامر  
 لا قتلهم منهم بالنصب وتقف بالالف والباقون بالرفع ويمنون  
 بغير الف ابن كثير وحفص كان لم تكن بالناء والباقون باليا  
 والباقون بالناء واخلاف في الاول انه باليا وابو عمرو وحمزة  
 بيت طائفه بارغام الثاني الطاء والباقون بفتح الناء من غير  
 ادغام حمزة والكساي من اصدق ويصدقون وتصديق  
 وتصديق ويصدر وشبهه اذا كانت الصاد ساكنة و  
 بعدها وال يا شام الصاد الزاي والباقون بالصاد حاله  
 حمزة والكساي فتشوا في الموضوعين هنا وفي المحزب بالناء  
 والناء من التثنية والباقون باليا والنون من البيا نافع  
 وابن عامر وحمزة اليكم السلم لست مؤمنة وهو الاخير بغير  
 الف والباقون بالالف نافع وابن عامر والكساي بغير الف  
 الصر بنصب الناء والباقون برفعها حمزة وابو عمرو وفرف  
 يوتيه باليا والباقون بالنون ابن كثير وابو بكر يرضون  
 للجنة هنا وفي مريم تخاف بضم الباء وفتح الناء والباقون  
 بفتح الباء وضم الحاء الكوفيون ان صلحا بضم الباء  
 واسكان الصاد وكسر اللام والباقون بفتح الباء والصاد  
 واللام مع تشديد وانبات الف بعدها ابن عامر

قتيلا انظر ان معنا وان اقتلوا واخرجوا قد ذكر ابن عامر  
 لا قتلهم منهم بالنصب وتقف بالالف والباقون بالرفع ويمنون  
 بغير الف ابن كثير وحفص كان لم تكن بالناء والباقون باليا  
 والباقون بالناء واخلاف في الاول انه باليا وابو عمرو وحمزة

في المائدة

الصاد



وجزء وان تنوا بضم اللام واسكان الواو والباقون باسكان  
 اللام وبعدها واوان في الخط الاول مضمومة والثانية ساكنة  
 الكوفيين ونافع والذي نزل والذي اتى بفتح النون والهمزة  
 والزاي والباقون بضم النون والهمزة وكسر الزاي عاصم وقد  
 نزل بفتح النون والزاي والباقون بضم النون وكسر الزاي  
 الكوفيين في الدرك باسكان الواو والباقون بفتحها حفص و  
 نوتيتهم بالياء والباقون بالنون ورش لا تفتحوا بفتح  
 العين وتشديد الدال وقالون باخفا حركه العين وتشديد  
 الدال والنصر عنه بالاسكان للعين والباقون باسكان  
 العين وتخفيف الدال حمزة سوتيتهم احرا بالياء والنون  
 بالنون حمزة وزبور رها وفي سجود في الانبياء وفي الزبور  
 في الثلثة بضم الزاي والباقون بفتحها ليس في هذه السورة  
 من الياات المختلفات فيهن شي  
 قول ابو بكر وابن عباس شأن قومية الموضعين باسكان النون  
 والباقون بفتحها ابن كثير وابوعروان صدركم بكسر الهمزة والنون  
 بفتحها باسكان النون والباقون بفتحها انما سار والكسائي  
 وحفص رجلهم بنصب اللام والباقون بحرها والمحض

سورة البقرة

واولستم قد ذكرنا نحن والكسائي قلوبهم قسيه بتشديد  
 اليا من غير الف والباقون تخفيفها وبلا لاف ورسلا قد ذكر  
 ابن كثير وابوعرو والكسائي السحت في الثلثة الواضع بضم الحاء  
 والباقون باسكانها الكسائي والعين بالعين وما بعد بالرفع  
 ورفع ابن كثير وابوعرو وابن عاصم والجروح فقط والباقون  
 كل ذلك بالنصب نافع ولاذن بلا ذن وفي ادنيه باسكان  
 الذال حيث وقع والباقون بضمها حمزة وليحكم اهل الانجيل  
 بكسر اللام ونصب الميم والباقون باسكان اللام وجزم  
 الميم ورش على اصله يحركها بحركة همزة اهل ابن عاصم  
 يبعون بالياء والباقون بالياء الحريان وابن عامر يقولون الذين  
 تعبوا واوقبل اليا والباقون بالواو وابوعرو بنصب اللام  
 والباقون برفعونها نافع وابن عاصم من يرتدد بالبين  
 الاولى مكسورة والثانية ساكنة والباقون بواحدة مفتوحة  
 مشددة ابوعرو والكسائي والكفار اوليا حفص الزا والامانة  
 والباقون بنصبها حمزة وعبد بضم اليا الطائفة بحفص النون  
 والباقون بفتح الباء ونصب النافع وابن عاصم وابوبكر فاما  
 بلخت رسالاته بالجمع وكسر التاء والباقون بالفتح

ونصب التا ابو عمرو وحسن والكسائي لا تكون برفع النون والباقي  
بنصبها ابن ذكوان بما عا قد تم لايمان بالالف مخففاً وابوبكر  
وحزن والكسائي مخففاً من غير الف والباقيون مشدداً من غير  
الف الكوفيون فجاء بالتقوين مثل بالرفع والباقيون بغير تقوين  
وحفص اللام نافع وابن عامر وكفارة طعام بلا ضافة والباقيون  
بالتقوين ورفع الميم ولم يختلفوا في جمع الساكنين هنا ابن عامر  
قبيل الناس بغير الف والباقيون بالالف حفص من الذين استحق  
بفتح التا والحا واذا ابتدا كسر الالف والباقيون بضم التا وكسر  
الها واذا ابتدا ضم الالف ابوبكر وحزن عليهم لا وليين للجمع  
والباقيون الاوليان على التنشئة ابوبكر وحسن الغيوب بكسر الغين  
حيث وقع والباقيون بضمها طبراً والقدس قد ذكر حزن والكسائي  
الساخر هنا وزهود وفي الصف بالالف في التثنية والباقيون  
بغير الف الكسائي هل تطيع ربك بالتا وادغام اللام فيها  
ونصب البا والباقيون بالتا ورفع البا بغير نافع وابن عامر عام  
منزلها مشدداً والباقيون مخففاً نافع هذا يوم نصب الميم  
والباقيون برفعها يا آتاه است بديك ففتحها نافع  
وابو عمرو وحفص في اخاف الى قول ففتحها للمريان

وابو عمرو واني اريد واني اعذه ففتحها نافع واني الهين ففتحها  
نافع وابن كثير عامر وابو عمرو وحفص وفيها مجزوء واحد  
شغف واخشون ولا تشروا اثبتوا الوصل ابو عمرو  
قوا ابوبكر وحزن والكسائي يصرف بفتح اليا وكسر الواو والباقيون  
بضم اليا وفتح الوا حزن والكسائي ثمر لم يكن باليا والباقيون  
بالتا ابن كثير وابن عامر وحفص فتنتهم بالرفع والباقيون  
بالنصب حزن والكسائي واه رينا بنصب اليا والباقيون  
بجفعها حزن وحفص ولا تكذب وتكون بنصب اليا والنون  
فيها وابن عامر وتكون بالنصب فقط والباقيون بالرفع  
فيها ابن عامر ولاد الاخوة بلام واحد وحفص التا  
والباقيون بلا ميم ورفع التا نافع وابن عامر وحفص  
افلا تعقلون هنا وفي الاعراب بالتا والباقيون بالياء  
نافع والكسائي لا يكذبونك مخففاً والباقيون مشدداً  
نافع ارايكم وارايم وارايت وارايت وشبهه ادا  
قبل الوا حزن بتسهيل هذه التي بعد الوا والكسائي  
يسقطها اصلاً من طريق ابي الحسن ومن طريق  
ابي الفتح كالباقين والباقيون يحققونها وحزن



اذا وقف وافق نافع ابن عامر فتحنا عليهم هنا وفي الكوا  
 والقمر وفحت في الحيا يتشد يد الثاني المربعه  
 والباقون بتخفيفها ابن عامر بالحدوة هنا في الكهف  
 بالواو وضم العين والباقون بالالف وفتح الغين عامر  
 وابن عامر انه من عمل فانه يفتح الهمزتين ونافع يفتح  
 الاولى فقط والباقون بكسرهما ابوبكر وحمز والكاسي  
 وليتبين بالياء والباقون بالياء نافع سبيل المحرمين بصب  
 اللام والباقون برفعها الحمريان وعاصم يقص الحق  
 بالصاد مضمومة والباقون بالصاد مكسورة والوقف  
 لهم في هذا وتطير مغير ياء اتباع الخط حمزة  
 توفاه رسلنا واستمواه بالف ثمالة والباقون بالتار فيها  
 ابوبكر وتخفيه هنا وفي الاعراف بكسر الحاء والباقون  
 بضمها الكوفيون ليس انجا نال بالالف مغير ياء  
 ولا تار والباقون بالياء والتار من غير الف الكوفيون  
 وهشام قل الله ينحكيكم متددا والباقون مخففا  
 ابن عامر واما ينسبك متددا والباقون مخففا  
 حمز والكاسي وابوبكر وابن ذكوان را كوكبا و  
 را ايديهم وفراة وشبهه من لفظه ازاله باب بعد

انظر  
 بيان

الي ساكن منفصل باماله فتحه الراء والهمز جميعا استثنى  
 الفقاش عن الاخفش ما اتصل من فلك يكتفي بخورا  
 واراها واره وفراة يفتح الراء والهمز فيه وبذلك قرأت  
 على النابسي عنه ولذا اقرأنيته ايضا ابوالفتح عن قتادة على  
 عبد الباقي عن اصحابه عن الاخفش ورش الراء والهمز  
 بين اللطين في الجميع وابوعمر واما الهمة فقط وقد  
 روى عن ابي شعيب مثل حمز والباقون بفتحها جميعا  
 حمز وابوبكر را القهروا الشمس وشبهه اذ لقيت ساكنا  
 متفصلا باماله فتحه الراء فقط والباقون بفتحها وهذا  
 في حال الوصل فان فصل من الساكن بالوقف كان الاختلاف  
 في ذلك على نحو ما تقدم في را كوكبا وقد روى خلف عن  
 يحيى عن ابي بكر وغير واحد عن ابي شعيب باماله فتحت  
 الراء والهمزة في ذلك كالاول ايضا قال ابوعمر وقد قرأت  
 بذلك في روايتهما وروى ابو جردون وابوعبد الرحمن عن  
 البربري باماله فتحت الهمزة في ذلك كالاول ايضا  
 وكل صحيح معول به نافع وابن عامر بخلاف عن هشام  
 اتحاحرى بتخفيف النون والباقون بتشد يدها الكوفيون

يرفع درجات هنا وفي يوسف بالتقوين والباقون بخيرتوين  
حمزة والكساي واللبسج هنا وفي صاد بلاد مبن مشددة وكان  
اليا والباقون بلام واحد ساكنة وفتح الياء ابن ذكوان  
فهذه هم اقتدى بكسر الهمزة وصلتها بيا وهشام بكسر هاء من  
غير صلة وحمز والكساي يحذفان الهمزة في الواصل خاصة وإذا  
وقفا اثبتها ساكنة والباقون يشبونها ساكنة في الحالين ابن  
كثير وابوعرو ويجعلونه قرطيس سدونها ويخففون بالياء  
في الثلثة والباقون بالياء ابوبكر وليند رام بالياء والباقون  
بالياء نافع وحفص والكساي لقد تقطع بينكم بنصب النون  
والباقون برفعها الحى من الميت والميت من الحى قد ذكر  
الكوفيون وجعل على وزن فعل الليل سكتا بنصب اللام والياء  
وجاء على وزن فاعل وجرا اللهم ابن كثير وابوعرو فمستقر  
ومستودع بكسر القاف والباقون بفتحها حمز والكساي الى ثم  
في الوصلين هنا وفي سبعمتين والباقون بفتحتين نافع  
وخزقوا له بتشديد الراء والباقون بتخفيفها ابن كثير  
وابوعرو دارست بالف وفتح الراء وابن عامر بخير الف وفتح  
السين واسكان الراء والباقون بخير الف واسكان السين

وفتح الراء ابن كثير وابوعرو وابوبكر بخلاف عنه انها اظهارة  
بكسر الهمزة والباقون بفتحها ابن عامر وحمزة لا يؤمنون  
بالياء والباقون بالياء نافع وابن عامر كل شيء قبله بكسر الهمزة  
وفتح الراء والباقون بضمها ابن عامر وحفص انه منزل  
مشددا والباقون مخففا الكوفيون كلمة ركب على بوزنهم  
التوحيد والباقون على الجمع بالالف الكوفيون ليضلون هنا  
وفي يونس ليضلوا بضم الياء والباقون بفتحها الكوفيون  
ونافع قد فصل لكم بفتح الف والصاد والباقون بضم  
الف وكسر الصاد نافع وحفص ما حرم بفتح الحاء والراء والياء  
بضم الحاء وكسر الراء نافع ومن كان مبيتا وفي يمين الارض  
البيتة وفي الحشرات لحم اخيه ميتا بتشديد الراء في  
التلاوة والباقون باسكانها ابن كثير وحفص جعل  
رسالته بالتوحيد ونصب الراء والباقون بالجمع وكسر الراء  
ابن كثير ضيقا هنا وفي الفراقان باسكان الراء والباقون  
بتشديد الراء نافع وابوبكر جرحا بكسر الراء والياء  
بفتحها ابن كثير كانا يصعد باسكان الصاد مخففا  
من غير الف واوبكر يصعد بتشديد الصاد والف



بعدها والباقون يقتلوا بدماء العبيد والعبيد من غير الف حفص  
ويوم يجزئهم وهو الثاني من هذه السورة والثاني من يومئذ  
وفي سبأ ويوم يجزئهم ثم يقول بالباقي الكل وفي ثور يقول  
والباقون بالنون ابن عامر عما يجعلون بالثا والباقون باليا  
ابوبكر على مكانهم حيث وقع على الجمع والباقون  
على التوحيد حمزة والكسائي من يكون له هنا وفي القصص  
باليا والباقون بالثا الكسائي بزعمهم في الحرفين بضم الزاي  
والباقون بفتحها ابن عامر وكذلك زين بضم الزاي وكسر  
اليا قبل رفع اللام اولاهم بنصب الذال شركا منهم حفص  
الهمزة والباقون بفتح الزاي واليا ونصب اللام وحفص الذال  
ورفع الهمزة ابوبكر وابن عامر وان تكن بالثا والباقون  
باليا ابن كثير وابن عامر مية بالرفع والباقون بنصب  
الذين قتلوا قد ذكر ابن عامر وعاصم وابو عمرو ويوم  
حصاه بفتح الحاء والباقون بكسر حطوات قد ذكر اللفظ  
ونافع ومن العز باسكان العبيد والباقون بفتحها  
ابن عامر وابن كثير وحمزة لان يكون بالثا والباقون  
باليا ابن عامر منه بالرفع والباقون بالنصب حفص

77  
وحمزة والكسائي تذكرون بتخفيف الذال حيث وقع اذا كان  
بالثا والباقون يقتلوا بدماء حمزة والكسائي وان هذا بكسر  
الهمزة والباقون بفتحها وخفعا ابن عامر النون وشدها  
الباقون حمزة والكسائي لان ما تيههم باليا هنا في النون والباقون  
بالثا حمزة والكسائي فارقوا دينهم هنا وفي الروم بالالف  
محففا والباقون بغير الف مشددا الكوفيون وابن عامر  
دينا قتيما بكسر القاف وفتح اليا محففة والباقون بفتح القاف  
وكسر اليا مشددة بآنها ثا اني اخاف اني اراك فتحها  
الخرميات وابو عمرو اني امرت وما في الله فتحها نافع  
وجهمي للذي فتحها نافع وابن عامر وحفص صراطى سقيما  
فتحها ابن عامر زى الى صراط فتحها نافع وابو عمرو صباي  
سكنها نافع بخلاف عن ورش والذي اقراني به ابن  
خالفان عن اصحابه عنه بلاسكان وبه اخذ ابن احمد  
بن عرب بن محمد حدثنا قال حدثنا احمد بن ابراهيم قال  
حدثنا بكر بن سهل قال حدثنا ابو الازهر عن ورش  
عن نافع وصباي واقعة اليا قال ابوكا زهر وامرني عثمان  
ابن سعيد ان انبصها مثل ومشوى وزعم انه اقبيس قال الخو

وجدنا خلف بن ابراهيم القزى قال حدثنا احمد بن اسامة  
عن ابيه عن يونس بن رشي عن نافع ومحياي موقوفة  
اليا ومما في منتصبه اليا قال يونس قال لي عثمان واحب  
الي ان ينصب محياي ويقف صاقي قال ابو عمرو فدل هذا  
من قول ورشي على انه مكان يروى عن نافع الاسكان  
ويحتاجون عند نفسه الفخ وفيها محذوفة وقد هذان  
اثبتها في الرصد ابو عمرو

قرا ابن عامر قليلا ما يتدكرون بزيادة يا والباقيون بغير يا  
حمزة والكسائي وابن ذكوان ومنها يخرجون في الزخرف  
ولذلك يخرجون بفتح التاء وضم الراء فيها والباقيون بضم التاء  
وفتح الراء نافع وابن عامر والكسائي والباقيون المتفوت  
بالنصب والباقيون بالرفع نافع حاله بالرفع والباقيون  
بالنصب ابو بكر ولكن لا يعلمون بالياء والباقيون بالتاء  
ابو عمرو لا تفتح بالتاء خفيفا والحمزة والكسائي بالياء خفيفا  
والباقيون بالتاء شديدا ابن عامر ما كنا ننتدى بغير واو  
والباقيون وما بالواو والكسائي قالوا نعم حيث وقع بكسر  
العين والباقيون بفتحها البزى وابن عامر وحمزة والكسائي

ان لعنت الله بتشديد النون وينصب التاء والباقيون تخفيف  
النون ورفع التاء ابو بكر وحمزة والكسائي يفتحون الليل مثقلا  
وكذلك في الرعد والباقيون مخففا ابن عامر والشمس والشم  
والنجوم مسخرات برفع الاربعة والباقيون بنصبها غير  
ان اليا مكسورة من مسخرات وتخفيفه قد ذكر والرج مذكور  
ايضا عامر يثرا بالياء مضمومة واسكان السين حيث وقع  
وابن عامر بالنون مضمومة واسكان السين وحمزة والكسائي  
بالنون مفتوحة واسكان السين والباقيون بالنون مضمومة  
وضم السين الكسائي من غير الله غير محض الراء اذا كان  
قبل الاء من التي محض والباقيون بالرفع ابو عمرو والباقيون  
في الموضوعين في هذه السورة وفي الاحقاف في الثلثة  
محققا والباقيون مشددا او بسطه قد ذكر ابن عامر  
قال الملا الذين اسكروا في قصة صالح بزيادة واو والياء  
قال بغير واو نافع وحضراكم لتاقون بهم مكسورة  
على الحسن والياء قون على الاستفهام وقد تقدم  
مذهبهم فيه في باب الهمزة لفتحنا عليهم قد ذكر  
للحرميان وابن عامر ابن عامر ياسكان الواو ورشي



بفتح حركة الهمزة عليها على أصله والباقون بفتحها نافع على أن لا  
يفتح اليا مشددة والباقون باسكانها فتقلب الباقي اللفظ  
ابن كثير وهشام ارجيئها هنا وفي الشعر بالهمزة وضمها  
ووصلها بواو وابوعمر وبالهمزة والضم من غير صلة و  
ابن ذكوان بالهمزة بكسر الهمزة ولا يصلها بيا وقالون بغير  
همز ويختلس الكسرة وورش والكساي بغير همز ويصل  
الها بيا وعاصم وحمزة بغير همز ويسكان الها والها في الوقف  
سكانه بلا خلاف الا في مذهب من ضمها سوا وصلها اوله  
يصلها فان الروم والاشام جازان فيها حمزة والكساي  
بكل حال ههنا وفي يونس بالف بعد الحاء والباقون بالتب  
بعد السين الحميميان وحفص اني لنا لاجرا بضم كسرة  
على الخبر والباقون على الاستفهام وهم على مذاهم  
المذكورة في باب الهمزتين من كلمة قال نعم قد ذكر  
حفص تلفظ ههنا وفي طه والشعر باسكان اللام مخففا  
والباقون بفتح اللام مشدداً قبل قال فرعون واسم  
به مبدل في حال الوصل من همز الاستفهام واوا مفتوحة  
وميد بعدها مدة في تقدير الخبر وقرا في طه على الخبر

بهمزة والفاء على الخبر وقرا في الشعر على الاستفهام بهمزة ومدة  
مطولة في تقدير الذين وحفص في التثنية بهمزة والفاء على  
الخبر وابوكروحمز والكساي فيهمز على الاستفهام بهمزتين  
محققتين بعدها الف والباقون على الاستفهام بهمزة ومدة  
مطولة بعدها في تقدير الذين ولم يدخل ~~ههنا~~ احد  
منهم الفايين الهمزة المخففة والميمنة في هذه المواضع  
كما اخلها من اخلها منهم في اندرهم وبابه لكرا هذه  
اجتماع ثلث الفات بعدها همزة الحميميان سنقتل بفتح  
النون وضم التاء مخففا والباقون بضم النون وكسر التاء  
مشدداً ابوكروحمز وابن عامر يعرشون ههنا وفي النخل  
بضم ال والباقون بكسر الهمزة وضم النون والكساي يعكفون  
بكسر الكاف والباقون بضمها ابن عامر اذا نجاكم  
بالف بعد الجيم من غير ياء ولا نون والباقون بالياء  
والنون والفاء بعدها واعدنا قد ذكر في يثقلون ابناكم  
بفتح اليا وضم التاء مخففا والباقون بضم اليا وفتح القاف  
وكسر التاء مشدداً همزة والكساي جعله دكها ههنا  
بالد والهمز من غير تنوين والباقون بالتنوين من

غيرهم <sup>للمرئان</sup> والى على التوحيد والباقون على الجمع حمزة والكسائي  
سبيل الرشيد هنا بفتحين والباقون بضم الراء وسكان  
الثنين حمزة والكسائي من جليلهم بكسر الهمزة والباقون  
بضمها حمزة والكسائي ترحمنا ربنا وتغفر لنا بالتا  
فيهما ونصب الاء من ربنا والباقون بالياء ورفع الاء ابن عباس  
وابوبكر وحمزة والكسائي قال ابن ام هانئ في طه بكسر الهمزة  
والباقون بفتحها ابن عباس عنهم اصارهم بفتح الهمزة وبالـ  
على الجمع والباقون بكسر الهمزة من غير الف على التوحيد  
نافع وابن عباس تغفر لكم بالتا مضمومة وفتح الاء والباقون  
بالتون مفتوحة وكسر الاء ابوعمر وخطا بكم على تضايكم  
من غيرهم وابن عباس خطيتكم بالهمزة بالهمزة ورفع التا  
من غير الف على التوحيد ونافع كذلك لئلا الله على الجمع  
والباقون كذلك لئلا هم يكسرون التا حفص قالوا  
معذرة بالنصب والباقون بالرفع نافع بعدا  
بببب بكسر الاء من غيرهم مثل عيسى وابن عباس  
بكسر الاء وهمزة ساكنة بعدها وابوبكر بخلاف  
عند بببب يفتح الاء وهمزة مفتوحة بعد الاء مثل

ققيب والباقون بببب يفتح الاء وهمزة مكسورة بعدها  
يامثل رببب وقد روى هذا الواحد عن ابى بكر  
افلا تعقلون قد ذكر ابوبكر والذين بببب يكون  
خفقا والباقون مشددا نافع وابوعمر وابو عباس  
ذرياتهم بالجمع وكسر التا والباقون بالتوحيد  
التا ابوعمر وروى عنهم بالجمع وكسر التا وان يقولوا  
او يقولوا بالياء فيهما والباقون بالياء حمزة يلمدون  
هنا وفي فصدت بفتح الاء والحاء والباقون بضم الاء  
وكسر الاء عاصم وابوعمر ويزيدهم بالياء ورفع الراء  
وحمزة والكسائي بالياء وجرم الراء والباقون بالتون  
بالتون ورفع الراء نافع وابوبكر له شركا بكسر الثنين  
واسكان الراء مع التنوين والباقون بضم الثنين فتح  
الراء والمد والهمزة من غير تنوين نافع لا يتبعون  
هنا وفي الشعر ايتبعهم العادون بفتح الاء محققا  
والباقون بكسر الاء مشددا ابن كثير وابوعمر  
والكسائي طيف بغيرهم ولا الف والباقون بالاء  
والهمزة نافع بيد ونهم بضم الاء وكسر الميم والباقون



بفتح اليا وضم الميم ياء تاسع في النواحي سكتها حمزة  
 الى اخاف ومن بعد اعجلتم ~~وصححها~~ الحرميان وابوعمر ومي  
 بن اسرائيل ففتحها حفص الى صطفيت ففتحها ابن كثير وابو  
 ايالي الذين سكتها ابن عامر وحمز عذاني صيب ففتحها  
 نافع وفيها مدونة ثم كيرون فلا اثبتوها في الحالين هشام  
 بخلاف عنه واثبتوها في الوصل ابو عمرو وعاصم  
 قد نافع من فبين بفتح الدال وكذا حكي الى محمد بن احمد بن  
 مجاهد انه قرأ على قبل وهو وهم والباقون بكسرها ابن  
 وابوعمر اذ يغشاكم بفتح اليا والشين والف بعدها  
 النعاس بالضم والباقون كذلك الا انهم فتحوا الغين  
 وشدوا والشين الرعب ولا كئسه في الحرفين قد ذكر  
 الحرميان وابوعمر من موهن بفتح الواو وتشديد الهمزة  
 والباقون باسكان الواو وتخفيف الهمزة وحفص تبرك  
 التنوين وحفص الدال من كيد على الاضافه  
 والباقون ينونون وينصبون الدال نافع وابن عامر  
 وحفص وان الله مع بفتح الهمزة والباقون بكسرها  
 لم يرا الله مذكور قبل ابن كثير وابوعمر وبالعدو

بكره

بفتح اليا وضم الميم  
 ياء تاسع في النواحي  
 سكتها حمزة الى اخاف  
 ومن بعد اعجلتم وصححها  
 الحرميان وابوعمر ومي  
 بن اسرائيل ففتحها حفص  
 الى صطفيت ففتحها ابن  
 كثير وابو ايالي الذين  
 سكتها ابن عامر وحمز  
 عذاني صيب ففتحها نافع  
 وفيها مدونة ثم كيرون  
 فلا اثبتوها في الحالين  
 هشام بخلاف عنه واثبتوها  
 في الوصل ابو عمرو وعاصم  
 قد نافع من فبين بفتح  
 الدال وكذا حكي الى محمد  
 بن احمد بن مجاهد انه قرأ  
 على قبل وهو وهم والباقون  
 بكسرها ابن وابوعمر اذ يغشاكم  
 بفتح اليا والشين والف بعدها  
 النعاس بالضم والباقون كذلك  
 الا انهم فتحوا الغين وشدوا  
 والشين الرعب ولا كئسه في  
 الحرفين قد ذكر الحرميان  
 وابوعمر من موهن بفتح الواو  
 وتشديد الهمزة والباقون  
 باسكان الواو وتخفيف الهمزة  
 وحفص تبرك التنوين وحفص  
 الدال من كيد على الاضافه  
 والباقون ينونون وينصبون  
 الدال نافع وابن عامر وحفص  
 وان الله مع بفتح الهمزة  
 والباقون بكسرها لم يرا الله  
 مذكور قبل ابن كثير وابوعمر  
 وبالعدو

في الحرفين بكسر الغين والباقون بضمها نافع والبرقي  
 ابو بكر من حبي بيابن الا ولي مكسورة والباقون بول  
 مفتوحة مستددة ابن عمرا ذتوني الذين بيابن  
 والباقون بيا ويا حفص وحمز وابن عامر ولا تحسبن  
 الذين باليا والباقون بالثا ابن عامر انهم لا يعزرون بفتح  
 الهمزة والباقون بكسرها ابو بكر السيد بكسر السين  
 والباقون بفتحها الكوفيون وان يكن منكم وان يك  
 منكم ما به صا من باليا جميعا وابوعمر واليا في الاول  
 فقط والباقون باليا فيها حمز وعاصم فيكم  
 منعقا بفتح الصاد والباقون بضمها ابو عمرو وان تكون  
 له بالثا والباقون باليا ابو عمرو من الاسارى على وزن  
 فعالي والباقون على وزن فعلى حمز من ولا يفتح بكسر  
 الواو والباقون بفتحها فيها بيان اني اري اني اخاف  
 فتحها الحرميان وابوعمر  
 قد الكوفيون وابن عامر امة الكفر من تين حيث وقع  
 وادخل هشام من قرأ على الى الفتح بينها الف والباقون  
 حمز وبأختلسه الكسرة من غير مد ابن عامر والبيان  
 لهم بكسر الهمزة والباقون بفتحها ابن كثير وابوعمر

سورة النور

ان يعمر واسجد لله في الحرف الاول على التوحيد والباقيون  
على الجمع ولا خلاف في الثاني يمشرون قد ذكر ابو بكر عثما  
على الجمع والباقيون على التوحيد عاصم والكسائي وقالت  
اليهود عزير بن الله بالتثنية وكسرة ولا يجوز ضم في  
مذهب الكسائي لان ضمة النون ضمة اعراب وهي غير لازمة  
لاستعمالها والباقيون بغير تثنية عاصم يظاهرون بالهمزة  
وكسرها والباقيون بضم الهاء من غير همزة ورش انما النون  
بتشديد اليا من غير همزة والباقيون بالهمزة واسكان اليا  
مع المد واذا وقف حمزة وهشام واقفا ورشاه  
حفص وحمزة والكسائي يضل به بضم اليا وفتح الصاد  
والباقيون بفتح اليا وكسر الصاد او كرها قد ذكر حمزة والكسائي  
ان يقبل منهم باليا والباقيون بالياء اذن قل اذن  
خيركم قد ذكر حمزة ورحمه للذين بالحفص والباقيون  
بالرفع عاصم ان نعف عن طائفة بالنون مفتوحة  
ورفع الفانخدب بالنون وكسر الذا طائفة بالنصب  
والباقيون بالياء مضمومة وفتح الف في الاول وفي الثاني ان  
ورفع الذا وفتح طائفة ابن كثير وابوعمر وداير السني  
هنا وفتح بضم السين والباقيون بفتحها ورش قرء لهم ضم

٨٢  
الواو والباقيون باسكانها ابن كثير من تحتها بعد الماية  
بزيادة من وحفظ اليا قون بغير من وفتح اليا حفص حمزة  
والكسائي هنا ان صلاتك وفي هو اصل تلك تاسر على التوحيد  
ونصب اليا هنا والباقيون فيهما على الجمع وكسر اليا هنا  
ولا خلاف في رفع اليا في هو ابن كثير وابو بكر وابوعمر  
وابن عامر مرجون هنا وفي الا حزاب ترجى بالهمزة والباقيون  
بغير همزة نافع وابن عامر الذين اتخذوا بغير واو قبل الذين  
والباقيون بالواو نافع وابن عامر امن اسس بنيا نه خير  
امن اسس بنيا نه بضم الهمزة وكسر السين ورفع اليا  
فيهما والباقيون بفتح الهمزة والسين ونصب النون  
من بنيا نه ابن عامر وابو بكر وحمزة جرف باسكان  
الواو والباقيون بضمها ابن كثير وحمزة وحفص وهشام  
والعاس عن الاخفش هار بالفتح ورش بين اللفظين  
والباقيون بالامالة والواو في ذلك كانت للملكن الفعل  
فجعلت عينا منه بالقلب ابن عامر وحفص وحمزة  
الا ان يقطع بفتح اليا والباقيون بضمها فيقتلون ويقبضون  
قد ذكر حفص وحمزة يذبح قلوب بالياء والباقيون



بالنا حمزة ولا ترون بالنا والباقون باليا فيها بأن معاً  
 اسكنها ابوبكر وحمزة والكسائي معاً ففتحها حفص  
 قرأ بن كثير وقالون وحفص الرو  
 المر بالفتح وورش بين اللغتين والباقون باللام  
 والكسائي عما تشكون الكوفيين وابن كثير لساحر بين  
 بالالف والباقون لسحر بغير الف قبل ضياء وبضياء هنا  
 وفي الانبياء والقصص همزة بعد الصاد والباقون بياء  
 مفتوحة بعدها ابن كثير وابوعمر وحفص يفضل اليا  
 باليا والباقون بالنون ابن عامر لقصى لهم بفتح القاف  
 والصاد اجلهم ينصب اللام والباقون بضم القاف وكسر  
 الصاد وفتح اليا ورفع اللام قبل ولا دراكم بغير الف  
 بعد اللام وكذلك روى النقاش عن ابى ربيعة عن ابى  
 وبذلك اقرأ في بوالقسم الفارسي عنه والباقون بالالف  
 ابن كثير وقالون وحفص وهشام والنقاش عن الاخفش  
 ادراك وادراك حيث وقع بالفتح وورش بين اللغتين  
 والباقون باللام حمزة والكسائي عما تشكون هنا وفي  
 الوضعين في اول النحل وفي الروم بالنا في الاربعة والباقون

باليا ابن عامر يشركم في الجبر بالنون والشرين من النش والبا  
 بالسين واليا من التسيب حفص متاع الحيوة الدنيا بالنصب  
 والباقون بالرفع ابن كثير والكسائي قطعاً من السيل  
 باسكان الطاء والباقون بفتحها حمزة والكسائي هنا كالتلو  
 بتاين من التلاوة والباقون بالنا واليا ابن كثير وورش  
 وابن عامر من يهدى بفتح اليا وتشد يد الدال وقالون  
 وابوعمر وكذلك الا انها بحقيقاً ن حركة الها والنصرع  
 قالون بالاسكان وقال البيهقي عن ابى عمرو كان يشتم  
 الهاشياً من الفتح وابوبكر يكسر الها واليا وحفص  
 بفتح اليا وكسر الها وحمزة والكسائي بفتح اليا واسكان  
 الها وتخفيف الدال نافع وابن عامر كلمات ركبها  
 وفي آخر السورة وفي غافر في التلاوة على الجمع والباقون  
 على التوحيد حمز والكسائي وكسر الناس بكسر النون  
 بحفص ورفع السين والباقون بفتح النون مشددة  
 ونصب السين ويوحى خشرهم كان لم قد ذكر نافع  
 به الامان والمان وقد عصيت بفتح اللام من غير همزة  
 والباقون باسكان اللام والمزج بعدها وكلهم يسهل

قون  
 في قوله تعالى  
 يا ايها الذين آمنوا  
 انزلوا من كل ثقل  
 مما انزلناكم  
 من الحديد  
 فانزلوا من كل ثقل  
 مما انزلناكم  
 من الحديد

وقد بدل الدال

همنة الوصل التي بعد همنه الاستفهام في ذلك وشبهه نحو  
قوله قل الذكرين وقل الله اذن لكم خير ولم يحققها احد  
نهم ولا فصل بينها وبين التي قبلها بالفتحة لضعفها  
ولا ان البدل في قول اكثر النحاة والخويين يلزمها ابن عامر  
خير مما يجمعون بالتاء والباقون بالياء الكسائي وما يعرب  
عن ركب هنا وفي سبأ بكسر الزاي في الحرفين والباقون ضمها  
حمزة ولا صغر من ذلك ولا الكسائي يرفع الراء فيها والباقون يفتحها  
بكل سحر قد ذكر ابو عمرو به السحر بالمد على الاستفهام والباقون  
يعين مد على الغيب وروى ابو عبد الله بن ابي مسلم عن ابيه  
وهيبة عن حفص انه وقف على قوله ان تنبأ تنوبا  
بالياء بدل من الهمنة وقال لنا ابن حواسق عن اوطاس  
عن الاشجاني انه وقف بالهمزة بذلك قرات وبه اخذ  
ايضا ليلوا قد ذكر ابن ذكوان ولا تبعان تخفيف  
النون والباقون بتشديد يدها ولا خلاف في تشديد الياء  
حمزة والكسائي امضت انه بكسر الهمنة والباقون يفتحها  
انوبكر ويجعل الراء والنون والباقون بالياء حفص  
والكسائي نوح المؤمنين محققا والباقون مشددا

وكلمهم يقف على هذا وشبهه بما رسم في المصحف بغير  
ياء على حال رسمه الا ما جاء فيه روايه عنهم فانه يرجع  
اليها يا انتها خمس لي ان ابدله واني اخاف فتحها لا يفتح  
الحريان وابو عمرو ونفسى انها تتبع في انه لحق فتحها نافع وفتح  
ان اجري الاء على الله فتحها نافع وابن عامر وابو عمرو وحفص  
وكذلك حيث وقع قد ذكرت الياء  
والا سحر قد اثن كثير وابو عمرو والكسائي في لكم تدبر  
بفتح الهمنة والباقون بكسرها ابو عمرو يادى الراى بهمزة مفتوحة  
بعد الدال والباقون بياء مفتوحة حفص وحمزة والكسائي  
فحميت عليكم بضم العين وتشديد الميم والباقون  
بفتح العين وتخفيف الميم حفص من كل روجين هنا  
وفي المؤمنين بتنوين اللام والباقون بغير تنوين حفص  
وحمزة والكسائي سحرها بفتح الميم والباقون ضمها وقد  
يعدم الاختلاف في الراء باب الاء عاصم ياءى ركب  
بفتح الياء والباقون بكسرها ركب معنا وعبيص وقيل  
ومن الاء غير قد ذكر الكسائي انه عمل بكسر الميم وفتح  
اللام غير صالح بنصب الراء والباقون بفتح الميم ورفع  
اللام مع التنوين ورفع الراء نافع وابن عامر فلا تسكن بفتح



اللام وكسر النون وتشديد يدها وابن كثير في فتحه  
اللام كذلك إلا أنه بفتح النون والباقون باسكان اللام وكسر  
النون مخففا نافع والكسائي ومروحي يوميد وفي المعاج  
من عذاب يومئذ بفتح الميم والباقون بكسرها حفص  
وحمره إلا أن تود هنا وفي الفرقان والعنكبوت بفتح الدال  
من غير تنوين ووقفا بغير الف والباقون بالتنوين  
ووقفوا بالف عوضا منه الكسائي إلا بعد التثنية حفصه  
الدال مع التنوين والباقون بفتح الدال من غير تنوين  
حمزه والكسائي قال سلم هنا وفي الذريات بكسر السين  
واسكان اللام والباقون بفتح السين واللام والف بعد  
ابن عامر وحمره وحفص ينصب اليا والباقون بضم  
يرفعها نافع وابن عامر والكسائي شي بهم وسنتا  
السين انضم هنا وفي العنكبوت والملك والباقون باخلاص  
كسر السين الحريمان فاسروا اسروا بوصل الالف  
حيث وقع والباقون بقطعها ابن كثير وابوعمره إلا  
اسرا تك بالرفع والباقون بالنصب أصلا مك وعلى كاتاكم  
قد ذكرا حفص وحمره والكسائي الذين سعدوا بضم

السين والباقون بفتحها الحريمان وابوبكر وان خلاصا  
سكان النون والباقون بتشديد يدها عامر وابن عامر  
وحمره لا اليوفينهم وفي يس لما جميع لدينا وفي الطارق  
لما عليها بتشديد الميم في الثلاثة والباقون بتخفيفها  
نافع وحفص واليه يرجع بضم اليا بفتح الجيم والباقون  
بفتح اليا وكسر الجيم نافع وابن عامر وحفص عما تقولون  
هنا وفي آخر النمل بالتا والباقون باليا بآتها ثانيا  
ثاني عشره يا اني اخاف اني اخاف اني اعطيك اني اعور  
بك اني اخاف شقا في أن فتح التسه الحريمان وابوعمره  
عسى انه نصي ان اردت اني اذ المن في صيفي اليس  
فتح الاربعه نافع وابوعمره وكثي راكم وان اركم فتحها  
نافع والبري وابوعمره ان احرى لا وان احرى إلا  
فتحها نافع والبري اني شهد الله فتحها نافع وما  
بفتح الالف وابن عامر وابوعمره وحفص فطرتي  
ان لا تعقلون فتحها والبري اني شهد الله فتحها نافع  
وما توفيقي إلا بالله فتحها نافع وابن عامر وابوعمره  
ارسطى اعز فتحها نافع الحريمان وابوعمره وابن ذكوان

وفيها من المحدثات ثلث فلا تسكن اثبتها في الوصل  
 ورش وابوعمر ولا تحزرون اثبتها في الوصل ورش وابوعمر  
 اثبتها في الوصل ابوعمر ويوم يات اثبتها في الحالين ابن كثير  
 واثبتها في الوصل نافع وابوعمر والكاسي  
 قوا ابن عامر يات بفتح التا حيث وقع والباقون بكسر التا  
 ابن كثير وابن عامر معان بالله بالها وقد دكن في باب  
 الوقف حفص يابى هنا وفي الصافات بفتح اليا والباقون  
 بكسرهما ابن كثير ايه للسائدين على التوحيد والباقون  
 على الجمع نافع في غيايات الجب في الموضعين على الجمع  
 والباقون على التوحيد وكلهم قرا ما كذا تامنا بادغام  
 النون الاولى في الثانية واشماهما الضم وحقيقته الاثام  
 في ذلك ان يثا رب الحركه الى النون لا بالعصا اليها فيكون  
 ذلك اخفا لا ادغاماً صحيحاً لان الحركه لا تسكن  
 راساً بل يصعف الصوت بها فيفصل بين المدغم  
 والمدغم فيه لذلك وهذا على قولنا امتسا وهو لصوات  
 تأكيد دلالة وصحة في القياس الكوفيين ونافع  
 نافع ولبع باليا فيهما والباقون بالنون وكسر

الحريمان العين من ريع وجرهما الباقر ورش والكاسي  
 وابوعمر واذا خفف الهسه الذي به غيرهم والباقون  
 بالهمزة في الحالين حمزة على اصله اذا وقف الكوفيون يابشر  
 على وزن فعلى واما لفتح الراحمة والكاسي والباقون  
 بالفت بعد الراء ففتح اليا وقرا ورش الرايين الملقب ببيت  
 والباقون باخلاص ففتحها وبذلك اخذ عامة اهل الاما  
 في مذهب ابى عمرو وهو قول ابن مجاهد وبه قرأت  
 وبذلك ورد النص عنه من طريق السوسي عن ابى زيد  
 وغيره نافع وابن ذكوان هيت لك بكسر الهاء من غير همز  
 وفتح التا وهشام كذلك الا انه بهمن وقد روى عنه  
 ضم التا وابن كثير هيت بفتح الهاء وضم التا والباقون  
 بفتحها الكوفيون ونافع المخلصين اذا كان في  
 اوله الف ولا م حيث وقع بفتح اللام والباقون بكسرهما  
 ابوعمر وحاشي لله في الحرفين بالفت في الوصل فاذا وقف  
 حذفها اتباعاً للخط وروى ذلك عن ابى زيد منصوصاً  
 ابوعمر الرحمن عن ابيه وابوعبدون واحمد بن واصل وابو  
 شعيب من روايه ابى العباس الا ويب عنه والباقون  
 بغير الف في الحالين حفص ونافع بخيريك الهسه والباقون



باسكانها حمزة والكسائي وفيه يقصرون بالياء والباقون  
بالياء قالون والبرزى بالسوا لا نوا ومشددة بلام من الهزة  
في حال الوصل وتحقيق هـ هـ لا ورش وقبيل على اصلها  
في المزيين الكسوريتين وابوعرو ايضا على اصله والباقون  
على اصلهم ابن كثير حيث نشأ بالنون والباقون بالياء  
حفص وحمز والكسائي وقال لفتيان به لالف والنون  
والباقون بالياء من غير الف حمزة والكسائي اخانا نكتل  
بالياء والباقون بالنون حفص وحمز والكسائي خير  
حافظا بفتح الحاء والفاء بعدها وكسر الالف والباقون  
بكسر الحاء واسكان الفاء من غير الف برفع درجات قد ذكر  
البرزى من قرأ في علي ابن خواسق الدارسي عن النقاش  
عن أبي ربيعة عنه فلما استأيسوا سنة ولا تأسوا من  
روح الله الله لا يأس من روح الله وحتى اذا استأيس  
الرسول وفي التوحيد لوعده اقله يا سر الذين امنوا بالالف  
وفتح الياء من غير هـ في الخمسة والباقون بالهـ واسكان  
الياء من غير الف في اللفظ واذا وقف حمزة القى حركته الهزة  
على الياء على اصله ابن كثير قالوا انك لانت بهن كسور  
على الخبر والباقون على الاستفهام وهم على اصولهم فيه

حفص يوحى اليهم هنا في الفخول والاولين لا ياء بالنون  
وكسر الحاء والباقون بالياء وفتح الحاء وحمز والكسائي عيلا  
على اصلها الكوفيون قد كذبوا بتخفيف الذا والباقون  
بتشد يدها نافع وابن عامر وابن عامر افلا تعقلون  
بالياء والباقون بالياء عامر وابن عامر فخي من نشأ بنون  
واحدة وتشد يدها الجيم وفتح الياء والباقون بنون في الثانية  
ساكنه وتخفيف الجيم واسكان الياء بالانها اثنتان وعرو  
ياي ليجزى كعها الحريان ربي احسن واراني اعصر  
واراني اعمل اني اري سبع اني نا اخوك اني واحكم الله  
اني اعلم اعلم فتح التسبعة الحريان وابوعرو اني اراني اني  
اراني اعني الياء من اي تركت نفسي ان النفس ربي  
ان يادر كذا اني اعني الياء من لي ربي له هو مني اذا جئني  
فتح الثانية نافع وابوعرو بابي ابراهيم اعلى ارجع كما  
الكوفيون اني اوف الكيل سبيل ادعوا فتحها نافع  
وجزني الى الله فتحها نافع وابوعرو وابن عامر وبين  
اخوتي ان فتحها ورش وفيها محدوقان حتى توتوني  
اثبتتها في الحالين ابن كثير واثبتتها في الوصل ابوعرو

انه من يتق ويصبر اثبتها في الحالين قبل وحذفها الباقين  
في الحالين وروى ابو ربيعة وابن الصبان عن قبل يرتعي  
يا ثبات يا بعد العين في الحالين والباقيون يجدونها  
قد ذكرت بجشي الليل قراين  
كثير وابوعمر وحفص وريح وبجيل صنان وغيرهم رفع  
لاربعة اللفاظ والباقيون يحفظها عامر وابن عامر  
يستقي بها باليا والباقيون بالتأخيم والكسائي ويفصل  
باليا والباقيون بالنون واختلفوا في الاستفهامين اذا  
اجتمعا نحو قوله تعالى اذ كنا انا لفي خلق جديد واذا نشا  
وكنا ترابا وعظاما انا المتعون واذا ضللتنا في الارض اينا  
لفي خلق جديد وشبهه وجلتها احد عشر موضعا  
في هذه السورة موضع وسجنان موضعان وفي الموضعين  
موضع وفي النمل موضع وفي العنكبوت موضع وفي الحج  
موضع وفي الصافات موضعان وفي الواقعة موضع وفي  
النارعات موضع وكان نافع والكسائي يجعلان  
الاولي منهما استفهاما والثاني خبرا ونافع يجعل  
الاستفهام بهمنزة وبارعها ويجعل قالون سها الناء

واكسائي يجعله بهمنزة وخالف نافع اصله هذا في النمل والعنكبوت  
فجعل الاول منهما خبرا والثاني استفهاما وخالف الكسائي  
ايضا اصله في العنكبوت خاصة فجعلها جمعا استفهاما وزاد  
في النمل نونا في الخبر فقرا انا المخرجون بنو بنين وقرا ابن كثير  
وابوعمر والجمع بين الاستفهامين بهمنزة وبارع في  
جميع القرآن وابن كثير لا مد بعد الحمد وابوعمر يمد  
وخالف ابن كثير اصله في موضع واحد في العنكبوت فجعل  
الاول منها خبرا وقرا عامر وحمر والجمع بين الاستفهامين  
بهمنزة حيث وقع وخالف اصله حفص في الاول من  
العنكبوت فقط فجعله خبرا بهمنزة واحد مكسور  
وقرا ابن عامر يجعل الاول من الاستفهامين خبرا بهمنزة  
واحد مكسور والثاني استفهاما بهمنزة وادخل هشام  
بين الهمزتين النون لم يدخلها ابن ذكوان حيث وقع  
وخالف اصله في ثلثة مواضع في النمل والواقعة والنارعات  
فقرا في النمل والنارعات يجعل الاول استفهاما والثاني  
خبرا وزاد ثوابة في الخبر في النمل مثل الكسائي وقرا في  
الواقعة يجعلها جميعا استفهاما بهمنزة وهشام



على صله بيحل الفا بين الهمزتين قرا ابن كثير هاء وواو  
وواو وما عند الله باق بالتنوين في الوصل واذا وقف  
وقف بالياء في هذه الاربعه الا حرف حيث وقع لا غير الياء  
يصلون بالتنوين ويقفون بغير ياء ابن كثير وحمزة والكسائي  
ام هاء تسوي بالياء والباقون بالفتحة حفص وحمزة والكسائي  
وما يوقدون بالياء والباقون بالفتحة البرزخا فام يابن  
الذي يفتح الياء من غير همزة وقد ذكر الكوفيون  
وصدوا عن السبل ورفعا عن وضوء السبل بضم الصاد  
فيها والباقون بفتحها فيها اكلها قد ذكر ابن كثير  
عامم وابو عمر يثبت وعنده محققا والباقون شذوا  
الكوفيون وابن عامر وسيعلم الكفار على الجمع والباقون  
على التوحيد فيها محدودة الكسبي المتحال اثبتها في  
الحال ابن كثير وحذفها فيها الباقون سورة  
قرا نافع وابن عامر الحميد لله برفعها والباقون بحرها  
في الحالين رسلهم وسبلنا وبه الرح قد ذكر حمزة والكسائي  
خالوا السموات والارض وفي النور خالق كل دابة من ماء  
بالالف ورفع القاف على وزن فاعل وحفص ما بعد ذلك

بفتحها

والباقون بوصل الالف في الاول ويبتدونها بالضم وفتح الهمز  
في الثاني الكوفيون مهذبا هنا وفي الزخرف بفتح الميم واسكان  
الهاء ومن غير الف والباقون بكسر الميم وفتح الهمز والتعديها  
ولم يختلفوا في الذي في البناء عاصم وابن عامر وحمزة  
مكنا سوى بضم السين والباقون بكسرها ووقف  
ابن كثير وحمزة والكسائي سوى في القبة ان يترك سدي  
بالامالة وقد ذكر يورث وابو عمرو على اصلهما بين  
بين والباقون بالفتح على اصلهم حفص وحمزة والكسائي  
في حركاتهم بضم الياء وكسر الهمزة والباقون بفتحها ابن  
كثير وحفص قالوا ان باسكان النون والباقون  
بفتح يديها ابو عمرو وهذين بالياء والباقون بالالف  
وابن كثير يشدد النون والباقون يخففونها ابو عمرو  
فاجمعوا بوصل الالف والميم والباقون بقطع الالف  
وكسر الميم ابن ذكوان تخيل اليه بالياء والباقون بالياء  
ابن ذكوان تلقف برفع الف والباقون بحزنها وقد  
قدم مذهب البرزخ في تشديد الياء ومذهب  
حفص في اسكان الالف وتخفيف القاف حمزة

والباقون

والكساي كيد سحر بكسر السين واسكان الحاء والباقون  
بفتح السين والفاء بعدها وكسر الحاء قبل وحفص  
استتم له على الخبز والباقون على الاستفهام وقد تقدم  
في الاعراب ذلك قالون بخلاف عنه ومن ياتيه مومنا باختلاس  
كسرة الهاء في الوصل وابوشعيب باسكانها فيه والباقون  
باشباعها حمزة ولا تخف ذكرا بحرم الف والباقون فيها  
والف قبلها حمزة والكساي قد انجيتكم من عدوكم  
وواعدتكم ما رزقتكم بالاصحوة في الثلاثة والباقون  
بالنون مفتوحة والفاء بعدها الكساي فيجمل عليكم  
بضم الحاء ومن يجمل بضم اللام الاول والباقون بكسر  
الحاء واللام ولا خلا في كسر الحاء ان محل عليكم  
وهو الحرف الثالث نافع وعاصم بملكتنا بفتح الميم وحمز  
والكساي بضمها والباقون بكسرها الحزميان وابن  
عامر وحفص حملنا بضم الحاء وكسر الميم مشددة  
والباقون حملنا بفتحها مع التثنية يا قوم قد ذكر  
حمزة والكساي بالهمزة تبصروا بالياء والباقون بالياء  
ابن كثير وابوعمر بن خلفه بكسر اللام والباقون

في الاعراب  
في التثنية

بفتح

فقط والباقون بالضبط والنا من مسخرات مكسورة عام  
والذين يبعون بالياء والباقون بالياء البزى بخلافه  
شركا الذين يغيرهم والباقون بالهمزة نافع تشاقون فيهم  
بكسر النون والباقون بفتحها حمزة الذين يتوفاهم في الوصل  
بالياء والباقون بالياء ان تاتيهم الملائكة قد ذكر الكوفيين  
لا يدرى من بفتح الباء وكسر الدال والباقون بضم الياء وفتح الدال  
ابن عامر والكساي فيكون هاء وليس بالضبط والباقون  
بالرفع يوحى اليهم قد ذكر حمزة والكساي اولم تروا الى  
ما بالنا والباقون بالياء ابو عمرو وشفيق غلاله بالياء  
والباقون بالياء نافع مفطون بكسر الدال والباقون بفتحها  
نافع وابن عامر وابوبكر ونسبكم ههنا في الموضعين بفتح  
النون والباقون بضمها جرشون قد ذكر ابو بكر بن  
بالتاء والباقون بالياء من يطون امها تكم قد ذكر  
ابن عامر وحمزة الم تروا الى الطير بالتاء والباقون بالياء  
الكوفيين وابن عامر موعظ طعنكم باسكان العين والباقون  
بفتحها ابن كثير وعاصم لخير من الذين بالنون وكذلك  
روي النقاش عن ابي حفص عن ابن ذكوان وهو عدي

صغيرين

في الاعراب



وَقَدْ كَانَ لِاحْفَظِ دَكَرَ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ عَنْهُ بِأَلْفٍ وَالْبَاقُونَ  
بِأَلْفٍ الْقَدِيمُ ذَكَرَ حَمَزَهُ وَالْكَسَاءُ يَلْجِدُونَ هُنَا بِنْفِخِ أَلْفٍ  
وَالْحَا وَالْبَاقُونَ بَضْمِ أَلْفٍ وَكَسْرِ الْحَا ابْنَ عَامِرٍ مِنْ بَنِي قَتْنَا  
بِنْفِخِ أَلْفٍ وَالتَّ وَالْبَاقُونَ بَضْمِ أَلْفٍ وَكَسْرِ التَّ ابْنَ كَثِيرٍ فُضِّقَ  
هُنَا فِي النُّنْ بِكَسْرِ الضَّادِ وَالْبَاقُونَ بِنْفِخِهَا لَيْسَ فِيهَا  
مِنْ أَلْفٍ أَلْفَاتٍ شَتَّى **سُورَةُ هَلِ سِرَاطِ قُرْآنِ ابْنِ عَمْرِو** وَلَا يَتَخَذُوا  
بِأَلْفٍ وَالْبَاقُونَ بِأَلْفٍ ابْنِ عَمْرِو وَحَمَزٍ لَيْسَ وَحَمَزٍ  
بِأَلْفٍ وَنُصِبَ الْحَمَزُ عَلَى التَّوْحِيدِ وَالْكَسَاءُ بِالْبُرْزِ نُصِبَ  
الْحَمَزُ عَلَى الْجَمْعِ وَالْبَاقُونَ بِأَلْفٍ وَهَمَزَتَيْنِ أَوْ بَيْنَ مَضْمُونِهِ  
عَلَى الْجَمْعِ وَيَبْشُرُ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ ذَكَرَ ابْنَ عَامِرٍ يَلْقَاهُ مُشَدِّدًا  
وَالْبَاقُونَ مَضْمُونُهُ وَالْبَاقُونَ مُخَفَّفًا وَالْبَاقُونَ مَفْتُوحَةً حَمَزُهُ وَالْكَسَاءُ  
أَمَّا سَلْفَانِ بِكَسْرِ النُّونِ وَالْفِ قَبْلَهَا وَالْبَاقُونَ بِنْفِخِهَا  
مِنْ غَيْرِ أَلْفٍ وَلَا خِلَافٍ فِي تَشْدِيدِ أَلْفِ النُّونِ نَافِعٌ وَحَفْضُ  
أَلْفٍ وَلَا هُنَا فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَحْقَافِ بِأَلْفٍ وَتَنْوِينِ وَكَسْرِ أَلْفٍ  
وَابْنَ كَثِيرٍ وَابْنَ عَامِرٍ بِنْفِخِ أَلْفٍ مِنْ غَيْرِ تَنْوِينٍ وَالْبَاقُونَ  
بِكَسْرِهَا مِنْ غَيْرِ تَنْوِينٍ ابْنَ كَثِيرٍ خَطَا بِكَسْرِ الْحَا وَنَفَخَ  
الطَّاءُ مَعَ الْمَدِّ وَابْنَ ذَكْوَانَ بِنْفِخِ أَلْفٍ وَالطَّاءُ مِنْ غَيْرِ

مَدٍّ وَالْبَاقُونَ بِكَسْرِ الْحَا وَاسْكَانِ الطَّاءِ حَمَزُهُ وَالْكَسَاءُ قَلَّ تَنْوِينُ  
بِأَلْفٍ وَالْبَاقُونَ بِأَلْفٍ حَفْضُ وَحَمَزُهُ وَالْكَسَاءُ بِالْقِسْطِ  
هُنَا فِي الشَّعْرِ بِكَسْرِ الْقَافِ وَالْبَاقُونَ بَضْمِهَا الْكَوْفِيُّونَ  
وَابْنَ عَامِرٍ كَانَ سِيَّهَ بَضْمِ لَمَزَةٍ وَالْحَا عَلَى التَّذْكِيرِ بِأَلْفٍ قُونَ  
بِنْفِخِهَا مَعَ التَّنْوِينِ عَلَى التَّانِيثِ حَمَزُهُ وَالْكَسَاءُ لَيْدُكَرٍ  
هُنَا فِي الْفَرْقَانِ بِاسْكَانِ الذَّالِ وَضَمِّ الْكَافِ مُخَفَّفًا وَ  
الْبَاقُونَ بِنْفِخِهَا مُشَدِّدًا ابْنَ كَثِيرٍ وَحَفْضُ كَمَا يَقُولُونَ  
بِأَلْفٍ وَالْبَاقُونَ بِأَلْفٍ حَمَزُهُ وَالْكَسَاءُ عَمَّا يَقُولُونَ بِأَلْفٍ  
وَالْبَاقُونَ بِأَلْفٍ الْحَرَمِيَّانِ وَابْنَ عَامِرٍ وَابْنُ كَثِيرٍ يَبْجَعُ  
بِأَلْفٍ وَالْبَاقُونَ بِأَلْفٍ وَلَا اسْتَفْهَامَانِ فِي الْمَوْضِعَيْنِ وَزَيْدٌ  
قَدْ ذَكَرَ حَفْضُ وَرَجُلًا بِكَسْرِ الْجِيمِ وَالْبَاقُونَ بِاسْكَانِهَا ابْنَ  
كَثِيرٍ وَابْنُ عَمْرِو ابْنِ جَسْفٍ أَوْ تَرْسُلُ أَنْ تَغْيِيَكُمْ تَرْسُلُ فَعْرَمَ  
بِالنُّونِ فِي الْخَمْسَةِ وَالْبَاقُونَ بِأَلْفٍ ابْنِ عَمْرِو وَحَمَزُهُ وَالْكَسَاءُ  
أَعْيَى فِي الْحَرْفَيْنِ تَابِلًا مَالَهُ وَابْنُ عَمْرِو بِأَلْفٍ مَالَهُ فِي الْأَوَّلِ نَقَطَ  
وَوَرَشَ بَيْنَ بَيْنَ عَلَى أَصْلِهِ فِيمَا وَالْبَاقُونَ بِأَلْفٍ نَفَخَ  
ابْنَ عَامِرٍ وَحَفْضُ وَحَمَزُهُ وَالْكَسَاءُ خِلَافُكَ الْأَبْكَسُ  
الْحَا وَنَفَخَ الْأَلَامُ وَالْفِ بَعْدَهَا وَالْبَاقُونَ بِنْفِخِ أَلْفٍ  
وَاسْكَانِ الْأَلَامِ ابْنَ ذَكْوَانَ وَنَاجِيَانِهِ هُنَا فِي فَصْلَتٍ يَجْعَلُ

الهمزة بعد الف والباقون محلون الهمزة قبل اللام  
وامال الكساي وخلف فتح النون والهمزة في السورتين  
وامال خلا وفتح الهمزة فيها فقط وقد روي عن أبي شبيب  
مثل ذلك وامال ابوبكر فتح الهمزة هنا واخلص  
فتحها هناك والباقون بفتحها وورش على اصله في رواة  
البار الكوفيون حتى تفجر لنا بفتح التاء وضم الجيم مخففاً  
والباقون بضم التاء وكسر الجيم مستدداً ولا خلاف في الثاني  
نافع وعاصم وابن عامر كسفاً بفتح السين والباقون كاللها  
ابن كثير وابن عامر قال سمعت ربي بالف والباقون  
قل بغير الف الكساي لقد علمت بضم التاء والباقون  
بفتحها والوقف على باباً مذكور في بابها واحدة  
وهي رمة رما إذا فتحها نافع وابوعمر وفيها محدودتان  
لبن آخرتين اثنتان في اللين ابن كثير واثنتان في الرصد  
نافع وابوعمر وهما المهنداثنتان في الوصل نافع وابوعمر  
**سورة الكهف** قرا حفص عوجاً بسكت على اللام  
سكت لطيفة من غير قطع ولا تنوين ثم يقول قياً وكذلك  
كان بسكت مع مراد الوصل على اللام في يس في قوله من  
مرفدنا ثم يقول هذا ما وعد كذا كذا كان بسكت على

النون في القيمة في قوله من ثم يقول راق وكذا كان  
بسكت على اللام في المطففين في قوله بل ثم يقول ان  
والباقون يصلون ذلك كله من غير سكت وبغير نون النون  
واللام في الرا ابوبكر من لدنه باسكان الدال واشتاما  
شيء من الضم وبكسر النون والها ويصل الها بيا والباقون  
بضم الدال واسكان النون وضم الها وابن كثير على اصله  
يصلها بواو ويشر المومنين قد ذكر نافع وابوعمر  
مرفقاً بفتح الميم وكسر التاء والباقون بكسر الميم وفتح التاء ابن  
عامر تزور عن كهفهم باسكان الزاي وتشديد الراء  
والكوفيون بفتح الزاي مخففة والف بعدها والباقون  
يشددون الزاي ويثبتون اللام الحريان وللت  
منهم بتشديد اللام والباقون بتخفيفها رغباً  
قد ذكر ابو عمرو وابوبكر وحزم يورقلم باسكان الدال  
والباقون بكسرها ابن عامر ولا تشرك بالتاء وحزم الكاف  
والباقون بالياء ورفع الكاف بالعدوة قد ذكر حمزة  
والكسائي ثلث ما به سنيين بفتح تنوين والباقون  
بالثنوين عاصم وكان له غيره واحيط بضمه بفتح



بفتح الهمزة والهمزة فيهما وابوعمر وضم الهمزة واسكان الميم والباقون  
 ضمهما للمريان وابن عامر خيرا منها بالهمزة على التثنية  
 والباقون بغير ميم على التوحيد ابن عامر لكنا هو اسما  
 اللام في الوصل والباقون محذوف فيها واثباتها في الوقف  
 اجماع يتلوه قرا حمزة والكسائي ولم يكن له بالياء والباقون  
 بالياء تراحمه والكسائي ولم يكن له بالياء والباقون بالياء حمزة  
 والكسائي هنالك الولاية بكسر الواو والباقون بفتحها بغير  
 والكسائي لله الحق بالرفع والباقون بالجر عاصم وحمزة  
 وخير عقبا باسكان القاف والباقون بضمها تدوين والجر  
 قد ذكر نافع والكوفيين ويوم تسمير بالنون وكسر الياء  
 وضبط الجبال والباقون بالياء وفتح الياء ورفع اللام من  
 الجبال حمزة ويقول بالنون والباقون بالياء الكوفيين  
 قبل بضمين والباقون بكسر القاف وفتح الاء ابو بكر  
 لهلكهم وفي القمل مهلك اهله بفتح الميم واللام وحمزة  
 بفتح الميم وكسر اللام والباقون بضم الميم وفتح اللام  
 حمزة وما انسابه الا وفي الفتح عليه الله بضم الهمزة  
 فيهما في الوصل والباقون بكسرهما فيهما ابوعمر وحمزة

عكس

علمت رشدا بفتح الراء والشين والباقون بضم الواو واسكان  
 الشين نافع وابن عامر فلا تسلف بفتح اللام وتشديد  
 النون والباقون باسكان اللام وتخفيف النون حمزة  
 والكسائي ليخرف بالياء مفتوحه وفتح الراء اهلهما برفع  
 اللام والباقون بالياء مضمومه وكسر الراء ونصب اللام  
 الكوفيين وابن عامر نسا زكية بتشديد الياء من غير  
 الف والباقون باللام وتخفيف الياء نافع وابو بكر  
 وابن ذكوان نكرو في الموضوعين هنا في الطلاق بضم الكاف  
 والباقون باسكانها نافع من لدني بضم اللام وتخفيف  
 النون وابو بكر باسكان الدال واسماها الضم وتخفيف  
 النون والباقون بضم الدال وتشديد النون ابن كثير وابوعمر  
 لا تحدث عليه بتخفيف الاء وكسر الخاء والباقون بتشديد  
 الاء وفتح الخاء نافع وابوعمر وان يبدلها وفي التجرم يبدله  
 وفي نون والقلم ان يبدل الاء في الثلثة مشددا والباقون  
 مخففا ابن عامر رحا بضم الخاء والباقون باسكانها  
 الكوفيين وابن عامر فاسع ثماسع في الثلثة يقطع  
 الالف صحفه والباقون بوصل الالف مشددة الاء

ابن عامر وابوبكر وحمزة والكسائي في غير حامية بالفت  
من غيرهم والباقيون بغير الف مع الهمزة حفص وحمزة  
والكسائي فلهذا جزا الحسن بالتثنية وضمه والباقيون  
بالرفع من غير تثنية ابن كثير وابوعمر وحفص بين  
السددين بفتح السين والباقيون بضمها حمزة والكسائي  
بضمهم بضم اليا وكسر الفاق والباقيون بفتحها عاصم  
ان ياجوج وماجوج هاتين في الانبياء بضمها والباقيون بغير  
همزة حمزة والكسائي لك خراجا هنا وفي المومنين بالفت  
والباقيون بغير الف نافع وابوبكر وابن عامر وسهم  
سدا بضم السين والباقيون بفتحها ابن كثير ما مكنتي  
بنونين مخففتين الاولى مفتوحة والثانية مكسورة و  
الباقيون بواحدة مكسورة مستدقة ابوبكر رمدا بكسر  
التثنية وهمزة ساكنة بعده من باب المجي واذا ابتدأ كسر  
همزة الوصل وايدل الهمزة الساكنة بعدها ما والباقيون  
يقطع الهمزة ومدة بعدها في الحالين وورش على اصله  
يلقى حركة الهمزة على التثنية قبلها ابن كثير وابوعمر  
وابن عامر بين الصدقين بصمتين وابوبكر بضم الصاد

واسكان الدال والباقيون بفتحين حمزة وابوبكر بخلاف  
عنه قال يتولى بضمه ساكنة بعده من باب المجي واذا  
ابتدأ كسر الهمزة والوصل وايدل الهمزة الساكنة يا والباقيون  
يقطع الهمزة ومدة بعدها في الحالين حمزة فما استطاعوا  
تشد يد الطاء والباقيون بتخفيفها الكوفيين جعله دكا  
بالله والهمزة من غير تثنية والباقيون بالتثنية من غير  
همزة حمزة والكسائي قيل ان ينفذ بالياء والباقيون بالياء  
يا انها تسع ربي اعلم بربي ان موتين مولا احد فتح ملزم  
للرحمان وابوعمر ومع صرا في التثنية فتح حفص  
سجد في ان شاربها ففتحها نافع من دولي واليا فتحها  
نافع وابوعمر فيها من المحدثات سبع الهاء اثنتان في  
الوصل نافع وابوعمر وابن ندب وان توتين وعلى ان  
تعلن اثنتان في الحالين ابن كثير واشتبهت في الوصل  
نافع وابوعمر وان مولا اقل اثنتان في الحالين ابن كثير و  
اثنتان في الوصل قالون وابوعمر وما كان نافع اثنتان  
في الحالين ابن كثير واشتبهت في الوصل نافع وابوعمر والكسائي  
فلا تسكني حذوها في الحالين ابن زكوان محلا عن  
الحامض عنه واشتبهت الباقيون في الحالين وكذا كسرهما



**سورة مريم على اللام** كص بعض قرا ابو بكر والكسائي باماله  
فتحة الها والياء من وكنا قرات في رواية ابو شبيب على قاس  
بن احمد عن قراته وابن كثير وحفص يفتحها وابن عامر  
حمزة يفتح الها واما اله الياء وابو عمرو باماله الها وفتح الياء  
ونافع الها والياء بين بين الحريان وعاصم يظهر  
الدال الهما عند الدال والباقون يبعثونها ابو بكر وابن  
عاصم زكوا اذا دى وان كذا انا وشبهه بتحقيقه  
وقد ذكر ابو عمرو والكسائي يرفث يرفث من مجرم  
الباء فيهما والباقون يرفعها فيهما انا يثرك ولتشره  
قد ذكر حمزة والكسائي وحفص عنيا وصليا وجتيا  
جميع ما في هذه السورة بكسر اوله وحمزة الكسائي يليا  
بكسر الباء والباقون بضم اول ذلك كله حمزة والكسائي  
وقد خلقناك بالهون والالف والباقون باللام مضمومة  
من غم الف ورش ولجو عمرو ليهب لك بالياء وكذا لك  
روي الخليل عن قالون والباقون بالهمزة حفص  
وكنيت نسيبا بفتح النون والباقون بكسرها ابن كثير  
وابن عامر وابو عمرو وابو بكر من تحتها بفتح الميم  
والا والباقون بكسرها حفص تساقط عليك

بضم التاء وكسر القاف وتخفيف السين وحمزة يفتحها  
مع التخفيف والباقون يفتحها مع التشديد عاصم  
وابن عامر قول الحق ينصب اللام والباقون يرفعها  
الكوفيون وابن عامر وان الله بكسر الهمزة والباقون  
يفتحها كن فيكون ويا ابت قد ذكر الكوفيون  
مخلصا بفتح اللام والباقون بكسرها يدخلون الهمزة قد ذكر  
ابن ذكوان اذا ما مت بهمنة واحدة على الخبر وقال  
النقاش عن الاخفش عنه بهمنتين والباقون على  
الاستفهام وهم فيه على ما سدم من مداهم نافع وعاصم  
وابن عامر اولا يذكر الانسان باسكان الدال وضم الكاف  
محققا والباقون يفتحها منذر الكسائي ثمر الذين  
محققا والباقون مشددا ابن كثير خير نقاما بضم الميم  
والباقون يفتحها قالون وابن ذكوان انا وريتا  
يتشبه بالياء من غير همزة والباقون بالهمزة ووقف  
حمزة مذكرة في بابه حمزة والكسائي ملاما ولذا الرحمن  
ولذا للرحمن ولذا ان يتجد ولذا وفي الرخف ان  
كان للرحمن ولذا بضم الواو واسكان اللام في الخمسة

والباقون بفتحها فيهن نافع والكساي تكاد السموات  
هنا وفي الشورى بالياء والباقون بالياء الحريمان وحفص  
والكساي يقطرون هنا بالياء وفتح الاء مستدود والباقون  
بالنون وكسر الطاء محققا ياءها ست من وراى وكانت  
فتحتها ابن كثير اجعل لي ابيه وكذلك رتبه فتحتها نافع  
وابوعمر وانى اعود انى اخاف فتحتها الحريمان وابوعمر  
انا في الكتاب سكرها حمزة **سورة طه**  
قرا ابو بكر وحمزة والكساي طه باماله الطاء والها وورش  
وابوعمر باماله الها خاصة والباقون بفتحها حمزة  
لا هله اسكتوا هنا وفي القصص بضم الهاء في الوصل  
والباقون بكسرهما ابن كثير وابوعمر وانى انا ربك بفتح  
الفزة والباقون بكسرهما الكوفيون وابن عامر وطوي  
هنا والارعات بالتثنية يكسرونه هناك الساكنين  
والباقون بغير تنوين حمزة وانما يثبت بيدا النون  
اخترناك بالنون وللا لف والباقون بتخفيف النون  
والثام صومه من غير الف ابن عامر اخراشدد  
بتقطع للاف وفتحتها في الحالين واشركه بضم الهمز

٨٩  
والباقون حلق على وزن فعل ونصب ما بعده لان  
النا من السموات بكسر لا بها تاجع الموت حمزة  
بمصر خما في بكسر اليا وهي لغة حكاها الفراء وطرب واجازها  
ابوعمر والباقون بفتحها ابن كثير وابوعمر وليصلوا  
هنا وليصل في الحج ولقهم والزمر بفتح اليا في الاربعة  
والباقون بضمها لا يبع فيروا خلال قد ذكر هشام من  
قرا في على في الفتح افيبيد من الناس بيا بعد الهمزة وكذا  
نص عليه للحلو في عنه والباقون بغير الكساي ليردوا  
منه بفتح اللام الاولى وفتح الثانية والباقون بكسر الاولى  
ونصب الثانية ياءتها ثلث وما كان لي فتحتها حفص  
قل لصاوي الذين اسكنها حمزة وابن عامر والكساي في  
اسكت فتحتها الحريمان وابوعمر وفيها ثلث محذوف  
وخاف وعيدا ثبنتها في الوصل ورش بما اشركتمون  
من قبل اثبتتها في الوصل ابوعمر وتقبل دعا اثبتتها  
في الحالين البزى واشتتها في الوصل ورش وابوعمر  
وحمز **سورة الحجر** قرا نافع وعاصم  
ربما بتخفيف الباء والباقون بفتح ياءها حفص وحمز



والكسائي ما تزل بنونين الاولى مضمومه والثالثه مفتوحه  
وكسر الزاي الملايكة ~~بالصوب~~ <sup>ابو بكر</sup> بالتاء بالرفع والباقون  
كذلك الا انهم يفتحون الفا ابن كثير انما سكنت تخفيف  
الكاف والباقون بتشديدها الريح والمخلصين وجزوفاس  
قد ذكر نافع وابوعمر وحفص وهشام وعيون العيون  
بضم العين حيث وقع والباقون بكسرها انا نبشرك  
قد ذكر نافع فبم تبشرون بكسر النون مخففة وابن كثير  
بكسرها مشددة والباقون بفتحها ابوعمر والكسائي ومن  
يقنط ويقنطون في الروم وفي الرمر لا تقنطل من بكسر  
النون في الثلث والباقون بفتحها حمزة والكسائي انا  
لنجوهم مخففا والباقون مشددا ابو بكر قد رنا  
انها هنا وفي النمل بتخفيف الدال والباقون بتشددها  
يا انصار اربع بنى عبادى انا واني انا الندي بفتحها  
للمرمان وابوعمر وبناتي ان كنتم ففتحها نافع <sup>سورة النحل</sup>  
قد ذكر عما تشركون في الموضوعين قل ابو بكر ننبئكم  
بالنون والباقون بالياء ابن عامر والشمس والقمر واليوم  
سخرات بالرفع في الاربعة وحفص برفع والقيوم محركات

بفتحها

بفتحها ابوعمر يوم تنفع بالنون مفتوحه وضم الفا والياء قون  
بالياء مضمومه وفتح الفا ابن كثير فلا تخف ظلا بحزم  
الفا والباقون برفعها والفاء قبلها نافع وابو بكر وانك  
لا بكسر الميم والباقون بفتحها نافع ابو بكر والكسائي  
لعلك ترضى بضم التاء والباقون بفتحها نافع وابو عمر  
وحفص اولم تأنفهم بالتاء والباقون بالياء حمزة والكسائي  
ييلان انا خراى هذه السورة من لدن قوله تشفى الى اخرها  
ومن اهتدى وابوعمر عيل من ذلك ما فيه رادخال الزى  
ومن اقوى ولا تحرى وشبهه وساعد ذلك بين بين  
وورش جميع ذلك بين بين والباقون باخلاص النسخ  
لجميع ذلك على شرحه في باب الاماله بااتها ثلث  
عشرة يا اياي انست الى الله فتحهن المرمان وابوعمر  
لعل اتيكم سكنها الكوفيين لذكرى ان ويسرلى امرى  
وعلى عيني اذولا براسى اى فتحهن نافع وابوعمر  
ولى فيها فتحها ورش ووض اخى اشدد فتحها  
ابن كثير وابوعمر لغنى اذهب ذكرى ذهابا سكنها  
الكوفيين وابن عامر قد سقطان من اللقط جيني

بفتحها  
بفتحها  
بفتحها

الله اناركة

سورة النحل

الساكنين له خشيتي اعمى فتحها الحرميان وفيها محذور  
 لا تتجوز افعصيت امر في ثمتها في الحالين ابن كثير وكذلك  
 انبتها في الوصل نافع وابوعمر **سورة الاسراء عليه السلام**  
 قوا حفص وحمزة والكسائي قال ذويعلم بلال فالباقون  
 قل بغير الف يوحى اليهم قد ذكر حفص وحمزة والكسائي  
 في الثاني نوحى اليه بالنون وكسر اللام والباقون بالياء فتح الحاء ابن كثير  
 لم ير الدركم و بغير واو بعد الهمة والباقون بالواو ابن عامر  
 ولا تجمع بالياء مضمومه وكسر الميم الصم بالنصب والباقون  
 بالياء مفتوحة وفتح الميم الصم بالرفع نافع مثقال حنيفة  
 وفي لقمن برفع اللام والباقون بنصبها وضياء قد ذكر  
 ابن عامر وحفص لخصنكم بالياء وابوبكر بالنون والباقون  
 بالياء ابن عامر وابوبكر بنحى المومنين بنون واحدة مشددا  
 والباقون بنونين مخففا ابوبكر وحمزة والكسائي وحمزة  
 على بكسر الحاء واكان الواو والباقون بفتحها والف بعد  
 الواو اذا فتحت وياجوج وماجوج قد ذكرنا حفص وحمزة  
 والكسائي للكتب على الجمع والباقون على التوحيد  
 في الزبور قد ذكر حفص قال رباحكم بلال فالباقون

في جند

بغير الف يااتها اربع من معي فتحها حفص ان اللام  
 فتحها نافع وابوعمر ومسنى الضر وعباد الصالحون سكره  
**سورة الحج** قوا حمزة والكسائي سكرت وما هم سكر  
 بغير ألف فيها على وزن فعلى والباقون بالالف على وزن  
 فعال ليصل قد ذكر في ابرهم ورش وابوعمر وابن عامر  
 ثم يقطع بكسر اللام وورش وقنبل وابوعمر وابن عامر  
 ثم يقضوا بكسر اللام وابن ذكوان وليوفوا ليطوفوا  
 بكسر اللام فيهما والباقون باسكان اللام في الاربعه  
 وهذا قد ذكره نافع وعاصم ولولوا هنا في فاطر  
 بالنصب والباقون بالخفض وترك ابوعمر وابوبكر  
 انا خفف الهمة الاولى من لولو واللولو ولولوا في جميع  
 القران وحمزة اذا وقف سهل الهمرتين على اصله  
 وهشام يسهل الثانية فيه في غير النصب على اصله  
 ايضا والباقون يحققونها حفص للناس سوا بالنصب  
 والباقون بالرفع ابوبكر وليف بفتح الواو وتشد يد  
 الناء والباقون باسكان الواو مخففا نافع فقطعه بفتح

جند





لها وتشد يد الطاء والباقون باسكان الحاء وتخفيف الطاء  
حمزة والكساي منسكا في الموضعين بكسر السين والباقون  
بفتحها ابن كثير وابوعمر وان الله يدفع بفتح الباء والفاء  
واسكان الدال من غير الف والباقون بضم الباء وفتح  
الدال والف بعدها وكسر الف نافع وعاصم وابوعمر و  
الذين بضم الهمزة والباقون بفتحها نافع وابن عامر  
وحفص يفتنون بفتح التاء والباقون بكسر التاء ولولا دفع الله  
قد ذكر الحرمان <sup>في القدر</sup> لهدمت صوامع تخفيف الدال والباقون  
تشد يديها وادغم التاء في الصاد هنا وحمزة والكساي  
<sup>ابن عامر وابوعمر وان</sup> ذلك ان ابو عمرو اهلكها بتا مضبوطة والباقون  
بنون مفتوحة والف بعدها ابن كثير وحمزة والكساي  
مما يعدون بالباء والباقون بالتاء ابن كثير وابوعمر وعجوز  
هنا وفي الموضعين في سبأ تشد يد الجيم من غير الف  
والباقون بالالف وتخفيف الجيم ثم قتلوا ومدخل  
قد ذكر الحرمان وابن عامر وابوبكر وان ما تدعون  
هنا وفي لقمن بالتاء والباقون بالياء منسكا قد ذكر

النون وعشدها الباقون نافع تخرجون بضم التاء وكسر  
 الجيم والباقون بفتح التاء وضم الجيم ام تسلمهم خراجا  
 قد ذكر ابن عامر خراج ريك باسكان الراء من غير الف  
 والباقون بفتحها ولالاف ولا استفهاً واستافاً قد ذكر  
 ابو عمرو سيقولون الله في الحرفين الاخرين بالفاء ورفع  
 الهاء والباقون بغير الف مع كسر اللام وحذفها ولا خلاف  
 في الحرف الاول ابن كثير وابو عمرو وحققوا عالم الغيب  
 بحقق الميم والباقون برفعها حمزة والكسائي ثقاف  
 بالالف وفتح الشين والفاق والباقون بكسر الشين  
 واسكان التاف نافع وحمزة والكسائي سحر يا هنا  
 وفي الصاد بضم السين والباقون والباقون بكسرهما  
 ولا خلاف في الذي في الرخف حمزة والكسائي انهم  
 بكسر المعزة والباقون بفتحها ابن كثير وحمزة والكسائي  
 قل كم لبقتم بغير الف فيها حمزة والكسائي ترجعوا  
 بفتح التاء وكسر الجيم والباقون بضم التاء وفتح الجيم  
 فيها يا واحد اعلم عمل سكنها الكوفيون **سورة النور**  
 قد ان كثير وابو عمرو وفرضناها بتشديد الراء والباقون

بتخفيفها ابن كثير بها رافة بحريك الهاء والباقون  
 باسكانها ولا خلاف في الذي في السورة للحديد والمحصن  
 قد ذكر حفص وحمزة والكسائي اربع شها داني الاول  
 بفتح العين والباقون بالنصب ولا خلاف في الثاني حفص  
 والخامسة ان عضب الله عليها بنصب التاء والباقون  
 برفعها ولا خلاف في الاول نافع فان لعنت الله وان غضب  
 بتخفيف النون فيها ورفع التاء وكسر الصاد من عضب  
 ورفع الهاء من اسم الله عز وجل والباقون بتشديد النون  
 ونصب التاء وفتح الصاد وحذفها خطوات قد ذكر  
 حمزة والكسائي يوم يشهد عليهم بالياء والباقون  
 بالياء نافع وعاصم وابو عمرو وهشام على جوبهين  
 بضم الجيم والباقون بكسرهما ابو بكر وابن عامر غير  
 اولي الارب بنصب الراء والباقون بحرفها ابن عامر  
 ايه المؤمنون وفي الزحرف يا ايه الساحر ادع وفي الرعد  
 ايه الثقلان بضم الهاء في الوصل في الثلثة والباقون  
 بفتحها ووقف ابو عمرو والكسائي عليهن ايه  
 بالالف ووقف الباقون بغير الف ابن عامر وحفص



وحضه والكساي ايات مبيات في الموضعين هـ و في  
الطلاق بكسر اليا والبا قون بفتحها ابو عمرو والكساي  
دري بكسر الدال والمد والهمزة ابو بكر وحمزة بضم  
الدال وبالهمزة واذا وقف حمزة سهل الهمزة على اصله  
والبا قون بضم الدال وتشده يدا ليا من غيرهمزة  
ابن كثير وابو عمرو **نوقد** بالنا مفتوحة وفتح  
الواو والقاف مشدداً وابو بكر وحمزة والكساي  
بالنا مضمومة واسكان الواو وضم الدال مخففاً  
والبا قون كهكلا انه باليا ابن عامر وابو بكر  
يسج له بفتح اليا والبا قون بكسرهما البري سحاب  
بغير تنوين والبا قون بالتنوين ابن كثير طلمات  
بالحفص والبا قون بالرفع خالق كل دابة قد ذكرنا  
ابو بكر وابو عمرو خلا دخلاف عنه وبيته بـ  
سكان الها وقالون باختلاس كسرتها والبا قون  
بصلتها وحفص وبيته باسكان القاف واختلاس  
كسرها والبا قون بكسر القاف والها في الوقف  
ساكنه باجماع ابو بكر كما يختلف بضم التاء وكسر

اللام واذا ابتدأ ضم الالف والبا قون بفتحها واذا  
ابتدأ وكسر والالف ابن كثير وابو بكر وليد لضم  
مخففاً والبا قون مشدداً ابن عامر وحمزة لا حسين  
الذين باليا والبا قون بالنا ابو بكر وحمزة والكساي ثلث  
عوارث بالنصب والبا قون بالرفع ابيوت لهما كذا قد ذكرنا  
ليس فيها من اليا اثنى **سورة الفرقان**  
قراحم والكساي باكل منها بالنون والبا قون باليا  
ابن كثير وابن عامر وابو بكر ويجعل لك قصوراً برفع  
اللام والبا قون بجزمها ضيقاً قد ذكرنا ابن كثير وحفص  
ويوم يحشرهم باليا والبا قون بالنون ابن عامر فيقول انتم  
بالهن والبا قون باليا حفص فما يستطيعون بالنا  
والبا قون باليا الكه فيون وابو عمرو ويوم تشقق  
هنا وفيه وتخفيف الشين والبا قون بتشديد يدها  
ابن كثير وتنزل بنوشين الثانية ساكنه وتخفيف  
الزاي ورفع اللام الملايكة بالنصب والبا قون بنون  
واحدة وتشديد الزاي ورفع اللام ورفع الملايكة وتشديد

والرح وبشر وليد وليذكر ومذكور قبل حمزة والكساي  
لما يامرنا باليا والباقون بالتاحمزة والكساي فيها سرجا  
بضمين والباقون بكسر السين وفتح الالف بعدها حمزة  
والكساي ان يذكرها ساكن الالف وضم الالف مخففة و  
الباقون بفتحها مشددين نافع وابن عامر ولم يقرأوا  
بضم الالف وكسر الالف وابن كثير وابوعمر وفتح الالف وكسر الالف  
والباقون بفتح الالف وضم الالف ابن عامر وابو بكر بضاعف  
له ويخلف برفع الالف والالف والباقون بجرها وابن كثير  
وابن عامر على أصلهما يحذفان الالف ويشددان العين  
ابن كثير وحفص فيجئ مهملها فيصلها لها بياها خاصة و  
الباقون يختلصون كسر نوا الحزميات وابن عامر وحفص  
وذرياتا بلام الف على الجمع والباقون بغير الف على التوحيد  
ابو بكر وحمزة والكساي ويلقون فيها بفتح الالف و  
ساكن اللام مخففاً والباقون بضم الالف وفتح اللام مشدداً  
فيها يا ان ياليتني اتخذت فتحها ابوعمر وان قوي اتخذوا  
فتحها نافع وابوعمر والبري

قرا ابو بكر وحمزة والكساي طسم هنا وفي القصص وطس في  
اول النمل بامالة فتحه الطاء والباقون باخلاص حمزة الله  
ظهر حمزة النون من محاسين عند الميم هنا وفي القصص  
وادغمها الباقون ارجه وقال نعم وتلقف وانتم وان  
اسر وعيون قد ذكر الكوفيين وابن ذكوان حاذرون  
بالالف والباقون بغير الف حمزة فلما قرأ الجمع ان  
باماله فتحه النون في الوصل فاذا وقف اتبعها الفهمزة  
واماله مع جعلها بين بين على أصله فتصير بين العينين  
مما لتي لا والى اميلت لاملاله فتحه النون والتاني اميلت  
لاماله فتحه الهيمزة وهذا تخلفه المشافهة غير ان هذا  
حقيقته علم مذهبه والباقون يخلصون فتحه النون والهمزة  
في حال الوصل فاما الوقف فالكساي يقف باماله فتحه  
الهمزة فمبيل الالف التي بعدها المتقلبة من الالف  
لامالنا وورش جعلها بين بين على أصله في ذوات  
الالف والباقون يفتقون بالفتح ابن كثير وابوعمر و  
الكساي لا خلق لاولين بفتح النون وساكن اللام  
بضمها الكوفيين وابن عامر فارهمين بالالف والباقون



بغير الف للرميان وابن عامر صاحب ليك هنا وفي صلام  
مفتوحه من غيرهم بعدها ولا الف قبلها وفتح التا والباقون  
بالالف واللام مع الهمزة وخفض التا والذي في الحروف  
بهذه الترحه احماكا عبران ورشا بلقي فيها حركة الهمز  
على اللام على اصله القسطاس قد ذكر خفض كسفا  
هنا وفي سبأ بفتح السين والباقون باسكانها ابن عامر  
وابو بكر وحمزة والكسائي نزل به بتشديد الراء والوجه  
لامين بنصبهما والباقون بتخفيف الراء والفتح ابن عامر  
اولم تكن بالتالهم ايه بالرجع والباقون بالياء والنصب  
نافع وابن عامر فتوكل بالغ والباقون بالوار ويتبعهم  
الغاوون قد ذكر ياتها ثلث عشرة الخ حافوا في  
احاف ورزاعلم فتحهم للرميان وابو عمرو وجباري انكم  
فتحها نافع ابي معي ربي فتحها خفض لي للارب لا في  
انه فتحها نافع وابو عمرو فمن معي فتحها ورش  
وصفص انا جري الا في السد صحن نافع وانما  
وابو عمرو وصعصر قن الكوفيون بشها  
قبس بالتثوين والباقون بغير تثوين ابن كثير

اوليا تثينني بنونين الاولى مفتوحه مشدده والباقون  
بنون واحدة مكسورة مشددة عاصم فكلت بفتح الكاف  
والباقون بضمها البزى وابو عمرو من سبأ هنا وفي  
سبأ بفتح الهمز فيها من غير تثوين وقيل باسكانها  
فيهما على انه الوقف والباقون بحفظها فيهما مع التثوين  
الكسائي لا با اسجدوا لله بتخفيف اللام ويقف الا في يترك  
اسجدوا على الاسرى لا يايها الناس اسجدوا والباقون  
بتشديد اللام لا ندعاهم النون فيها ويقفون على الكله  
باسرها خفض والكسائي ما تخفون وما تعلقون  
بالتا فيهما والباقون بالياء عاصم وابو عمرو وحمزة فالتا  
اليهم باسكانها وقالون يختلس كسرتها في الوصل  
والباقون يشعونها فيه انا اتيك به قد ذكر قنيل عن  
ساقيا وفي ص بالسوق والفتح على سوقي بالهمزة في الثلاثة  
والباقون بغير همز حمزة والكسائي لتثينته ثم لتقول  
بالتا فيهما وضم التا الثانية في الاولى وضم اللام في الثانية  
والباقون بالنون وفتح التا واللام مهلك اهله قد ذكر  
الكوفيون انا همزناهم بفتح الهمزة والباقون بكسرها

قد رناها قد ذكر عاصم وابو عمرو خيرا ما يشركون بالياء والباقون  
 بالتاء ابو عمرو وهشام تليدا ما يذكرون بالياء والباقون  
 بالتاء ابن كثير وابو عمرو بلا درك علمهم بقطع الالف  
 واسكان الدال غير الف على وزن افعل والباقون بوزن  
 الالف وتشديد الدال والالف بعدها نافع اذا كانا تاء  
 بهضم مكسورة على الخبر والباقون على الاستفهام  
 وهم على مذاهبهم فيه قد ذكر ابن عاصم والكسائي  
 اتا المخرجون بنونين على الخبر والباقون بواحدة على  
 الاستفهام وهم على مذاهبهم قد ذكر الريح ونشرا  
 في ضيق قد ذكر ابن كثير ولا يسمع بالياء مفتوحة وفتح  
 الميم الضم لرفع وكذلك في الروم والباقون بالتاء ومضموم  
 وكسر الميم الضم بالنصب حمزة وما انت تهدى النعم  
 مفتوحة واسكان الها في السورتين هنا وفي الروم  
 النعم بالنصب واذا وقف اثبت الياء فيهما والباقون  
 بالياء مكسورة وفتح الها والالف بعدها النعم الحذف وقفا  
 هنا بالياء وفي الروم بغير ياء اسما للصف حاشي الكسائي  
 نازة وقف عليها بالياء الكوفيين ان الياء في فتح الضم

والباقون

والباقون بكسر الهمزة وحذف وحمزة وكل ان يفتقر الهمزة  
 وفتح التاء والباقون بكسر الهمزة وضم التاء ابن كثير وابو عمرو  
 وهشام خبر ما تفعلون بالياء والباقون بالتاء الكوفيين  
 من فزع بالتثنية والباقون بكسرهما بغير تنوين الكوفيين  
 ونافع بوصف يفتح الميم والباقون بكسرهما عاصم وابو عمرو قد ذكر  
 يا انها حست اني انت تفتح فتحها للمريان وابو عمرو واز على  
 ان اشكر فتحها ورش والبري مالى لا ارى فتحها ابن  
 كثير وعاصم والكسائي وهشام انى التثنية وليلى اشكر  
 فتحها نافع وفيها محذوفتان امتدوني بال قول  
 حمزة بنون واحدة مشددة والباقون بنونين ظاهر تين  
 واثبت الياء في الحالين ابن كثير وحمزة واشتبهتا في الوصل  
 نافع وابو عمرو فما اتا في الله اثبتها مفتوحة في الوصل  
 ساكنه في الوقف قالون وحفص وابو عمرو محذوف  
 عنهم اعني الوقف وفتحها في الوصل وحذفها في الوقف  
 ورش وحذفها في الحالين البا قون ووقف الكسائي  
 على واد الف بالياء والباقون بغير ياء قد ذكر قبل  
 في الروم

عاصم وابو عمرو



تراحمه والكساي وبري فرعون وهامان وجنودهما  
 منهم باليا مفتوحه وفتح الرا واما لا فتحها ورفعا  
 الاسماء الثلاثة بعدها والباقون بالنون مضميه وكسر  
 ال وفتح البا بعدها ونصب الاسماء الثلاثة حمز والكساي  
 عدوا وجزئا بضم الحاء واسكان النون والباقون  
 بفتحها ابن عاصم وابوعمر وحتى يصدر بفتح اليا وضم  
 الدال والباقون اليا وكسر الدال ياب وهاتين على  
 ان ولا هله امكثوا قد ذكر عاصم او جزوة بفتح الجيم  
 وحمز بضمها والباقون بكسرها حفص من الهمز  
 بفتح اليا واسكان الهاء والحرميان وابوعمر وفتحها  
 والباقون بضم اليا واسكان الهاء ابن كثير وابوعمر فذلك  
 بتشديد النون والباقون بتخفيفها نافع معي رجا بفتح  
 الدال من غير همز والباقون باسكان الدال والهمز  
 وحمز على مذهبه في الوقف عاصم وحمز يصدقني  
 برفع القاف والباقون بجزمها ابن كثير قال  
 موسى بن خبير واو والباقون بالواو ومن يكون  
 له قد ذكر نافع وحمز والكساي الياء لا يرجعون

بفتح اليا وكسر الجيم والباقون برفع اليا وفتح الجيم  
 الكوفيون قالوا سحران بكسر السين واسكان الحاء والباقون  
 بفتح السين والفاء بعدها وكسر الحاء نافع محي اليه  
 بالياء والباقون بالياء في اسفار سولا قد ذكر ابو عمرو  
 افلا يعملون بالياء والباقون بالياء بصيار قد ذكر  
 في مائه والوقف على ويكانه ويكانه الله مذكورا ايضا  
 في مائه حفص لحسب بنا بفتح الحاء والسين والباقون  
 بضم الحاء وكسر السين **يا آتيا اثنتا عشر ياء**  
 روى ان اني آتيت اني انا الله اني اخاف روى اعلم عندي  
 اولم روى اعلم فتعنه للحرميان وابوعمر وروى ابو عمرو  
 عن قبل وعن البري عندي اولم بالاسكان اني اريد  
 سجدني ان الله فتحها نافع لعلي اتاكم ولعلي اطلع  
 سكنها الكوفيون معي روى فتحها حفص وفيها محذوفه  
 ان يكذبون قال اثبتتها في الوصل ورش **سورة العلق**  
 قولا بوبكر وحمز والكساي اولم يروا بالياء والباقون  
 بالياء ابن كثير وابوعمر والثشاء هنا وفي الخيم والواقعه  
 بفتح الشين والفاء بعدها والباقون باسكان الشين

من غير الف وقف حمزة على وجهين في ذلك احدهما  
ان يلقى حركة حمزة على الشين ثم يقطر باطوار القياس الثاني  
ان يفتح الشين ويبدل الهمزة القاءا للاحط ومثل قد سمع  
من العرب ابن كثير وابو عمرو والكسائي موده بالرفع من  
غير تنوين بينكم بالحقص وحفص حمز بالنصب من  
غير تنوين سكم بالحقص والباقون بالنصب والتنوين بينكم  
بالفتح الحرميان وابن عامر وحفص انكم لتأتون الاول  
بهمزة مكسورة على الخبر والباقون على الاستفهام في  
الثاني وهم فيها على مداهم المذكورة في سورة الود حمز  
والكسائي لتجنيه محققا وابن كثير وابو بكر وحمز  
والكسائي انا مذكور محققا والباقون بتشديد يها سميهم  
وانا مذكور ومثود قد ذكر عاصم وابو عمرو ما يعنون  
باليا والباقون بالتاء ابن ذكوان وابو بكر والكسائي  
حمزة اية من ربه على التوحيد والباقون بالجمع الكوفيون  
ونافع وليقول ذوقا باليا والباقون بالنون ابو بكر  
الياء يفتحون باليا والباقون بالتاء حمزة والكسائي  
لسونهم بالتاء ساكنة من غير تنوين والتا قون بالتاء مفتوحة

مع الهمزة بن كثير وقالون وحمزة والكسائي وليفتحوا  
باسكان اللام والباقون بكسرها **يا انها** ثلث الى ربي الله  
فتحها نافع وابو عمرو يا عبادي الذين حذفتها  
ابو عمرو وحمزة والكسائي في الوصل للتاء وقياس  
قولهم في اتباع المرسوم عند الوقف يوجب اثباتا فيه  
لشونها في جميع المصاحف وفتحها الباقون في الوصل  
واثبتوها ساكنة في الوقف ان ارضى واسعه فتحها  
ابن عامر **سورة الروم** قول الكوفيون وابن عامر كان  
عاقبه الذين بالنصب والباقون بالرفع ابو بكر وابو عمرو  
ثم اليه يرجعون باليا والباقون بالتاء حمزة والكسائي  
وكذلك تخرجون وفي الحاشية فاليوم لا يخرج حزن منها  
بفتح الياء هنا والباهاك وضم الواو وكذا قال النقاش  
عن الاخفش هنا خاصة والباقون بضم التاء وباليا  
فتح واخلاف في الثاني من هذه السورة حفص  
للعالمين بكسر اللام والباقون بفتحها فارقوا  
ويقسطون وما اتيتهم من ربي فذكر نافع لتربوا  
بالتاء مضمومة واسكان الواو والباقون باليا



مفتوحه ونصب الواو عما يشتركون قد ذكر ابن عامر  
مخلاف عن هشام كُتِبَ باسكان السين والباقون نسخها  
ابن عامر وحفص وحمز والكسائي الى ثار بالالف على الجمع  
والباقون بغير الف على التوحيد ولا يسمع الضم هناك  
بهادي العجمي قد ذكر ابو بكر وحمز من ضعف بفتح الصاد  
وكذلك روى حفص عن عاصم فيهن انه قرا ذلك واختار  
الضم اتباعاً منه لروايه حديثه بها الفضيل بن مزروق  
عن عطية العوفي عن عبدالله بن عمران النبي صلى  
الله عليه وسلم اقراه ذلك بالضم ورد عليه الفخراياه  
وعطيه اصح بالوجهين العوفي بضعف ومارواه  
حفص عن عاصم عن امه اصح بالوجهين احده في  
روايته لا نافع عاصم على قرانه واوافق حفصاً  
على اختياره والباقون بضم الصاد فيهن الكوفيون  
هنا لا ينفع الذين بالياء والباقون بالثاء ليس فيها  
من الآيات شي **سورة لقمن** قرا حمزة هزج  
ورحمته بالرفع والباقون بالنصب ليضل وواذنيه  
قد ذكر حفص وعمره والكسائي ويتخذ هاهنا

بالنصب والباقون بالرفع ابن كثير يابني لا تشرك باسكان  
باسكان الياء وهو الاول وقبل يابني اقم الصلوة باسكان  
الياء وهو الاخير وحفص فيها وفي الوسط بفتح الياء  
البرزى مثله في الاخير كذلك والباقون بكسر الياء والثلاث  
مقال حبة قد ذكر ابن كثير وعاصم وابن عامر  
ولا تصغر بتشديد العين على الف والباقون بالالف  
وتخفيف العين نافع وابوعمر وحفص عليكم  
نعمه على الجمع والتذكير والباقون على التوحيد والثلاث  
ابوعمر والجريده بالنصب الواو والباقون بالرفع  
وان ما يدعون قد ذكر نافع وعاصم وابن عامر ويترك  
الغيت هنا وفي الشورى بالتشديد والباقون بالتخفيف  
قد ذكر **سورة السجده** قرا ابن كثير وابن عامر وابوعمر  
كل شي خلقه باسكان اللام والباقون بفتحها ولا تستفها  
ما ن قد ذكر حمزة ما احق لهم باسكان السين  
والياقون بفتحها حمز والكسائي لما صبروا بكسر اللام  
وتخفيف الميم والباقون بفتح اللام وتشديد الميم  
**سورة الاحقاف** قرا ابوعمر وباجلون خبير وباجلون

بصير بالياء والباقون بالتاء قالون وقبيل اللآى هنا وفي  
المجادله والطلاق بالهمز من غير ياء وورش بياء  
مختلفه الكسرة خلفا من الهنء واذا وقف مبرها  
بأساكنه والبرزى وابوعمر بياء ساكنه بدلا من الهنء  
في الحالين وحنء اذا وقف جعل الهنء بين بين على صله  
ومن همز من كسر اشبع التمكن الالف في الحالين لا  
ورثا فان المد والقصر حازان في مذهب لما ذكرناه  
في باب الهنئين عاصم تظاهرون بضم التاء وتخفيف  
الطاء والفاء بعدها وكسرها و ابن عامر بفتح التاء  
والها وتشدد بيا الظاء والفاء بعدها وتخفيف الها  
وحنء والكسائي كذلك الا انها يحققان الظاء والباء  
بفتح الياء وتشديد الظاء والها من غير الف حنء  
وابوعمر والظنون والرسول والسبيل بحذف الالف  
في الحالين في الثلاثه وابن كثير وحفص والكسائي  
حذفها فيهن في الوصل فاصه والباقون باتسائها  
في الحالين حفص لا مقام لكم بضم الميم الاول والباقون  
بفتحها الحريان لا قوها بالفض والباقون بالمد عاصم

أسوة هنا وفي الموضعين في المتخنة بضم الهنء والباقون  
بكسرها الريحب مسده قد ذكر ابن كثير وابن عامر  
نضعفها بالنون وكسر العين وتشديد ها من غير الف  
العذاب بالنصب والباقون بالياء وفتح العين ورفع الخاء  
وتشدد ابوعمر والعين وحذف الالف قبلها وحفصها  
الباقون واثنوا الالف حنء والكسائي ويجعل صالحا  
يوتها اجرها بالياء فيهما والباقون بالتاء في الاول والباقون  
في الثاني نافع وعاصم وقرن بفتح القاف والباقون  
بكسرها الكوفيون وهشام ان يكون لهم بالياء والباقون  
بالتاء عاصم وخاتم النبئين بفتح التاء والباقون  
بكسرها ان تماشوهن وترجي واناء قد ذكر ابوعمر  
لا تحل لك بالتاء والباقون بالياء ابن عامر ساواتا  
بالجمع وكسر التاء والباقون بالتوحيد ونصب التاء  
عاصم لعنا كبرا بالياء والباقون بالتاء ليس فيها  
من اليا آت **سورة النبا** قرا حنء والكسائي علام  
الخبيب بالالف بعد اللام وحفص الميم على وزن  
فعل والباقون عالم بالالف بعد العين على وزن



فَاعِلٌ وَرَفْعُ الْمِيمِ نَافِعٌ وَابْنُ عَامِرٍ وَحَفْضُهَا الْبَاقُونَ لَا يَجُوزُ  
وَمُعْجَزِينَ فِي الْمَوْضِعِينَ قَدْ ذَكَرَ ابْنُ كَثِيرٍ وَحَفْضُ مَنْ  
رَضِيَ الْمِيمِ فِي الْمَجَازِ بِرَفْعِ الْمِيمِ وَالْبَاقُونَ مَحْرُومًا مِنْ  
وَالْكَسَاءِ أَنْ نَشْتَخِصَ أَوْ يَسْقُطَ بِالْيَاءِ وَالْبَاقُونَ  
بِالنُّونِ فِيهِمْ كَسَفًا قَدْ ذَكَرَ أَبُو بَكْرٍ وَاسْلِمِينَ  
الرَّيْحُ بِالرَّفْعِ وَالْبَاقُونَ بِالنَّصْبِ نَافِعٌ وَابْنُ عَمْرٍو  
مُنَاسَاتُهُ بِالْفِ سَاكِنَةٌ بِدَلَامِنْ هَمْزٍ وَالدَّلَامُ مَمْلُوءٌ  
وَابْنُ ذَكْوَانَ يَهْمُزُهُ سَاكِنَةٌ وَمِثْلُهُ قَدْ حُجِيَ فِي الشَّعْرِ قَامَهُ  
الْوِزْنَ **وَأَشَدُّ الْأَحْشَاءِ الدَّمَشْقِي** صَرَّحَ حَمْدُ  
قَامَ مِنْ وَكَانَهُ كَقَوْمِهِ الشَّيْخُ إِلَى مُنَاسَاتِهِ وَالْبَاقُونَ يَهْمُزُونَ  
مَفْتُوحَةً وَهَمْزٌ أَذَا وَقَفَ جَعَلَهَا بَيْنَ بَيْنٍ عَلَى أَصْلِهِ  
لِسَبَابٍ قَدْ ذَكَرَ فِي التَّمَلُّ وَحَفْضُ وَهَذَا فِي سَكَنِهِمْ  
بِاسْكَانِ السَّيْنِ وَفَتْحُ الْكَافِ وَالْكَسَاءِ كَذَلِكَ لِأَنَّهُ  
كَسْرُ الْكَافِ وَالْبَاقُونَ يَفْتَحُونَ السَّيْنَ وَكَسْرُ الْكَافِ وَالْفِ  
بَيْنَهُمَا أَبُو عَمْرٍو ذَوَاتِي أَكَلِ خَطِّ بَغْيَرِ تَنْوِينِ اللَّامِ  
وَالْبَاقُونَ بِالْتَنْوِينِ وَخَفَفَ الْأَكَلُ هُنَا لِلْحَرَمِيَّانِ  
وَقَدْ ذَكَرَ حَفْضُ وَهَمْزُهُ وَالْكَسَاءُ وَهَلْ يُخَارِجُ

بِالنُّونِ

بِالنُّونِ وَكَسْرُ الزَّيِّ إِلَّا الْكَفُّورَ بِالنَّصْبِ وَالْبَاقُونَ بِالْيَاءِ  
وَفَتْحُ الزَّيِّ وَالرَّفْعِ ابْنُ كَثِيرٍ وَابْنُ عَمْرٍو وَهَشَامٌ رَتَبًا  
بَعْدَ تَشْدِيدِ الْعَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفِ وَالْبَاقُونَ بِاللَّامِ  
مَعَ التَّخْفِيفِ وَالْكَوْفِيِّينَ وَلَقَدْ صَدَّقَ بِتَشْدِيدِ  
الدَّلَالِ وَالْبَاقُونَ بِتَخْفِيفِهَا أَبُو عَمْرٍو وَهَمْزُ وَالْكَسَاءِ  
لَمَنْ أَذِنَ لَهُ بَضْمُ الْهَمْزِ وَالْبَاقُونَ يَفْتَحُونَهَا ابْنُ عَامِرٍ  
حَتَّى إِذَا قَرَعَ يَفْتَحُ الْعَا وَزَيِّ وَالْبَاقُونَ بَضْمُ الْعَا  
وَكَسْرُ الزَّيِّ حَمْدٌ فِي الْغَرْفَةِ بَغْيَرِ الْفِ عَلَى التَّوْحِيدِ  
وَالْبَاقُونَ بِاللَّامِ عَلَى الْجَمْعِ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ثُمَّ يَقُولُ  
قَدْ ذَكَرَ وَالْغُيُوبِ قَدْ ذَكَرَ الْحَرَمِيَّانِ وَابْنُ عَامِرٍ  
وَحَفْضُ التَّنَاسُوتِ بَضْمُ الْوَاوِ وَالْبَاقُونَ هَمْزًا  
إِذَا وَقَفَ حَمْدٌ جَعَلَهَا بَيْنَ بَيْنٍ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنَ الْبَيْتِ  
وَهُوَ الْحَرْكَةُ فِي الْأَبْطَاءِ وَأَصْلُهُ الْهَمْزُ وَجَائِزًا يَكُونُ  
مِنْ النُّونِ وَهُوَ التَّنَاسُوتُ لَوْ يَكُونُ أَصْلُهُ الْوَاوُ وَتَقَرَّرَ هَمْزُ  
لِلزَّوْمِ صَمْتًا فَعَلَّ هَذَا يَقِفُ بَضْمُ الْوَاوِ وَيُرَدُّ ذَلِكَ  
إِلَى أَصْلِهِ ابْنُ عَامِرٍ وَالْكَسَاءُ وَحَبِيلٌ بَيْنَهُمْ وَفِي الزَّيْرِ  
وَسَيِّقُ الذِّبْنِ بِاسْتِمَامِ الضَّمِّ لِلْحَامِدِ وَالسَّيْنِ وَالْبَاقُونَ

باخلاص كرها بالثبات يا عبادي الشكور سكنها من  
 ان احري لاسكنها ابن كثير وابوبكر وحمزة والكسائي  
 روى انه سميع فتحها نافع وابوعمر وفيها محدوقتان  
 كالجواب اسمها في الحالتين ابن كثير اثبتها في الوصل  
 ورش وابوعمر وكان كبير اسمها في الوصل ورش  
**سورة فاطر** قرا حمزة والكسائي غير الله حفص  
 الا والباقون يرفعها ارسلا الرياح والى بلد سبت قد ذكر  
 ابوعمر ويدخلونها بضم اليا والباقون يفتحون اليا والضم  
 الحاء ولولا قد ذكر ابوعمر وكذلك تحرى بالياء حمزة  
 وفتح الزاي كل كفور بالرفع والباقون مفتوحه  
 وكسر الزاي والنصب نافع وابن عامر وابوبكر  
 والكسائي على بينات بالالف على الجمع والباقون  
 بغير الف على التوحيد حمزة ومكر السني باسكان  
 المحزن في الوصل لتوالي الحركات تخفيفا كما سكت  
 ابوعمر والهمزة في ما ركب كذلك واذا وقف ايدها  
 باسكانه والباقون بخفضها في الوصل ويجوز بوزنها  
 واسكانها في الوقف وفيها محدود غير واحد وكان كثير

الم تراثبتها في الوصل ورش **سورة يس** قرا ابوبكر  
 وحمزة والكسائي بآله ففتح اليا والباقون باخلاص  
 فتحها ورش وابوبكر وابن عامر والكسائي يدغمون  
 نون الهجاء في الواو ويبقون الغنة وكذلك نون والقلم  
 غير ان عامه اهل الادب من المصريين باخذون  
 مذهب ورش هناك بالياء والباقون في البيان  
 في السورتين للون حفص وابن عامر وحمزة  
 والكسائي تنزل العزيم بالنصب اللام والباقون  
 يرفعها حفص وحمزة والكسائي سدا في الحرفين يفتح  
 السين والباقون بضمها ابوبكر فعزنا بتخفيف الزاي  
 والباقون بتشديد ها لما جميع والارض الميته ومن  
 ثمره قد ذكر ابوبكر وحمزة والكسائي وما علمت ابيهم  
 بغيرها والباقون بالهاء اللوفيون وابن عامر والقصر  
 قد زناه بنصب الراء والباقون يرفعها نافع وابن عامر  
 ذواتهم بالجمع وكسر التاء والباقون بالتوحيد وفتح  
 التاء ابن كثير ورش وهشام يخففون بضمهم  
 بفتح التاء وتشديد الصاد وقالون وابوعمر باختلاس



ففتح الحار وتشديد الصاد والض عن قالون بالاسكان حمز  
 باسكان الحاء وتخفيف الصاد والباقون بكسر الحاء وتشديد  
 الصاد من مرقدنا هذا قد ذكر الحريان وابوعرو في شغل  
 باسكان الغين والباقون بضمها حمز والكساي في طلل  
 بضم الطاء من غير الف والباقون بكسرهما وبالف  
 نافع وعاصم جبلا كثيرا بكسر الجيم والبا وتشديد اللام وابوعرو  
 وابن عامر بضم الجيم واسكان الباء وتخفيف اللام والباقون كذلك  
 الا انهم ضموا الباء على مكاناتهم قد ذكر عاصم وحمز تنكسه  
 في الخلق بضم النون الاولى وفتح الثانية وكسر الكاف  
 وتشديدها والباقون بفتح النون الاولى واسكان الثانية  
 وضم الكاف مخففة نافع وابن ذكوان افلا يعقلون  
 هذا بالياء والباقون نافع وابن عامر لتندرس كان  
 بالياء هنا والباقون بالياء ومشا رب وفيكون  
 قد ذكرنا ياتها ثلث ومالي لا اعبد سكتها حمز  
 اني اذا لم يفتحها نافع وابوعرو اني استفتحها الحريان  
 وابوعرو وفيها محذوف ولا ينقدون اسمها في الوصل  
 ورش قرأ حمز والاصافات

صفا قال الزجرات زجرا فالتاليات ذكر وكري والذاريات  
 ذرعا بادغام التاء فيما بعدها من غير اشارة في الملام  
 واقراني ابو الفتح في روايه خلاد فالملقيات ذكر في الزر  
 في المعيرات صحا وفي العاديات ضحا بادغام ايضا  
 من غير اشارة والباقون يكسرون التاء في الجميع من  
 غير ادغام الا ما كان من مذهب ابو عمرو في ادغام الكبير  
 وقد سرحاه قبل عاصم وحمز رينه بالنون والباقون  
 بالمخفض حفص وحمز والكساي لا يجمعون. تشديد  
 السين والميم والباقون باسكان السين وتخفيف  
 الميم حمز والكساي بل عجيبت بضم التاء والباقون بفتحها  
 قالون وابن عامر او ابونا هنا وفي الواقعة باسكان الواو  
 والباقون بالفتح المخلصين جميع ما فيها قد ذكر وقل نعم  
 قد ذكر حمز والكساي عنها يرفون بكسر الراء هنا و  
 الباقون بفتحها بايني وامت قد ذكرنا حمز والكساي  
 ماذا ترى بضم التاء وكسر الراء خالصه محذوفه فعلا  
 راعبا والباقون بفتحها جعلونه فعلا ثلاثيا وابوعرو  
 نسل همه الراء ورش بيت بيت على اصلها والباقون

باخلاص فتحها ابن ذكوان من قرائ على الفارسي عن القاس  
عن الاحفش عنه وان الياس حذف الهمزة والباقر  
تخفيفها كذا قرات لابن ذكوان من طريق الشاميين  
وقال ابن ذكوان في كتابه بغير همز والله اعلم بما اراد.

حفص وحمزة والكسائي لله ربكم ورب اباكم نصبوا  
الثلة والباقر يرفعها نافع وابن عامر على الياسين  
سقطا مثل ال محمد والباقر بكسر الهمزة واسكان اللام  
منصلا ياتها ثلث اتي اري في المنام واتي اذ يحكم فتحها  
الحريان وابوعمر وسجدي ان شاذله فتحها نافع فيها  
محدوفة لردس ولولا اسمها في الوصل ورش **سورة**

قرا حمزة والكسائي من فواق بضم الفا والباقر بفتحها  
اصحاب ليحه وبالسوق قد ذكر ابن كثير واذكر  
عبدنا ابراهيم على التوحيد والباقر على الجمع نافع  
وهشام بحالصة بغير تنوين والباقر بالتنوين  
والبح قد ذكر ابن كثير وابوعمر وهذا ما توردون  
باليا والباقر بالثا حفص وحمزة والكسائي وعساق  
وفي النبأ وعساقا بتشديد السين والباقر بتخفيفها

ابوعمر واخر من شكله بضم الهمزة على الجمع والباقر بفتحها  
والف بعدها على التوحيد ابوعمر وحمزة والكسائي من  
المشاررا اتخذناهم يوصل فاذا ابتدوا كسروها والباقر  
يقطعها في الحالين اسجرا قد ذكر عامر وحمزة قال الفخ  
بالرفع والباقر بالنصب ولا خلاف في نصب الثاني بالقول  
المخلصين قد ذكر يا القاس است ولي نفعه وما كان  
لي من علم فتحها حفصا في احببت فتحها الحريان  
وابوعمر من بعدي انك فتحها نافع وابوعمر وسني  
الشيطان سكنها حمزة لعنتي الى فتحها نافع **سورة**  
**الزمر** في بطون امها تكم قد ذكر قرا نافع وعاصم  
وحمزة وهشام بخلاف عنه يرضه لكم باختلاس  
ضه الها وهشام من قرائ على الفخ وابوشعيب  
وابوعمر وغيرهما عن اليزيدي باسكانها وقرات  
على الفارسي وغيره من طريق اهل العراق يصلها بواو  
وهي رواية ابي عبد الرحمن وابي حمدون وغيرهما عن  
اليزيدي والباقر يصلونها بواو ليصل قد ذكر الحريان  
وحمزة اسن هو تخفيف اليم والباقر بتشديد يديها



أبو شعيب فبشر عبادي الذين بيا مفتوحه في الوصل لانه  
 في الوقف وقال ابو حمدون وغيره عن البريدي مفتوحه  
 في الوصل محدوف في الوقف وهو عندي قياس قول أبي عمرو  
 في استماع الرسوم عند الوقف والباقون محدفون في الحالين  
 ابن كثير وابو عمرو رجلا سالما بالغ بعد السين وكسر اللام  
 والباقون بفتح اللام من غير الف حمزة والكساي بكاف  
 عباده بالغ على الجميع والباقون بغير الف على التوحيد  
 على مكانا تكلم قد ذكر ابو عمرو وكاشفات ضى وممكنا  
 رحمته بالتثوين فيها ونصب ضرة ورحمته والباقون  
 بغير تثوين وحفص ضرة ورحمته حمزة والكساي الذي  
 قضى عليها بضم القاف وكسر الصاد والضم بفتحها وفتح  
 اليا الموت بالرفع والباقون بفتح القاف والصاد والغ بعد  
 في اللفظ والموت بالنصب لا تقنطوا قد ذكر ابو بكر  
 وحمزة والكساي عفا زانهم بالغ على الجميع والباقون  
 بغير الف على التوحيد ابن عامر تامر ونى اعبد  
 نونين الاولى مفتوحه ونافع بواحدة محفنه  
 والباقون بواحدة مشدقة وحي وسبق قد ذكر

الكوفيين

الكوفيين فتحت ابوابها في الموضعين هنا وفي الباء بتحقيق  
 الاء والباقون بتشديد ها ياءها ست اني امرت فتحها  
 نافع اني خاف فتحها الحريان وابو عمرو وان اراد في الله  
 سكنها حمزة قل يا عبادي الذين اسرفوا سكنها في الوقف  
 وحدفها في الوصل ابو عمرو وحمزة والكساي على ما ذكرناه في  
 العنكبوت وفتحها الباقون تامر ونى اعبد فتحها الحريان  
 فبشر عبادي الذين قد ذكر لا اختلاف فيها **سورة المؤمن**  
 ابن كثير وقالون وحفص وهشام حم بفتح الحاء في جميع  
 الحواميم وورش وابو عمرو وبين وبين والباقون بلا ماله  
 كلمة ربك قد ذكر نافع وهشام والذين يدعون  
 بالاء والباقون بالياء ابن عامر اشد منكم بالكاف والبا  
 بالها الكوفيين اوان يريده الف قبل الاء ومع اسكان  
 الاء والباقون بفتح الاء من غير الف نافع وابو عمرو  
 وحفص يظلم بضم اليا وكسر الفاء في الارض الفساد  
 بالنصب والباقون بفتح اليا والها والفساد بالرفع ابو عمرو  
 وابن كلان على كل قلب بالتثوين والباقون بغير تثوين  
 وصدر السبيل قد ذكر حفص فاطلع بضم العين

والباقون يرفعها يدخلون الجنة قد ذكر ابن كثير وابو  
وابن عامر وابو بكر الساعة دخلوا بوصل الملائكة وضم لها  
وسد بوها بالضم والباقون يقطعها في الحالين وكسر الحاء  
الكوفيون ونافع يوم لا ينفع بالياء والباقون بالتاء  
الكوفيون قليلا ما تذكرون نياين والباقون بالياء  
والتاء ابن كثير وابو بكر سيدخلون جهنم بضم الياء  
ورفع الحاء والباقون بفتح الياء وضم الحاء نافع وابو عمرو  
وحفص وهشام شيوخا بضم الشين والباقون بكسر  
كن فيكون قد ذكر يائها ثمان الى اخاف في الثلثة  
فتجهن للمريان وابو عمرو وذرولي قتل وادعوى استجب  
لكن فتحها ابن كثير لعل ابلغ سكنها الكوفيون مالى  
ادعوك سكنها الكوفيون وابن دكران امرى الى الله  
فتحها نافع وابو عمرو وفيها ثلث محده ثمان اللام  
والشاد اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل  
ورثن وحده واختلف فيها عن قالون فقرائها له  
بالوجهين اتبعون اهدكم اثبتها في الحالين ابن  
كثير واثبتها في الوصل قالون وابو عمرو **سورة فصلت**

١١٢  
قرا الكوفيون وابن عامر نحسات بكسر الحاء وروى العارضي  
عن ابي طاهر عن اصحابه عن ابو الحارث باماله فتحه السين  
ولم اقر بذلك واحسبه وهما والباقون باسكان الحاء  
نافع ويوم تحشر بالنون مفتوحة وضم الشين اعد الله بالضبط  
والباقون بالياء مضمومة وفتح السين اعد الله بالرفع ابن كثير  
وابن عامر وابو بكر وشعيب رينا اننا باسكان الواو هاهنا  
وابو عمرو عن البريدي باختلاس كسرهما والباقون باشباعها  
الذين يجلدون قد ذكر هشام العجى همزة واحدة من غير  
مد على الخبر والباقون على الاستفهام وهم ابو بكر وحسن  
والكسائي همزة والباقون لا همزة وميد وقالون وابو عمرو  
يشبعانها لان من قولها ارحال الملائكة بينا همزة الخفيفة  
والمليئة وورثن على اصله في ابدال الهمزة الثانية القام  
غير فاصل بينهما وابن كثير اصلا على اصله في جعل الثانية  
بين بين من غير فاصل بينهما وهو قياس قول حفص  
وابن دكران لان من مذهبهما تخفيف الهمزة بين من غير  
فاصل بينهما على ان تعصا اهل الاداء من اصحاب  
يا حذلان دكران باشباع المد هنا وفي نون والقلم



في قوله ان كان ذا مال وشين قياساً على مذهب هشام  
هنا وليس ذلك مستقيم من طريق الطبري ولا صحيح  
القياس وذلك ابن ذكوان لما لم يفصل بين المذهبين  
المذتين في حال تخفيفها مع ثقل اجتماعها علم ان  
فصلها بينهما في حال تسهيلها احداها مع حقه ذلك  
غير صحيح في مذهبه على ان الاخفش قد قال في كتابه  
عنه بتحقيق الاولى وتسهيل الثانية ولم يذكر فصلاً  
بينهما في الموضوعين فانهم ما قلناه وهذا من الاسياف  
اللطيفة التي لا يرها ولا تعرف حقايقها الا المصطلعون  
بمذاهب الامية المختصون بالفهم العايق والدليل به  
الكاطية دون غيرهم نافع وحفص وابن عاصم  
من ثمرات الجمع والباقون من شذوذ على التوحيد وبار  
بجانبه قد ذكر فيها بيان ابن شكاك قالوا فتحها  
ابن كثير الى ان لي فتحها نافع وابو عمرو وبخلاف  
عن قالون **سورة الشورى** قرا ابن كثير كذلك  
يوحى بفتح الحاء والباقون بكسر تاء السموات قد ذكر  
ابن بكر وابو عمرو ينفطرون بالنون وكسر الطاء والباقون

١١٥  
بالنار وفتح الطاء نافع وعاصم وابن عاصم يفتحونه  
بضم اليا وفتح الباء وكسر الشين مشددة والباقون بفتح  
الياء واسكان الباء وضم الشين مخففة حفص وحمز  
والكسائي ويعلم ما تفعلون بالياء والباقون بالياء  
ينزل الغيث قد ذكر نافع وابن عاصم بما كسبت بغير  
قار والباقون فيها بالفاء الريح قد ذكر نافع وابن عاصم  
ويحتمل الذين يرفع الميم والباقون بنصبها حمز والكسائي  
كبير الاشتم هنا وفي الجيم بكسر الباء من غير الفتح ولا همزة  
والباقون بفتح الباء وبالف وهمزة بعدها نافع وابو يرسل  
رسولاً يرفع اللام فيوحى باذنه باسكان الباء والباقون  
بنصبها فيها محذوف وهي الجوار في البحر اسماء في الحالين  
ابن كثير واثبتتها في الوصل نافع وابو عمرو **سورة**  
**الزخرف** قد ذكرت في ام الكتاب قرا نافع وحمز  
والكسائي صفحا ان كنتم بكسر الهمزة والباقون بفتحها  
الارض مهداً ولكم تحرجون وحذا قد ذكر حفص  
وحمز والكسائي اوسن ينشأ بضم اليا وفتح النون  
وتشد يد الشين والباقون بفتح الباء واسكان النون  
وتخفيف الشين الحرسيان وابن عاصم عند الرحمن

بالنون ساكنه وفتح الدال والباقون بالياء مفتوحة والياء بعدها  
 وضم الدال نافع أو شهدوا بهزتين الثانية مضمومة  
 متعله بين الهمزة والواو والواو من رواية أبي شبيب  
 بخلاف عنه يدخل قبلها الف والشين ساكنه والباقون  
 أشهدوا بهزته واحدة مفتوحة وفتح الشين ابن عامر  
 وحفص قال أولو بالف والباقون قل بغير الف ابن كثير  
 وأبو عمرو سقفاً بفتح السين واسكان القاف على التوحيد  
 والباقون بضمها على الجمع عاصم وحسن وهشام بخلاف  
 عنه هنالما متاع بتشديد اليم والباقون بتخفيفها  
 الحرميان وابن عامر وأبو بكر حاناً بالف على التشبيه  
 والباقون بغير الف على التوحيد بإيائها الساجد قد ذكر في النور  
 حفص عليه سورة باسكان السين من غير الف والباقون  
 بفتحها والف بعدها حمزة والكسائي فجعلناه سلفاً  
 بضم السين واللام والباقون بفتحها نافع وابن عامر  
 والكسائي منه يصدون بضم الصاد والباقون بكسرهما الكوفيون  
 الهنأ خير بتحقيق الهمزتين والف بعدها والباقون  
 بتسهيل الثانية وبعدها الف ولم يدخل هنا أحد منهم  
 التاء بين المحققة والسهلة لما ذكرناه في سورة المائدة

نافع

نافع وابن عامر وحفص تشبيهه لأنفسهما بين والياء قون  
 بواحدة قل أن كان للرحمن ولد قد ذكر ابن كثير حمزة  
 والكسائي واليه يرجعون بالياء والباقون بالياء عاصم وحسن  
 وقبله حفص اللام وكسرهما والباقون بضم اللام وضم  
 الهاء نافع وابن عامر ضوف يعطون بالياء والباقون بالياء  
 فيها ياءان من تحتها فلا تفتحها نافع واليزي وأبو عمرو  
 وأبو عبادي لا خوف عليكم فتحها أبو بكر في الوصل وسكتها  
 في الحالين نافع وأبو عمرو وابن عامر وحدها الباقون  
 في الحالين وفيها محذوفة وتجنون اثبتتها في الوصل  
 أبو عمرو **سورة الدخان** قوال الكوفيون رب السموات  
 بالخفض والباقون الرفع ابن كثير وحفص يغلي في  
 البطون بالياء والباقون بالياء الحرميان وابن عامر  
 فاعتلوه بضم التاء والباقون بكسرهما الكسائي وقد  
 أنك بفتح الهمزة والباقون بكسرهما نافع وابن عامر  
 في مقام أمين بضم الميم والباقون بفتحها فيها ياءان  
 أني آتيكم فتحها الحرميان وأبو عمرو فاعتزلوني فتحها في  
 ورش وفيها محذوفتان ارتجسوه وتا عذرون اثبتتهما



**سورة الحاشية** قرأ حمز والكسائي وقصريف الرياح  
ومن دابة ايات بتوحيد ارباع وكسر الالف في الحرفين والباقيون  
بالجمع ورفع الالف ابن عامر وابوبكر وحمز والكسائي والالف  
موسون بالالف والباقيون بالياء من رحن الهم قد ذكر ابن عامر  
وحمز والكسائي ليجري قوماً بالنون والباقيون بالياء حفص  
وحمز والكسائي سوار محياهم بالنصب والباقيون بالرفع  
حمز والكسائي غشوه بفتح العين واسكان الشين  
والباقيون بكسر الغين وفتح الشين والالف بعدها حمز  
والساعة لا ريب فيها بالنصب والباقيون بالرفع ولا يجرى  
قد ذكر ليس فيها من الياآت شي **سورة الاحقاف**  
قرأ نافع وابن عامر والبرقي بخلافه عنه لتندرب بالالف  
والباقيون بالياء الكوفيون بوالديه احساناً بهمزة  
مكسورة واسكان الحاء وفتح السين والالف بعدها والباقيون  
حسناً بضم الحاء واسكان السين من غيرهمز ولا الف  
الكوفيون وابن ذكوان كرها في الحرفين بضم الكاف و  
الباقيون بنحتها حفص وحمز والكسائي يتقبل عنهم  
احسن ما علموا ونجا وز بالنون فيها مفتوحة  
ونصب نون احسن والباقيون بالياء مضمومة فيها ورفع  
نون احسن اي لهما قد ذكر هاشم اتعدا في

نعم

بنون واحد مستدرة والباقيون بنون مكسورة تين  
ابن كثير وابوعمر وعاصم وهشام وليوفيههم بالياء والباقيون  
بالنون اذهبتم بهن تين محققين من غير مد  
وابن كثير وهشام بهمة واحدة ومد وهشام اطول  
مداً على اصله والباقيون بهمة واحدة من غير مد على  
الخبر عاصم لا يرى بالياء مضمومة الامساكهم بالرفع  
والباقيون بالياء مفتوحة وبالنصب ابلعلم قد ذكر  
بانها اربع اوزعني ان اشكر فتحها الحرجيل وورش  
والبرقي اتعدا في ان فتحها الحريان اني خاف فتحها  
للحريان وابوعمر ولكن اراكم فتحها نافع وابوعمر والبرقي  
**سورة محمد صلى الله عليه وسلم** قرأ حفص و  
ابوعمر والذين قتلوا بضم القاف وكسر الالف والباقيون بنحتها  
والف بينهما ابن كثير غير اسن بالقصر والباقيون بالمد  
وحديثا محمد بن احمد بن علي البجلي قال حدثنا ابن  
مجاهد قال حدثنا معمر بن محمد عن البرقي باسناد  
عن ابن كثير قال اتنا بالقصر بذلك قرات في روايه  
ابن ربيعة عنه علي بن النخعي وقرأت على الفارسي في روايته  
بالمد وكذلك قرات في روايه الحراعي وغيره عنه وبه

اخذ فهل مسيتم قد ذكرنا ابو عمرو واسم بضم الهمزة  
 وكسر اللام وفتح اليا والباقون بفتح الهمزة واللام حزن  
 والكساي وحضر اسراهم بكسر الهمزة والباقون بفتحها  
 ابو بكر وليبلونكم حتى تعلم ويبلون بالياء الثلاثة والباقون  
 بالنون ابو بكر وحزن ونذا الى السلم بكسر السين والباقون  
 والباقون بفتحها **سورة الفم** قد ذكرت رايت السو  
 وعليه الله قرأ ابن كثير وابو عمرو ليؤمنوا بالله ورسوله  
 ويعبروه ويوقروه ويحجوه بالياء الاربعه والباقون  
 بالنون الحزميان وابن عامر فسوتيه بالنون والباقون  
 بالياء حزن والكساي بكم ضم بضم الصاد والباقون بفتحها  
 حزن والكساي كلم الله بكسر اللام والباقون بفتحها واللف  
 بعدها نافع وابن عامر ندخله ولعدبه بالنون فيها  
 والباقون بالياء ابو عمرو عما تعلون بصير بالياء والباقون  
 بالنون ابن كثير وابن ذكوان وازره بالقصر والباقون بالمد  
 على سوفة **سورة الحجرات** قد ذكرت فتثبتوا  
 ولم اخيه ميتا وثان البري قبل قرأ ابو عمرو ولا يالكنم  
 بمن ساكنه بعد اليا واذا خفف ابد لها والفا والباقون  
 بغير همزة واللف ابن كثير بصيريا يجعلون بالياء

والباقون

١١٨  
 والباقون بالنون **سورة ق** قرأ نافع وابو بكر يوم يقول بالياء  
 والباقون بالنون ابن كثير هذا ما يوعدون بالياء والباقون  
 بالنون الحزميان وحزن وادبار السجود بكسر الهمزة والباقون  
 بفتحها يوم تشقق الارض قد ذكر فيها ثلث محذوفات  
 وعندا فعينا ومن يحاف وعيد اثبتها في الوصل ورسول المناد  
 من اثبتها في الحالين ابن كثير واثبتها في الوصل نافع وابو عمرو  
 وقد انقش عن ابن ابي ربيعة عن البري وابن محاهد عن قبل  
 ينادى بالياء الوقف والباقون يفتون بغير **سورة**  
**الذريات** قرأ ابو بكر وحزن والكساي مثل ما انكم  
 تنطقون برفع اللام والباقون بنصبها قال السلم قد ذكر  
 الكساي فاخذتهم الصلوة باسكان العين من غير اللف  
 والباقون باللف وكسر العين ابو عمرو وحزن والكساي  
 وقوم نوح بالهمزة والباقون بالنصب **سورة الطور**  
 قرأ ابو عمرو واتبعناهم بقطع اللف واسكان التاء والعين  
 ونون واللف بعد النون والباقون بوصل اللف وفتح التاء  
 والعين وتاساكنه بعد العين ابن عامر التاء وكسرها ابو عمرو  
 والباقون بالتوحيد ورفع التاء نافع وابن عامر وابو عمرو  
 بهم ذرياتهم بالجمع وكسر التاء والباقون بالتوحيد  
 وفتح التاء ابن كثير وما البناهم بكسر اللام والباقون بفتحها



لا لغو فيها ولا تأثيم قد ذكر نافع والكسائي انه هو ابو الرحيم  
 بفتح همزة والباقون بكسرهما قبل وحذف خلاف عنه  
 هشام المسيطرون بالسين وحمزة مخلاف عن خلايد بن  
 الصاد والزبي والباقون بالصاد حاله عامه وابو عامر  
 فيه يصعقون بضم الياء والباقون بفتحها **سورة النجم**  
 قال حمزة والكسائي واخرى هذه السورة من لدن قوله  
 تعالى اذا هوى الى قوله من الذر الى الى باللام والى  
 ابو عمرو من ذلك ما كان فيه زائعا ذلك بين بين  
 ورش جميع ذلك بين بين والباقون باخلاق الفتح  
 هشام ما كذب تبشيد يد الدال والباقون بتحقيقها حمزة  
 والكسائي افتقروا بفتح التاء واسكان الميم والباقون بضم  
 التاء وفتح الميم والفاء بعدها ابن كثير ومنه التاء باللام  
 والهمزة والباقون بغير مد ولا همزة ابن كثير ضمرى بالهمزة  
 والباقون بغير همزة كبير لا ثم وفي بطون اسمها تكلم والنشأ  
 قد ذكر نافع وابو عمرو وعاد الاول بضم اللام بحركة الهمزة  
 وادغام التنوين في اللام والى قالون بعد اللام بضم  
 ساكنه في موضع الواو والباقون بكسرون التنوين و  
 يسكنون اللام ويجققون الهمزة بعدها ومحمود في  
 لا تبدأ في قوله الاول على مذهب ابو عمرو ثلثة اوجه احدها  
 الواو باثبات همزة الوصل وضم اللام بعدها والثاني في

١١٩  
 لا يضم اللام وحذف همزة الوصل قبلها استغناء بل  
 الحول وهذا ان الوجهان جازان في ذلك وشبهه في  
 مذهب ورش الثالث الاول باثبات همزة الوصل  
 واسكان اللام وتحقيق همزة قال الفعل بعدها وكذلك يجوز  
 في الاستدراك بضم هذه الكلمة على مذهب قالون ثلثة اوجه  
 ايضا الواو باثبات همزة الوصل وضم اللام وحمزة ساكنه  
 غير الواو ولو لا يضم اللام وحذف همزة الوصل  
 وحمزة الواو الاول لوجه ابو عمرو الثالث وهو عندي  
 احسن الوجوه واقبسه في مذهبهما ساء من اجله في  
 ذلك في كتاب التمهيد عامه وحمزة وثود بصير تنوين  
 ويقفان بغير الف والباقون بالتنوين ويقفون بالالف  
**سورة القم** قال ابن كثير الى شيء نكر باسكان الكاف  
 والباقون بضمها ابو عمرو وحمزة والكسائي خاشع بفتح  
 الخاء والفاء بعدها وكسر الشين والباقون بضم الخاء وفتح  
 الشين مشددة ففتحنا قد ذكر ابن عامر وحمزة سقطون  
 غدا بالياء والباقون بالياء فيها ثمانية محذوفات يدع اللام  
 اثبتنها في الحالين البري واثبتنها في الوصل ورش وابو عمرو

الى اللام اشتها في الحالين ابن كثير واثنها في الوصل نافع  
 وابو عمرو عن ابى ومدرسة سه مواضع فيها السهون في  
 الوصل ورش وحده **سورة الرحمن عز وجل**  
 قرا ابن عامر والحبيب ذا الغصف والريحان منص  
 الثلثة الاسما وحده والكساي والريحان بالحفص  
 وما عد ذلك بالرفع والباقون برفع الثلثة نافع وابو عمرو  
 خرج منها بضم الياء وفتح الراء والباقون بفتح الياء وضم  
 الراء حمزة وابو بكر بخلاف عنه المشاة بكسر الشين  
 والباقون بفتحها حمزة والكساي سيفرخ لكم بالياء  
 والباقون بالنون ايها الثقلان قد ذكر ابن كثير شواط  
 بكسر الشين والباقون بضمها ابن كثير وابو عمرو ونحو  
 الحفص والباقون بالرفع ابو عمرو عن الكساي لم يطنعن  
 في الاول بضم الميم والبولحرك كروا بفتح السين وعنه في  
 الثاني كذلك وهذه قراى والذى نصره ابو الحرث كروا  
 الروى والباقون بكسر الميم فيها ابن عامر والحداد في  
 اخرها والباقون بالياء **سورة الواقعة**  
 قرا الكوفيون عنها ولا ينفقون بكسر الزاى والباقون بفتحها

قرا ابن عامر والحبيب ذا الغصف والريحان منص  
 الثلثة الاسما وحده والكساي والريحان بالحفص  
 وما عد ذلك بالرفع والباقون برفع الثلثة نافع وابو عمرو  
 خرج منها بضم الياء وفتح الراء والباقون بفتح الياء وضم  
 الراء حمزة وابو بكر بخلاف عنه المشاة بكسر الشين  
 والباقون بفتحها حمزة والكساي سيفرخ لكم بالياء  
 والباقون بالنون ايها الثقلان قد ذكر ابن كثير شواط  
 بكسر الشين والباقون بضمها ابن كثير وابو عمرو ونحو  
 الحفص والباقون بالرفع ابو عمرو عن الكساي لم يطنعن  
 في الاول بضم الميم والبولحرك كروا بفتح السين وعنه في  
 الثاني كذلك وهذه قراى والذى نصره ابو الحرث كروا  
 الروى والباقون بكسر الميم فيها ابن عامر والحداد في  
 اخرها والباقون بالياء سورة الواقعة قرا الكوفيون عنها ولا ينفقون بكسر الزاى والباقون بفتحها

سورة

حمزة والكساي وحده عين كعضها والباقون بفتحها ابو بكر  
 وحمزة عربا باسكان الراء والباقون بضمها بالاستفهام  
 مذكوران في الرعدان نافع والكساي قرا في الاولين  
 بالاستفهام والثاني بالخبير والباقون بالاستفهام وهم على  
 اصولهم في التحقيق والتبيين او ابونا قد ذكر نافع وعاصم  
 وحمزة شرب الميم بضم الشين والباقون بفتحها ابن كثير  
 نحن قد رنا بتخفيف الدال والباقون بتشديدها النشاة  
 قد ذكر ابو بكر ان العزمون همزتين والباقون بواحدة  
 مكسورة حمزة والكساي موقع النجوم باسكان الواو  
 من غير الف والباقون بفتح الواو والف بعدها **سورة**  
**الحديد** قرا ابو عمرو وقد احدث بضم همزة وكسر اللام  
 بالرفع والباقون بفتح همزة واللامين فكم بالرفع والباقون  
 بفتح البضاب ابن عامر وكل وعداه برفع اللام والباقون  
 بضمها فيضاعفه قد ذكر حمزة للذين انظرونا  
 بقطع همزة وفتحها في الحالين وكسر الطاء والباقون  
 بالالف موصولة ويتدونها بالضم وضم الطاء  
 ابن عامر لا توحذ بالنا والباقون بالياء نافع وحفص  
 وما نزل محققا والباقون مستدرا ابن كثير وابو بكر



المصدقين والصدقات بتخفيف الصاد فيها والباقيون بتثنيها  
 ابو عمرو بها اليكم بالقصر والباقيون بالمد بالجل ورضوان قد  
 ذكر نافع وابن عامر فان الله لغنى بغير هو والباقيون بزيادة  
**سورة المجادلة** قرا عاصم بظاهرهون في الموضعين بضم  
 اليا وتخفيف الطاء والفاء بعدها وكسر الها واين عامر حمزة  
 والكساي بفتح اليا والها وتشديد الطاء والفاء بعدها  
 والباقيون بتثني الطاء والفاء بعدها والباقيون بتثني اليا  
 والها وفتح اليا والها من غير الف حمزة وسحر بن بكير  
 بعد اليا وضم اللحم والباقيون ببناء مفتوحة بين اليا  
 والنون والفاء بعد النون وفتح اللحم عاصم في المجالس  
 بالفاء على الجميع والباقيون بغير الف على التوحيد نافع وابن  
 عامر وعاصم بخلاف عن ابى بكر انشروا فانشروا بضم  
 الشين فيهما ويبدون بضم الالف والباقيون بكسر الشين  
 فيها وسدون بكسر الالف قال ابو عمرو وقد قرأت  
 لا يسكر من طريق الطرفى عن يحيى عنه هذا الوجه  
 فيهما يا واحده ورسل ان الله فتحها نافع وابن عامر  
**سورة الحشر** قرا ابو عمرو ومحيرون محزون مشددا  
 والباقيون محققا الربع قد ذكر هتاهم الى لا تكون

نحو ان كان عاصم وعاصم وعاصم

بالثاء وروى عنه بالياء دونه بالرفع والباقيون بالياء والضبط  
 ابن كثير وابو عمرو وحيد بكسر الجيم والفاء بعد الدال و  
 اسال ابو عمرو فحة الدال والباقيون جدد بضم الجيم والدال  
 الباري قد ذكر في الاماله فيها يا واحده انى اخاف الله  
 سكنها **سورة الصنعة** قرا عاصم يفصل بينكم بفتح اليا  
 واسكان الفاء وكسر الصاد محققه ابن عامر يفصل بضم  
 اليا وفتح الصاد والفاء مشددة حمزة والكساي كذلك  
 لا انها كسر الصاد والباقيون بضم اليا واسكان الفاء  
 وفتح الصاد محققه اسوة حسنة في الحرفين قد ذكر  
 ابو عمرو ولا تسكوا مشددا والباقيون محققا **سورة**  
**الصف** قد ذكرت هذا سحر قرا ابن كثير وحفص  
 وحمزة والكساي متم بغير تنوين نوره بالخفض والباقيون  
 بالتنوين والضبط ابن عامر بحكم مشددا والباقيون  
 محققا الكوفيون وابن عامر اضار الله بغير تنوين  
 ولا لام والباقيون بالتنوين ولا م مكسورة في الاسم  
 الله عز وجل فيها يكان من بعدى اسمه سكنها ابن عامر  
 وحفص وحمزة والكساي انضاري الى الله فتحها نافع

الكوفيون وابو عامر

بالثاء

وليس في سورة الجمعة الا ما تقدم من الامانة وغيرها **سورة**  
**المساقطين** قرأ قبل ابو عمرو والكسائي حشيتا  
باسكان الشين والباقون بضمها نافع كوا وتخفيف  
الواو والباقون بتشديد ها ابو عمرو واكون بالواو  
ويضرب النون والباقون بغير واو وحرم النون  
ابوبكر بما يعملون اخرها بالياء والباقون بالياء **سورة**  
**الغافين** قرأ نافع وابن عامر بكسر عه وتدخله النون  
فيها والباقون بالياء بصعته قد ذكر **سورة الطلاق**  
قرأ حفص بالغ بغير تنوين من بالحذف والباقون بالثقل  
ويضرب امره مبينه والاي ونكرا ومبينات قد ذكر  
نافع وابن عامر ندخله بالنون والباقون بالياء **سورة**  
**الكسائي** قرأ الكسائي عرف بعضه بتخفيف الواو والباقون  
بتشديد ها وان يطاها وجبيل وان يبدله قد ذكر  
ابوبكر نصرحط بضم النون والباقون بفتحها ابو عمرو وحض  
وكتبه على الجمع والباقون على التوحيد **سورة الملك**  
قرأ جرير والكسائي من تقويت بتشديد الواو من غير  
الف والباقون بالالف وتخفيف الواو والكسائي فصحنا

بضم الحاء والباقون باسكانها قبل النون وامتنع سد همن  
الاستفهام واومفتوحه في الوصل ومنه من في تقدير الف  
واذا ابتدا حقق الهمن والكوفيون وابن ذكوان بتحقيق  
الهمنتين والباقون سلس الثانية والبري على اصله لا يدخل  
قبلها الفا وورش ايضا على اصله والباقون على اصولهم  
سب قد ذكر الكسائي قسيعلون من هو بالياء وهو  
الاحير والباقون بالياء ولا خلاف في الاول فيها يا ان اهلكني  
الله سكنها حمز ومن وجع اسكنها ابوبكر وحمز والكسائي  
وفيها محذوفتان ندي وكسر ابتتها في الوصل وورش  
**سورة والقلم** قد ذكرت البيان والادغام في سورة  
نون والقلم قرأ ابوبكر وحمز ان كان بهمزة مخففتين  
وابن عامر بهمزة ومدة وابن ذكوان دون هشام  
في المد لما ذكرناه في فصلت والباقون بهمزة واحدة  
مفتوحة على الخبر وان يبدلنا قد ذكر نافع ليز لوقد  
يفتح الياء والباقون بضمها **سورة الحاقة** قرأ ابو عمرو  
والكسائي ومن قبله بكسر القاف وفتح الباء والباقون  
بفتح القاف واسكان الباء اذن واعيه قد ذكر وكلهم



قروا **تقها** بكسر العين وفتح اليا وتخفيفها وجاء عن ابى  
 كثير وعاصم وغيره في ذلك ما لا يضم حمز والكساي  
 لا تخفى منكم بالياء والباقون بالتأخض على ما لى سلطانى  
 بحرف الناز في الوصل والباقون بالتأخض في الحالىين  
 ابن كثير وابن عامر قليلا ما يؤمنون وقليلا ما يذكر  
 بالياء جميعا والباقون بالياء وكذا قال النفاش من الماخض  
 من ابن ذكوان وبذلك قرأت على النازى عنه **سورة المعارج**  
 قرا نافع وابن عامر بالياء ساكنة بدل من الهضم والبدل  
 سمع والباقون بهضمه وحمزه محطها في الوقف بين  
 الكساي يعرج بالياء والباقون بالياء نافع والكساي  
 من عذاب يومئذ بفتح الميم والباقون بحضها وامال  
 حمزه والكساي اظى وللشوى وتولى وقاعى على اصلها  
 وورش وابوعمر وبين بين والباقون بها خلاص الفتح  
 حفص نزاعة بالنصب والباقون بالرفع لا ما نا تهم  
 قد ذكر حفص بشهاد تهم على الجمع والباقون على التثنية  
 ابن عامر وحفص الى نصب بضم النون والاصاد والباقون

بفتح النون واسكان الصاد **سورة نوح عليه السلام**  
 قرا نافع وعاصم وابن عامر وولد بفتح الواو واللام  
 والباقون بضم الواو واسكان اللام نافع ورا بضم الواو  
 والباقون بفتحها ابوعمر وما خطا باهم على لفظ قضايهم  
 والباقون بالياء والتا والهز ياتها تلت دعائى لاسكنها  
 الكوفيون ثم انا اعلت سكنها الكوفيون وابن عامر مبقى  
 مومنا فتحتها حفص وهشام **سورة الجين** قرا ابن عامر  
 وحفص وحمز والكساي بفتح الهضم من وانه وانا  
 وانهم من لدن قوله تعالى وانه تعالى حذرنا الى قوله  
 تعالى وانا منا المسلمون وفي ابتداء كل ايه والباقون بكسرها  
 الكوفيون يسلكه بالياء والباقون بالنون نافع وابوك  
 وانه لما قام بكسر الهضم والباقون بفتحها هشام عليه  
 لبدا بضم اللام والباقون بكسرها عاصم وحمز قل  
 انما ادعوانى بغير الف والباقون قال بالالف  
 فيها ما واحد الى امدا فتحتها الحرميان وابوعمر  
**سورة المزمل** قرا ابوعمر وابن عامر اشد وطأ  
 بكسر الواو وفتح الطاء والمد والباقون بفتح الواو واسكان

الطائفة أبو بكر وابن عامر وحمزة والكسائي رتبوا المشرق حفص  
الياء والباقون برفعها هشام من ثلثي الليل باسكان  
اللام والباقون بضمها الكوفيون وابن كثير ونصنه  
وثلثه بنصب الناء والتاء والباقون بحذفها  
**سورة المدثر** قوا حفص والرجز يضم الراء والباقون  
بكسرها نافع وحفص وحمزة والليل اذا باسكان الدال  
ادبر على وزن افعل والباقون اذا بالفتح بعد الدال ادبر  
على وزن فعل نافع وابن عامر يستغفرون بفتح الغاء  
والباقون بكسرها نافع وما تذكرون بالتاء والباقون  
بالياء **سورة الفحة** قوا قبل لا اقسم بيوم بغير  
الف بعد اللام وكذلك روى النقاس عن ابي ربيعة عن  
البرقي والباقون بالفتح ولا خلاف في التثنية قوا ادبر  
بفتح الراء والباقون بكسرها الكوفيون ونافع بل  
يحبون وتذكرون بالتاء والباقون بالياء من رافت  
وسدا قد ذكرنا حفص من معنى بالياء والباقون  
بالتاء واما حمزة والكسائي او حمزة هذه السورة من  
لادن قوله تعالى ولا تولى الى اخرها وورش وابوعمر

بين بين والباقون باخلاص الفتح **سورة الانشاد**  
قوا نافع والكسائي وابوبكر وهشام سلا سلا بالنون  
ودقفوا بالالف عوضا منه والباقون بغير تنوين وقف  
حمزة وقيل وحفص من قرأ في الفتح بغير الف وكذا  
قال النقاس عن ابي ربيعة عن البرقي وعن الاحمر عن ابن ابي  
وكذلك قرأت في مذهبها على الفارسي ووقف  
الباقون بالالف صله للفتحة نافع والكسائي وابوبكر  
قوا ريرا قوا ريرا سوسها ووقفوا عليها بالالف و  
ابن كثير في الاول بالنون ووقف عليه بالالف والثاني  
بغير تنوين ووقف عليه بغير الف والباقون بغير تنوين  
فيها ووقف حمزة عليها ووقف هشام عليها بالالف بغير الف  
صله للفتحة ووقف الباقون وهم ابو عمرو وحفص  
وابن دكران على الاول بالالف وعلى الثاني بغير الف  
فصل سر هذان من لم يبينهما ووقف على الاول بالالف  
لاحقا وعلى الثاني بغير الف الا هشام نافع وحمزة  
عليهم باسكان الياء وكسرهما والباقون بفتح الياء  
وضمهما نافع وحفص حمزة واستبرق برفعها



وابن كثير وابوبكر حفص الاول ورفع الثاني وابن عامر  
وابوعمر ورفع الاول ورفع الاول وحفص الثاني وحمزة  
والكسائي حفصهما الكوفيون ونافع وماتشون بالآ  
والباقرن بالآ **سورة والرسالات** قرا ابو عمر في الامام  
الكسر وخلاصه فالحققات ذكرنا وكذا فامغيرات صجحا  
بلاذغام وقد ذكر قرا الحريان وابوعمر وابوبكر وندرا  
بضم الدال والباقرن باسكانها ابو عمر وقت بالواو و  
الباقرن بالهمز نافع والكسائي فقدنا بتشديد اللال  
والباقرن بتخفيفها حفص وحمزة والكسائي جمالت على  
التوحيد بغير الف والباقرن بالالف على الجمع **ومن**  
**سورة النبأ الى سورة البقرة** قرا حمزة لسبع  
الف والباقرن بالالف وفخت السما وغساقا قد ذكرنا  
الكسائي ولا كنا بتخفيف الذال والباقرن بتشديدها  
ولا خلاصه في الاول الكوفيون وابن عامر والسموات  
بالحفص والباقرن بتشديدها وعاصم وابن عامر  
وما بينهما الرحمن بالحفص والباقرن برفع الاسمين  
**سورة والناجات** قد ذكرنا بالاستفهامين

في الرعدان نافع وابن عامر والكسائي سرور الاول  
بالاستفهام والثاني بالخبر والباقرن بالاستفهام فيهما  
وهم على مذاهبيهم في التحقيق والتشديد قرا ابو بكر وحمزة  
والكسائي ناخره بالالف والباقرن بغير الف طوي قد ذكر  
الحريان ان تركي بتشديد الزاي والباقرن بتخفيفها  
حمزة والكسائي عملان او اخرى هذه السورة من لدن  
قوله تعالى هل اتاك حديث موسى الى اخرها الا قوله  
تعالى دحاها فان حمزة فتحه وورش ما كان من  
ذلك ليس فيه ها والالف بين بين فيه ها والالف باخلاص  
الفتح الا قوله من ذكر بها فانه قراه بين بين من اصل الآ  
وابوعمر وما فيه را بالماله وما عدا ذلك بين بين  
والباقرن باخلاص فتح ذلك كله **سورة عبس**  
قرا عاصم فتشعه بصل كعين والباقرن برفعها الحريان  
له تصدى بتشديد الصاد والباقرن بتخفيفها الكوفيون  
انا صبيننا بفتح الهاء والباقرن بكسرها وامال حمزة  
والكسائي او اخرى هذه السورة من اولها الى قوله تلهي  
وامال ابو عمر والذكرى وما عدا بين بين وورش  
جميع ذلك بين بين والباقرن باخلاص الفتح **التكوير**

قرا ابن عامر وورش قرا

قرا ابن كثير وابوعمر وسحر بتخفيف اللجيم والباقون بتشديد  
 نافع وعاصم وابن عامر نشرت بتخفيف الشين والباقون  
 بتشديد نافع وحفص وابن ذكوان سمرت بتشديد  
 العين والباقون بتخفيفها ابن كثير وابوعمر والكسائي يظنين  
 بالطاء والباقون بالصاد **الانفطار** قرا اللوهيون فعدلك  
 بتخفيف الدال والباقون بتشديد بها ابن كثير وابوعمر  
 يوم لا تمك برفع الميم والباقون بنصبها **التطفيف**  
 قرا ابوبكر وحمز والكسائي بل ران بامالة  
 فتحه انا والباقون بتخفيفها وحفص بسكت على اللام من  
 بل ران وقد ذكر الكسائي حائفة بفتح الحاء والفاء بعدها  
 والباقون بكسر الحاء والفاء بعد التاء حمض فكهين هنا  
 بغير الف والباقون بالالف **الانساق** قرا عامر وحمز  
 وابوعمر ويصلي سعيلا بفتح اليا واسكان الصاد محققا  
 والباقون بضم اليا وفتح الصاد وتشديد اللام ابن كثير  
 وحمز والكسائي لتركن بفتح الباء والباقون بضمها  
**سورة البروج** قرا حمز والكسائي ذوالعرش  
 المجيد بخفض الدال والباقون برفعها نافع محفوظ  
 برفع الطاء والباقون خفضها **الطارق** قرا عامر وابن عامر

وحز

وحز لما عليها بتشديد الميم والباقون بتخفيفها وقد ذكر  
**الاعلى** قرا الكسائي والذي قدر بتخفيف الدال والباقون  
 بتشديد ها ابوعمر وبل يوثرون بالياء والباقون بالتاء  
 وامال حمز والكسائي واخرى هذه السورة كلها وورثت بين  
 وامال ابوعمر والذكرى والسرى والكبرى وما عد ذلك  
 بين بين على اصله والباقون باخلاص الفتح على اصله **الغاشية**  
 قرا ابوبكر وابوعمر وتصلى نارا بضم التاء والباقون بفتحها  
 من غير لنية مذكورة الامالة ابن كثير وابوعمر ولا يسمعون  
 بالياء **مضمومة** لا غية بالرفع ونافع كذلك الا انه قرا بالتاء  
 والباقون مفتوحة لا غية بالنصب هشام عيسى  
 السين وحمز بخلاف عن خلا بين الصاد والزاي  
 والباقون بالصاد حاله **والفجر** قرا حمز والكسائي  
 والوقت بكسر الواو والباقون بفتحها ابن عامر فقد  
 عليه نقة بتشديد الدال والباقون بتخفيفها ابوعمر  
 لا يرمون ولا يحصون ولا يكونون ويجبون بالياء  
 في الاربعه والباقون بالتاء الكوفيون ولا يحصون  
 بالالف والباقون بغير الف وحى نوميذ قد ذكر



الكساي لا يعذب ولا يوثق بفتح الذال والباء قوت كسرهما  
فيها بيان زوى كرمق ورب اها ننى سكنهما الكسايون  
وابن عامر وفيها اربع محذوفات اذا سر اثبتها في الحالين  
واسمها في الوصل نافع وابوعمر والبوا اثبتها في الحالين  
البرى واثبتها في الوصل ورش وقنبل وقد روى عن قنبل  
اثباتها في الحالين اكرمنى وها ننى اثبتها في الحالين البرى  
واثبتها في الوصل نافع وخير فيها ابوعمر وقياس قوله  
في روى كساي موجب حذفها وبذلك قوت وبه اخذ  
**ومن سورة البلد الى آخر القرآن** قرا ابن كثير وابوعمر  
والكساي فك بفتح الكاف رقبة بالضبط او اطعم بفتح الهمزة  
وحذف الالف بعد العين وفتح الميم من غير تنوين و  
الباقون برفع الكاف والخفض وكسر الهمزة قرا ابن كثير  
وابوعمر والكساي فك بفتح الكاف رقبة بالضبط او اطعم  
بفتح الهمزة وحذف الالف بعد العين وفتح الميم  
من غير تنوين والباقون برفع الكاف والخفض وكسر  
الهمزة والالف بعد العين ورفع الميم مع التنوين  
حفص وابوعمر وحمزة موصله هنا وفي الهمزة بالهمزة  
وحمزة اذا وقف ابدلها وراو والباقون بغير همزة

١٢٧  
**والشمس** قرا نافع وابن عامر فلا يحذف بالفاء  
الباقون بالواو وامال حمزة والكساي واخرى هذه الهمزة  
كلها الا قوله تلاها وطحاها فان حمزة فتحها وابوعمر  
وجميع ذلك بين بين والباقون باخلاص الفتح **والليل**  
**اذ يغشى** امال حمزة والكساي واخرى بيسا  
الا قوله سحا فان حمزة فتحه وامال ابوعمر واللبى  
والعسرى وما سواها بين بين وورش جميع ذلك  
بين بين والباقون باخلاص الفتح واللبى في المفتح  
لك والتين خلف الا ما تقدم من الاصول **العلق**  
قرا قنبل ان راه بقصر الهمزة والباقون بدها وامال  
حمزة والكساي واخرى هذه السورة من لدن  
قوله ليطلع الى قوله بان الله يرى وامال ابوعمر و  
حمزة وما وعداء بين بين وورش جميع ذلك بين بين  
والباقون باخلاص الفتح **القدر** قرا الكساي حتى مطلع  
بكسر اللام والباقون بفتحها **البرية** قرا نافع وابن  
كوان البرية في الحرفين بالهمزة والباقون بغير همزة  
وتشد يدا ليا فيها **الزلزلة** قرا هشام خيرا بيه



وشراير باسكان الفاء فيها والباقون بصلتهما **والعاقبة**  
 قد ذكرت مذهب ابن عمر وفي الادغام العاديات صحجا  
 ومذهبه ومذهب خلاد في ادغام فالمغيرات صحجا فيما سلف  
**الفارعه** قرا حمز ما هي بخيرها في الوصل والباقون  
 باتيا تها في الحالين **الفاكر** قرا ابن عامر والكسائي  
 لترون بضم الكا والباقون بفتحها ولا خلاف في قوله ثم  
 لترونها **الهمز** قرا ابن عامر وحمز والكسائي  
 جمع ما لا يتشد يدا الميم والباقون بتخفيفها ابو بكر حمز  
 والكسائي في عمد بضمين والباقون بفتحين  
**قريش** قرا ابن عامر للاف بغير ياء بعد الهمزة و  
 الباقون بيا واجمعوا على اثبات باقي اللفظ دون الخط  
 بعد الهمزة ايلا فهم **الكافرون** قرا هشام عابدون  
 وعابد وعابدون بالهمالة والباقون بالفتح وقد ذكر  
 نافع والبرقي بخلاف عنه وحفص وهشام وفي  
 دين بفتح اليا والباقون باسكانا وهو المشهور عن  
 البرقي **السد** قرا ابن كثير بيا اي لهب باسكان الهمزة  
 والباقون بفتحها عاصم حالة الخطيب بضم الكا والباقون

روى

برفعها **سورة الاخلاص** قرا حفص كقوا بضم الكا  
 وفتح الواو ومن غيرهمز وحمز باسكان الفاع مع الهمزة  
 في الوصل فاذا وقف ابدال الهمزة واوا مفتوحة اساءا  
 للخط والقياس ان تلحق حركاتها على الكا والباقون بضم  
 الفاع مع الهمز وليس في الفاق والناس خلف الاما تقدم  
 من اصول في صدر الكتاب وبالله التوفيق

### باب ذكر التكبير في قراءة ابن كثير

قال ابو عمرو واعلم ايديكم الله ان البرقي روى عن ابن كثير  
 عن باسناده انه كان يكبر من اخر والضحى مع فراغه  
 من كل سورة الى اخر قل اعوذ برب الناس ويصل التكبير  
 باخر السورة وان شئت القاري قطع عليه وابتدأ بالتسمية  
 موصولة باول السورة التي بعدها وان شئت وصل التكبير  
 بالتسمية ووصل التسمية باول السورة ولا يجوز القطع  
 على التسمية اذا وصلت بالتكبير وقد كان بعض  
 اهل الادب يقطع على اواخر السور ثم يبتدىء بالتكبير  
 موصولا بالتسمية وكذلك روى النقاس عن ابي  
 ربيعة عن البرقي وبذلك قرأت على القاري عنه والاعاد بيت



الواردة عن المكيين في التكبير داله على ما ابتدأناه لان فيها  
مع ومع بدل الصلحه والاجتماع فاذا تم في آخر سورة الناس  
قولا فاتحه الكتاب وخمس آيات من اول سورة البقرة على عدد  
الكوفيين الى قوله واوليك هم الفلحون ثم دعا بدعاء الختمه  
وهذا يسمى الحال المرحل وفيه جميع ما قدمناه احاديث  
مشهوره يروها العلماء يؤيد بعضها بعضا ندل على صحه  
ما فعله ابن كثير ولها مواضع غير هذا قد ذكرناها فيه  
واختلف اهل الاداء في لفظ التكبير وكان بعضهم يقول  
الله اكبر لا غير ودليلهم على صحه ذلك جميع الاحاديث  
الواردة بذلك من غير زياده كما حدثنا ابوالفتح شحدا  
قال حدثنا ابوالحسن المقرئ قال حدثنا احمد بن مسلم  
الحضلي قال حدثنا الحسن بن محمد قال حدثنا البرقي  
قال قرات على عمره بن سليمان قال قرات على  
اسماعيل بن عبدالله قسطنطين فلما لمع والضحى  
قال اكبر حتى يحم مع صائمه كل سورة فاني قرات  
على عبدالله بن كثير فامرني بذلك واخبرني ابن كثير  
انه قرأ على مجاهد فامرني بذلك واخبرني مجاهد انه

A circular library stamp in purple ink. The outer ring contains the text "NATIONAL DIET LIBRARY" at the top and "TOKYO, JAPAN" at the bottom. In the center, there is a stylized emblem featuring a bird, possibly a phoenix, perched on a branch.

قوا

Handwritten text in Arabic script, likely a continuation of the letter or a separate note. The text is dense and fills the lower half of the page.



